۳

غرب از رویا تا واقعیت • به قلم اندیشمندان غربی



تکنولوژی و چالش های فرارو

بسم الله الرحمن الرحیم

غرب از رویا تا واقعیت (۳) : تکنولوژی و چالش های فرارو

نویسنده:

داود رجبی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
غرب از رویا تا واقعیت (۳) : تکنولوژی و چالش های فرارو ۹
مشخصات کتاب ۹
اشاره ۹
فهرست مطالب ۱۱
مقدمه ۱۳
فضای مجازی و پرسش های پیش رو ۱۵
اشاره ۱۵
آقای پستمن، تعریف شما از فضای مجازی چیست؟ ۱۵
حال، آیا چنین شرایطی، مطلوب است یا خیر؟ ۱۶
هنگامی که از شما پرسیده شود تصور شما از زندگی درحیات مجازی چیست، چه حسی به شما دست می دهد؟ ۱۶
به راستی، منظور شما از چنین تعبیری چیست؟ ۱۷
به نظر شما، راهکار جامعه برایبرطرف کردن نکته های منفی موجود چیست؟ ۱۸
گفت و گوی کاترین اینگرام با جری ماندر ۱۹
منجی تکنولوژیکال! ۲۴
پنج نکته درباره تکنولوژی ۳۲
اشاره ۳۲
نکته اول ۳۳
نکته دوم ۳۴
نکته سوم ۳۵
نکته چهارم ۳۶
نکته پنجم ۳۶
مدرنیته از نگاه چارلز تیلور ۳۸
عصر دیجیتال و تأثیر آن بر دانش انسان ۴۳

تکنوپولی؛ سیطره تکنولوژی بر فرهنگ ۴۷
اشاره ۴۷
در اینجا تعریف شما از تکنولوژی چیست؟ ۴۸
اصولاً تأثیر تکنولوژی بر تلویزیون و نیز تأثیر آن بر جامعه ما چیست؟ ۴۸
به راستی این تأثیر، تأثیری خوب یا بد است؟ ۴۸
تعریف شما از تکنوکراسی چیست؟ ۵۰
جبر تکنولوژیک و فلسفه آموزش ۵۲
تأملی درباره علم و تکنولوژی مدرن ۵۷
اشاره ۵۷
ناتوانی علم در برآورده ساختن نیازهای اساسی ۶۲
توزیع و کنترل نابرابر منابع جهان ۶۲
رشد شمال به قیمت از میان رفتن جنوب ۶۳
توسعه نابرابر در جهان سوم ۶۵
پیشنهادها ۶۶
انسان مدرن در جست وجوی معنا ۶۹
اشاره ۶۹
انسان قرون وسطا ۷۱
از مدرنیسم تا پست مدرنیسم ۷۳
اشاره ۷۳
مدرنیته ۷۵
پست مدرنیته ۷۷
سه معضل بنیادی جامعه مدرن ۷۹
اشاره ۷۹
۱. فرد گرایی ۸۰
۲. عقلانیت ابزاری ۸۱
۳. استبداد مدرن ۸۳

تمدن بشری و چالش های اجتماعی پیش رو ----- ۸۵
اشاره ----- ۸۵
چه چیزی، مردم شناسان را شکاک و بدگمان ساخته است؟ ----- ۸۵
یک پیش بینی سراسر تیره و تار! از کجا آغاز کنیم؟ ----- ۸۵
مقصر اصلی این امر کیست؟ ----- ۸۷
شما معتقدید که فمنیسیم یک ایدئولوژی انفعالی است؟ ----- ۸۹
کاپیتالیسم، آموخته است که حتی از جدی ترین دشمنان خود هم استفاده ----- ۸۹
پی آمدهای انزوای سریع و شدید بشر امروزی چه می تواند باشد؟ ----- ۹۰
جامعه تفننی و لذت جوی امروز، بهره گیری از تمامی لذایذ بزرگ و ----- ۹۱
چرا این فرهنگ، در عصر مدرنیزاسیون شکل گرفته است؟ ----- ۹۳
شما معتقدید که هدونیسم،۱ به طور مستقیم به افول و نابودی مغرب زمین ----- ۹۳
بالاخره این سبک زندگی نیز حد و مرزی دارد. حد و مرزهای آن کدامند و لذت جویی بشر کی به پایان می رسد؟ ----- ۹۵
و چه بر سر ساکنان زمین خواهد آمد؟ ----- ۹۵
گسترش تکنولوژی و افزایش فاصله دو دنیا ----- ۹۷
اسلام، مسلمانان و تکنولوژی مدرن ----- ۱۰۴
مدرنیته و رایحه باروت ----- ۱۱۹
الزامات تکنولوژی ----- ۱۲۴
یک توسعه متفاوت ----- ۱۲۸
اشاره ----- ۱۲۸
فقر و وفور ----- ۱۲۹
مبانی و توسعه ایده توسعه ----- ۱۳۰
توسعه تاکنون چگونه عمل کرده است؟ ----- ۱۳۱
تدبیر مجدد برای توسعه ----- ۱۳۲
از توسعه گرایی تا محافظه کاری ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
ظهور توسعه گرایی ----- ۱۳۴

تردید درباره مدرنیته ---------- ۱۳۶
انتخاب تکنولوژی ---------- ۱۳۷
یک طیف جدید سیاسی ---------- ۱۳۸
یک نقطه عطف سیاسی ---------- ۱۳۹
آینده تکنولوژی و نگرانی منتقدان ---------- ۱۴۰
درباره مرکز ---------- ۱۴۴

غرب از رویا تا واقعیت (۳) : تکنولوژی و چالش های فرارو

مشخصات کتاب

غرب از رؤیا تا واقعیت (۳)به قلم اندیشمندان غربی تکنولوژی و چالش های فرارو

سرشناسه: رجبی نیا، داود، ۱۳۴۶

عنوان و نام پدیدآور: تکنولوژی و چالش های فرارو / زیرنظر داود رجبی نیا.

. ۱۶۹۶ ؛ مشخصات نشر: قم: مرکزپژوهش های اسلامی صدا و سیما ، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.

.[فروست: غرب از رؤیا تا واقعیت؛ ج [۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

۹۶۴-۹۷۸-۵۱۴-۱۵۵- شابک دوره: ۲

۹۶۴-۹۷۸-۵۱۴-۱۵۸- شابک: ۳

موضوع: تکنولوژی

موضوع: تکنولوژی -- جنبه های اجتماعی

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

T ۸ت ۶ر/ ۴۵ رده بندی کنگره: ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۶۰۰

شماره کتابخانه ملی: ۲۲۲۹۶۲۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه۱

فضای مجازی وپرسش های پیش رو۳

گفت و گوی کاترین اینگرام باجری ماندراعجاب نحس: شکست تکنولوژی۷

منجی تکنولوژیکال!۱۲

پنج نکته درباره تکنولوژی۲۰

مدرنیته ازنگاه چارلز تیلور۲۶

عصر دیجیتال وتأثیرآن بردانش انسان۳۱

تکنوپولی؛سیطره تکنولوژی برفرهنگ۳۵

جبرتکنولوژیک وفلسفه آموزش۴۰

تأملی درباره علم وتکنولوژی مدرن۴۵

انسان مدرن درجست وجوی معنا۵۷

ازمدرنیسم تاپست مدرنیسم۶۱

سه معضل بنیادی جامعه مدرن۶۷

تمدن بشری وچالش های اجتماعی پیش رو۷۳

گسترش تکنولوژی وافزایش فاصله دودنیا۷۹

اسلام،مسلمانان وتکنولوژی مدرن۸۶

مدرنیته ورایحه باروت۱۰۱

الزامات تکنولوژی۱۰۶

یک توسعه متفاوت۱۱۰

ازتوسعه گرایی تامحافظه کاری۱۱۶

آینده تکنولوژی ونگرانی منتقدان۱۲۲

مقدمه

«غرب از رؤیا تا واقعیت» عنوان مجموعه پیش رو است که قصد دارد با استناد به منابع غربی و بهره گیری از قلم و بیان اندیشمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سکه فرهنگ و تمدن غرب را نقد و بررسی کند. همچنین می کوشد تا سیاست های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و انگلیس و نیز اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه ای را می توان یافت که به گونه ای از انگاره های فکری و فلسفی و فرآورده های تمدن غرب اثر نپذیرفته باشد. با این که آثار مثبت تمدن غرب را نمی توان یک سره نفی کرد، به نظر می رسد بازخوانی آثار و پژوهش های انتقادی محققان غربی در زمینه های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب شناسی بسیار راه گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده ای از مقاله های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما است. عنوان های هفت جلدی پیش رو عبارتند از:

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه در خدمت سیاست امریکا)؛

۲. جنگ نرم رسانه ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛

۳. تکنولوژی و چالش های فرارو؛

ص: ۵

۴. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

آنچه در این مجلد آمده این است که یکی از گرفتاری های بشر امروزی، دگرگونی های فنی و تکنولوژیک است که با سرعت فزاینده ای شکل می گیرد. صرف نظر از مزیت های تکنولوژی، انسان عصر کنونی نه تنها به آرامش و آسایش نرسیده، دچار معضل های اجتماعی جدیدی نیز شده است. ویژگی عصر دیجیتال، تضعیف بنیان های معرفتی و اخلاقی و سرگردانی در جامعه بشری است که «تکنولوژی و چالش های فرارو» به بخشی از آنها می پردازد.

در پایان، ضمن قدرانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهیم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمدی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبهانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزاری می کنیم.

ص: ۶

فضای مجازی و پرسش های پیش رو

اشاره

گفت وگو با نیل پستمن (۱)

چکیده

تکنولوژی های جدید به نوعیداد و ستد می مانند که آدمی نیروهای معنوی و روحی خود را برایدست یابی به نیروهای مادی و جسمانی معاوضه می کند و چنین بده بستانی در همه تکنولوژی ها به گونه ای دیده می شود. یکی از نتایج گسترش تکنولوژی های جدید و در رأس آن، «اینترنت»، خلق دنیایی مجازی است؛ دنیایی فریبنده که ساکنان آن در انبوهی از اطلاعات غرق می شوند و در چنین شرایطی، مفاهیمی همچون انباشتگی اطلاعاتی، بی معنایی اطلاعاتی، گسیختگی اطلاعاتی و... نمود می یابد.

آقای پستمن، تعریف شما از فضای مجازی چیست؟

«فضای مجازی»، تعبیری است مبتنی بر این فرض که این فضا محلی است که خودآگاهی آدمی (برای مثال، هنگامی که از اینترنت استفاده می کند) در چنین محلی قرار می گیرد. مطمئن نیستم که چنین اصطلاحی، گویای چنان مفهومی باشد.البته بیشتر مردم، چنین مفهومی را از این اصطلاح درک می کنند.

هنگامی که خودآگاهی خود شما در فضایی بیرون از بدنتان قرار می گیرد، چه احساسی به شما دست می دهد؟

۱- Neil Postman، نویسنده امریکایی و منتقد رسانه.

یکی از موضـوع هـای مـورد علاـقه من، همواره بررسـی این موضوع است که به راسـتی، وقـتی خود را درگیر وسایـل ارتبـاط جمعی می کنیم، حقیقتا چه کسی هستیم و جایگاه ما کجاست. در مورد اینترنت، برخیصاحب نظران بر این باورند که وضعیت آن با دیگر موارد، متفاوت است؛ زیرا در این وضـعیت، آدمیـدر بیشتر موارد، با فردی دیگر تعامل و اثرگذاری متقابل پیدا می کند. به نظر من، در چنین شـرایطی، هنگامی که در فضای مجازی قرار می گیریم، آدمی می تواند هر آن کس که می خواهد، باشد و این فضا چیزی متفاوت از رویارویی طبیعی و چهره به چهره با فرد است.

حال، آیا چنین شرایطی، مطلوب است یا خیر؟

نظر من همـواره این بوده است که تکنولوژی هـای جدیـد، از هر نوعی که باشـد، به نوعیدادوسـتد می مانـد که در آن، آدمی نیروهـای روحی و معنوی خود را برای دست یـابی به نیروهای مادی و جسـمانی تعویض می کنـد و این بـده بسـتان ها در همه تکنولوژی هـا دیـده می شود. هنگـامی که آدمی به وسـیله اینترنت بـا کسـی گفت وگو می کنـد، چنین گفت وگویی واقعا با گفت وگویی که دو نفر رویاروی هم قرار می گیرند، متفاوت است و این تفاوت، صـرفا در نوع مسـئولیت متقابل آنها خلاصه نمی شود، بلکه اساسا به نوع ماهیت دو فرد، یعنی کشف اینکه شـما چه کسی هستید و طرف مقابل چه کسی است، مرتبط می شود.

هنگامی که از شما پرسیده شود تصور شما از زندگی درحیات مجازی چیست، چه حسی به شما دست می دهد؟

بدترین تصاویر ممکن؛ تصاویری از مردمی است که با انبوهی از اطلاعات انباشته شده اند و نمی دانند باید با این اطلاعات چه کنند و درباره اینکه کدام یک از اطلاعات مفید و با زندگی شان مرتبط است و کدام یک

آنها بی ربط است، هیچ ایده ای ندارند. چنین مردمی به معتادان اطلاعاتی تبدیل شده اند.

به راستی، منظور شما از چنین تعبیری چیست؟

در قرن نوزدهم، مشکل ما در زمینه اطلاعات، زندگی در فضای فرهنگی بود که نمی توانست اطلاعات لازم را برای بشر جدید فراهم آورد. از این رو،آدمی برای حل این مشکل، به مسائل جدیدی همچون عکس، تلگراف و...روی آوردکه پدیده های تازه وارد دهه ۱۸۴۰ بودند. درآن زمان، تلاش کردیم تا بر محدودیت های زمان و مکان چیره شویم.حدود یک صد سال، با این مسئله دست به گریبان بودیم و به صورت شگفت آوری بر آن چیره گشتیم.

پس از حل این مشکل، با خلق مشکل جدیدیروبه رو شدیم که بشر هیچ گاه آن را تجربه نکرده بود؛ یعنی انباشتگی اطلاعات، آشفتگی و گسیختگی اطلاعات و مفاهیمی از این دست. اگر کودکان دنیای امروز، در سومالی از گرسنگی می میرند یا جرم و جنایت در خیابان های نیویورک، دیترویت، شیکاگو و مانند آن رواج می یابد، هیچ یک از آنها، محصول وجود اطلاعات ناکافی نیست. اگر در دنیای امروز، طلاق گسترش یافته است و والدین رفتار نامناسبی با فرزندان خود دارند و تبعیض جنسی و نژاد پرستی به بلایی برای زندگی اجتماعی بدل شده است،هیچ یک از این موارد، محصول اطلاعات ناکافی و نامناسب در جامعه نیست. در حال حاضر، فضای مجازی و بزرگ راه های اطلاعاتی، در دسترس همگان است و با وجود آن، این باور که دسترسی بیشتر و سریع تر به اطلاعات، به صورت های مختلفی می تواند به حل چنین مشکلاتی کمک کند، باوری نادرست است.

آیا شما بر این باورید هنگامی که مردم در عرصه جهانی با یکدیگر ارتباط بیشتری پیدا می کنند، به میزان بیشتری از همگونی و همانندی در جامعه جهانی دست می یابند؟

ص: ۹

هنگامی که مک لوهان از «دهکده جهانی»سخن می گوید، این گونه تصور می شود که ارتباطات گسترده سبب شده است نوعی همگونی در حیات بشر شکل گیرد. من بر این باورم که در چنین شرایطی، ما عکس این قضیه را تجربه کرده ایم. هم اینک در سراسر دنیا شاهد نوعی بازگشت به گروه گرایی و نظام قبیله ای هستیم. مردم بر آنند تا با بازگشت به ریشه های قومی خود، به نوعی هویت دست یابند. به راستی، جهانی سازی ارتباطات که با نوعی بازگشت مردم به واحدهای کوچک تر هویتی همراه شده است، چه توجیهی دارد؟ این مسئله واقعا شگفتی آور است.

به نظر شما، راهکار جامعه برایبرطرف کردن نکته های منفی موجود چیست؟

بر این عقیده ام که هر کسی در جامعه امروز باید نسبت به برخی مسائل خاص، حساسیت داشته باشد. برای نمونه، وقتی با تکنولوژی جدیدی روبه رو می شویم ــ هر چه می خواهد، باشد ــ باید سه پرسشرا پیش خود مطرح کنیم. اول اینکه این تکنولوژی آمده است تا چه مشکلی را از ما حل کند؟ دوم اینکه چنین مشکلی واقعا مشکل چه کسانی است؟ سوم اینکه اگر به راستی، این تکنولوژی مشکلی را از سر راه بشر برمی دارد، چه مشکلات جدیدی برای آدمی ایجاد می کند؟

مراد من از طرح این پرسش ها آن است که به راستی، ما از تکنولوژی استفاده می کنیم یا اینکه تکنولوژی از ما بهره می جوید؛چون در یک فرهنگ تکنولوژیکی، غرق شدن آدمی در جذبه تکنولوژی بسیار ساده است. البته عاشقان تکنولوژی یا همان غرق شدگان در آن، کسانی هستند که تکنولوژیرا می ستایند و از آن حمایت می کنند و چنین افرادی را به راحتی در اطراف خود می توانیم ببینیم.(۱)

ص: ۱۰

۱- www.phs.org، سیاحت غرب، شماره ۱۷.

گفت و گوی کاترین اینگرام با جری ماندر

گفت و گوی کاترین اینگرام(۱) با جری ماندر (۲)

اعجاب نحس: شکست تکنولوژی

چکیده

من نگفته ام فعالان عرصه اطلاع رسانی عمومی از تلویزیون استفاده نکنند؛ من گفته ام ما اصلاً نباید تلویزیون و نیز کامپیوتر داشته باشیم. با این حال، من گفته ام شما نمی توانید تلویزیون را دور اندازید و چیز دیگری را جای گزین آن کنید. وقتی ما درباره تلویزیون سخن می گوییم، درباره کل تکنولوژی صحبت می کنیم. حرف من این است: ضرر تلویزیون از نفعش بیشتر است. بر اساس طبیعت تکنولوژی، بسیارایده ئالیستی و اتوپیایی است اگر فکر کنیم رسانه، اصلاح پذیر است. تلویزیون، قدرتمندترین شست و شو دهنده مغزهاست.

اینگرام: امریکا به مظاهر فن آوری های نو و جدید بسیار علاقه دارد. شما گفتید که ما نیز فکر می کنیم بیشتر این فن آوری ها، بهترینند. قبل از اینکه این فن آوری ها را وارد زندگی خود کنیمباید چه پرسش هایی از خود بپرسیم؟

جری ماندر: نکته اصلی، چگونگی معرفی این مظاهر تکنولوژی به ماست؛ آن هم بدون بیان توضیح کافی در مورد اینکه این تکنولوژی ها اساساً

ص: ۱۱

۱- Catterine Ingram، روزنامه نگار امریکایی و نویسنده دو کتاب و ده ها مقاله.

۲- . Jerry Monderفعال و نویسنده امریکایی؛ مشهورترین کتاب وی«چهار دلیلبرای حذف تلویزیون» است (۱۹۷۷).

روی سیاره ما، ارتباطات اجتماعی، ارتباطات سیاسی، سلامتی انسان، برداشت ما از طبیعت و تلقی ما از خودمان چه اثری خواهد داشت.

وقتی یک تکنولوژی دعوت می شود، تقریباً تأثیراتش هم کم و بیش قابل شناسایی است. تحقیقی که در مورد نظرهای مردم یک قرن پیش در مورد تکنولوژی ها در دانشگاه ماساچوست صورت گرفته است، نشان می دهد بیشتر مردمی که این تکنولوژی ها را اختراع کرده یا آن را ترجیح داده اند، در مورد اثرهای آن آگاه بوده اند.

فرهنگ ما برای شناخت نقش انسان در روی زمین که قبل از وقوع هر اتفاق تکنولوژیکی، این نقش و اثرگذاری آن رویداد را به ما خبر دهد، مبنای فلسفی و درک لازم را ندارد. اگرچنین درکی وجود داشته باشد، قدرت «نه»گفتن پیدا می کنیم. ما توانایی حرکت در این مسیر را نداریم.

اینگرام: فکر می کنم بیشتر مردم یک نقطه نظر خودخواهانه و احساسی دارند. این طرز فکر بوده است که بشر را در طول تاریخ به پیش رانده است. شاید نمونه هایی از مردم پیدا شوند که از این قانون پیروی نکرده اند، ولی ....

ماندر: ببخشید که حرفتان را قطع می کنم، اینکه مردم بر اساس خودخواهی و حفظ منافع خویش در طول مسیر تاریخ رفتار کرده اند، به جامعه صنعتی برمی گردد. این امر حتی برای آنانی صدق می کند که از جامعه صنعتی بریده اند؛ چونبه هر حال، تحت تأثیر آن قرار گرفته و موجودات یک پارچه، همسان و همگن در طبیعت از بین رفته اند. با این حال، از وقتی که تاریخ ثبت شده است، جوامع بسیاری بوده اند که دوش به دوش و در حاشیه این به اصطلاح «تمدن تاریخی غرب» زندگی کردهو نمونه ای از زندگی جمعی و جامعه محور بوده اند و نه لزوماً منافع محور و خودمحور... .

اینگرام: شما در مورد کامپیوتر، مثل تلویزیون گفتید مسئله این نیست که چه کسی از آن سود می برد. مسئله این است که چه کسی بیشتر سود می برد.

ص: ۱۲

این در حالی است که دوستداران محیط زیست از کامپیوتر استفاده می کنند و صنایع نظامی، شرکت ها و مؤسسات مالی نیز بیشتر از کامپیوتر بهره می گیرند. پرسش من این استکه چرا ما نباید از این امکانات استفاده کنیم؟

ماندر: من نگفته ام فعالان عرصه اطلاع رسانی عمومی از تلویزیون استفاده نکنند. من گفته ام ما اصلاً نباید تلویزیون و حتیکامپیوتر داشته باشیم. با این حال، من گفته ام شما نمی توانید تلویزیون را دور بیاندازید و چیز دیگری را جای گزین آن کنید. وقتی ما درباره تلویزیون سخن می گوییم،درباره کل تکنولوژی سخن می گوییم. حرف من این است کهضرر تلویزیون از نفعش بیشتر است. براساس طبیعت تکنولوژی، بسیار ایدئالیستی و اتوپیایی است اگر فکر کنیم رسانه، اصلاح پذیر است. تلویزیون، قدرتمندترین شست و شو دهنده مغزهاست. پرسش مهم این نیست که شما یک یا دو مزیت و فایده به تلویزیون ببندید، پرسش واقعی این است که تأثیرات کلی تکنولوژی بر زندگی ما چه بوده است؟

اینگرام: اجازه دهید در مورد واقعیت مجازی صحبت کنیم.

ماندر: من هیچ وقتواقعیت مجازی را تجربه نکرده ام. در مورد آن هم خیلی بدبین و شکاک هستم. فکر می کنم مثل بقیه تکنولوژی ها، نکات مثبتی مثل سرگرمی و کاربردها و منافعی دارد. تازگی ها دریافته ام که یکی از کاربردهایش، در مورد آموزش مجازی خلبان های هواپیمای بمب افکن است. صرف نظر از این کاربرد که من معتقدم نامناسب و مخرب است، چیزی که مرا آزار می دهد، استقبال و بهره گیری از واقعیت مجازی به دست کسانی است که باید آن قدر باهوش باشند تا از این هزار توی پر پیچ و خم تکنولوژیکی عبور کنند.

اینگرام: دنیای ما، دنیای بیگانگی است. زندگی آن قدر وحشتناک شده است که مردم برای رسیدن به آرامش، به تلویزیون و بازی های رایانه ای پناه

می برنـد. تکنولـوژی مثـل دارو شـده است. چطـور می توانیم از شـر این داروهـا خلاـص شویم و برای آرامش به چیز دیگری متوسل شویم؟

مانـدر: تکنولـوژی مثـل دارو عمـل می کنـد. آنهـا چیزی هسـتند کـه جـامعه از دسـت داده است و به فکر بازسـازی و بازیـابی آنهاست. جامعه به جای ارتباط عمیق و گسترده با خانواده و اجتماع، به فکر پیش کش کردن سـرعت، سـر و صدا، مواد مخدر و تلویزیون است. نه تنها اینها چیزهایی در دسترس هستند، بلکه سبب می شوند چیزهای دیگر هم از دسترس شما خارج شوند. معلوم است که چرا مردم به این پدیـده ها گرایش پیـدا می کننـد؛ چون همه آنها عناصـری از جذابیت را در اختیار دارند. مثلاً تماشـای تلویزیونوقت پرکن است و اجـازه نمی دهـد به چیز دیگری فکر کنیـد. حالاـ شـما ممکن است بپرسـید: خب ما چکار کنیم؟ من می گویم بایـد یک جای گزین برای تلویزیون پیـدا کنیـد. شـما بایـد چیزهایی را که از دست داده ایـد، دوباره پیدا کنید.

اینگرام: اجـازه بدهیـد در مـورد ادغـام جهـانی اقتصادهـا صـحبت کنیـم، مثـل گـات (توافـق نـامه جهـانی تجـارت) و ای. ای. سی(جامعه اقتصادی اروپا) و... .

مانـدر: همه این موافقت نـامه هـا و ادغـام هـا در جهت افزایش منـافع شـرکت های بزرگ است. مثلاً در گات، اسـتانداردهای سلاـمتی، ایمنی، دسـتمزد، قوانینضـد آفت کش هـا و مواد رادیواکتیو و هر گونه نظـارت های محلی و ملی، در پای توافق نامه قربانی خواهند شد.

اگر کالیفرنیا بخواهد آفت کش ها را منع کند، بر اساس توافق نامه جهان تجارت، حق ندارد این کار را بکند.

اینگرام: شـما در کتابتـان گفته ایـد یکی از علت هایی که ما حقیقت را در مورد سـرخ پوسـتان نمی گوییم، این است که نمی خواهیم با گناه خود در مورد آنان رو به رو شویم وچندان خوب و جالب نیست که تلویزیون، رفتارما را

با مردم بومی این سرزمین پخش کند. شنیده ام وقتی فیلم «رقصنده با گرگ» را به بعضی ها نشان دادند (آن نسخه ای را که با قتل عام قبیله تمام می شود)، واکنش بسیار بدی را در مردم برانگیخت. به همین دلیل، پایان آن را تغییر دادند و به کوچ قبیله رسیدند. می خواهم بگویم ما نمی خواهیم کارهایی را که قبلاً انجام داده ایم، ببینیم، با اینکه داستان آن چندان هم قدیمی نیست. همه جا اتفاق افتاده است؛ حتی همین حالا و همین جا هم اتفاق می افتد.

ماندر: برای امریکایی ها، پذیرش خطایشان بسیار سخت است. مردم بومی از امریکامی خواهند برای کارهای گذشته و حالش از آنها عذرخواهی کند.آنها می خواهند زمین هایشان را که مایه زندگی و حیات و سنت های آنان بود و ما از آنان دزدیدیم، به آنها پس بدهیم. اکنون زمانی است که ما باید این کار را انجام دهیم. اگر این کار را انجام دهیم، بیش از بومیان، خودمان سود کرده ایم. منظورم فقط دلجویی روحی نیست. مهم تر از آن، احیا و تثبیت فرهنگ جوامعی است که هنوز به دانش زمین بنیاد (محیط زیست بنیاد) که ما از دست داده ایم، راه دارند؛ دانشی که بهترین راه برای ادامه زندگی بشر روی کره خاکی است. (۱)

ص: ۱۵

۱- www.ratical.org، سیاحت غرب، شماره ۷۶.

...

منجی تکنولوژیکال!

نیل پستمن (۱)

چکیده

تکنولوژی، محصول نگرشـی است که وجود نظم و معنـای تعـالی بخش در آن انکـار شـده است. به همین دلیـل، کامپیوتر که امروزه در اداره جوامع انسانی نقش اساسـی و عظیمی دارد، نه تنها نمی توانـد پاسـخ گوی معضل های جدّی ما باشد، بلکه در عمل، سـبب تشدید و تقویت ضـعف های معرفتی و اخلاقی بشـر شده است. اشـتغال به امر فراگیر و پرهیاهوی اطلاعات سـبب غفلت بشـر از توجه به امور مهم و جهت بخش به حیـات دنیوی او شـده است. پسـتمن در سـخنرانی خود در جمع متخصـصان کامپیوتر می خواهد آنها را از چنین مشکلاتی آگاه کند.

بسـیاری از متخصـصان در مورد مزایایی که کامپیوترها به همراه خواهنـد آورد، صـحبت می کننـد. اصـلاً از هیچ کدام از آنها نشـنیده ام که به طـور جدّی و جـامع در مورد زیـان هـای تکنولوژی کـامپیوتر که سـببشده است بنـده در موضع مخـالف قرار بگیرم،حرف بزنـد. این عمـل مایه شـگفتی من است که این حرفه در حال پنهان کردن بعضـی از امور بسـیار مهم است. گاهی تکنولوژی های جدیـد، بیشتر از آنکه نابود کننـد، خلق می کننـد و گاهی به جای خلق کردن، ویران می کننـد و این کار هیچ وقت به صورت یک طرفه نبوده است.

ص: ۱۶

۱- Neil Postman.، نویسنده امریکایی و منتقد رسانه.

اختراع ماشین چاپ یک مثال برجسته است. [دستگاه] چاپ، ایده مدرن فردگرایی را گسترش داد، ولی نگرش قرون وسطایی و یک پارچگی اجتماعی را از بین برد. چاپ، نشر ادبی را رونق بخشید، ولی شعر را صورت غیرمتعارف و نخبه گرایانه ای از بیان معرفی کرد.

[ماشین] چاپ سبب تحقق علم مدرن شد، ولی ماهیت شعور مذهبی را صرفا به انجام خرافات تغییر داد. [دستگاه] چاپ همین طور که به رشد دولت _ ملت کمک کرد، سبب شد وطن پرستی را _ اگر نه در قالب یک انگیزه مرگبار، ولی دست کم نکتب بار _ نمایش دهد.

به بیان دیگر، گرایش تکنولوژی جدید به این سمت است که به یک بخش از مردم توجه کند و به گروه های دیگر آسیب بزند. برای مثال، احتمالاً در یک دوره طولانی، معلمان مدرسه با وجود تلویزیون [و اینترنت]، مهجور خواهند شد. به عبارت دیگر، تحولات تکنولوژیک همواره یک سری برنده و بازنده خواهد داشت.

درباره تکنولوژی کامپیوتر هیچ مناقشه ای نیست که کامپیوتر سبب افزایش توان بخش عظیمی از سازمان ها شده است. همچنین امروزه مسلّم شده است که استفاده از کامپیوتر، امری اجتناب ناپذیر برای انجام تحقیقات سطح پیشرفته فیزیک و دیگر علوم طبیعی است، ولی تکنولوژی کامپیوتر تا چه اندازه برای توده های مردم سودمند بوده است؟

حرفه های بسیاری هستند که کامپیوتر هم اکنون بر آنها تحمیل شده است. امروزه امور خصوصی مردم، بیشتر در دسترس و تحت کنترل نهادهای قدرتمند قرار گرفته است. با استفاده از این تکنولوژی، آنها راحت تر، ردیابی و کنترل می شوند و آن ها را به عنوان سوژه بیشتر بررسی می کنند. به دلیل تصمیم هایی که در نتیجه این بررسی ها گرفته می شود، وضعیت آنها به

صورت روزافزونی دچار پیچیدگی شده است و به اشیای صرفا قابل شمارشی کاهش یافته اند که آگهی های پستی،حضورشان را پنهان کرده اند.

در یک کلمه، به دلیل اینکه تقریباً هیچ تغییر در نوع نیازهای بازندگان رخ نمی دهد، آنها را بازنده می خوانم. از طرفی، برندگان، مثل بیشتر سخنرانان حاضر در این کنفرانس، بازندگان را تشویق خواهند کرد که به تکنولوژی کامپیوتر، مشتاق و علاقه مند باشند. این روش برندگان است و به همین دلیل، آنها گاهی به بازندگان چنین می گویند که با وجود یک کامپیوتر شخصی، یک فرد معمولی می تواند دسته چکی را به صورت استادانه ای تراز کند و روش بهتری را در برنامه ها به اجرا بگذارد و فهرست خرید منطقی تری را ارایه کند. آنان همچنین به بازندگان می گویند که می توانند رأیشان را در خانه بدهند و خریدشان را در خانه انجام بدهند و تمام اطلاعات مورد نیازشان را در منزل به دست آورند. در نهایت، زندگی اجتماعی برای آنها غیر ضروری می شود. آنها همچنین به بازندگان می گویند که زندگی شان با کارآمدی افزون تری پیش خواهد رفت، در حالی که به شکل محتاطانه ای، از گفتن این سخن که بهایی که برای این کارآمدی می پردازند، چه قدر است، خودداری می کنند.

در صورتی که بازندگان_ توده مردم _دچار شک و تردید شوند، برندگان _ آژانس های تبلیغاتی و سازمان های سیاسی _ آنان را با نمایش شاهکارهای فوق العاده کامپیوتر بهت زده می کنند.با این حال، واقعیت این است که کامپیوتر نه تنها نقش برجسته ای در زندگی آنان ندارد، بلکه صرفا یک نقش حاشیه ای دارد. البته سرانجام، بازندگان از مقاومت دست خواهند کشید. بخشی از این حالتِ تسلیم به این علت است که آنها اعتقاد دارند دانش تخصصی استادان تکنولوژی کامپیوتر، صورتی از خردمندی است. (البته خود استادان این حوزه بدین امر معتقدند.) در نتیجه، یک سری پرسش های شفاف مطرح نخواهد شد، نظیر اینکه کامپیوتر چه کسانی را قدرتمند خواهد کرد؟ و قدرت و آزادی چه افرادی را تضعیف می کند؟

جورج اورولگفته بود که انسان های متوسط امروزی تقریبا به همان زود باوری انسان های متوسط قرون وسطا هستند. در قرون وسطا، مردم به حاکمیت همه جانبه مذهبشان تحت هر شرایطی اعتقاد داشتند و امروزه ما هم به حاکمیت همه جانبه علم تحت هر شرایطی معتقد هستیم.

البته فکر می کنم در مورد نکته ای که اورول مطرح کرده است، هنوز یک نتیجه بسیار مهم تر وجود دارد که می خواهم آن را موشکافانه تر بیان کنم. من بدین واقعیت رهنمون می شوم که جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، برای بیشتر ما انسان ها فهم ناپذیر است. تقریبا هیچ حقیقتی ــ اعم از خیالی یا واقعی ــ که ما را برای مدت مدیدی به حیرت وادار کند، وجود ندارد؛ چون ما هیچ تصویر قابل فهم و منسجمی از جهان نداریم. ما همه چیز را می پذیریم؛زیرا هیچ دلیل اجتماعی، سیاسی، تاریخی، متافیزیکی، منطقی و معنوی برای نپذیرفتن آن وجود ندارد. ما در جهانی زندگی می کنیم که بخش قابل توجهی از آن، هیچ درکی، حتی درک تکنولوژیک را به ما عرضه نمی کند.

در حقیقت، اورول در مورد انسان های قرون وسطا، قدری غیرمنصفانهبرخورد کرده است. سیستم اعتقادی قرون وسطا نظم خاص و جهان بینی قابل فهمیدارد که با اعتقاد به این امر شروع می شود که تمام فضایل و معارف از جانب خدا افاضه می شود. چیزی کهکشیشان در مورد عالم می گفتند، از منطق الهیات آنها به دست آمده بود. آنها ازمردم نمی خواستند به یک سری عقاید من درآوردی[سلیقه ای] معتقد باشند.

موقعیتی که ما اکنون در آن به سر می بریم،[با گذشته] تفاوت زیادی دارد ومی بایست اعتراف کنم که غم انگیزتر، گیج کننده تر و قطعا مرموزتر است. مفهوم منسجم و یک پارچه ای از هستی وجود ندارد که بتواند به عنوان مبنایی

به کار گرفتهشود تا بنای اعتقادی ما بر آن قرار گیرد. به یک معنا، ما خام تر ومضطرب تر از کسانی هستیم که در قرون وسطا به سر می بردند؛ زیرا ما بهشکلی درآمده ایم که به هیچ چیز اعتقاد نداریم.

البته ما در ایجاد این وضعیت، مقصر نیستیم. اگر بخواهم خردمندانه بگویم، می توان گفت: «کوتاهی از جانب ما نبوده است، بلکه تقصیر ستارگان است.» زمانی که گالیله تلسکوپش را به سمت آسمان نشانه گرفت و به کپلر این امکان را داد که به طور کامل به مشاهده بپردازد، آنها غیر از نقش و نگارهای هندسی و معادلات ریاضی، هیچ افسون و قدرت دیگری در آنجا ندیدند و خداوند را بیشتر یک استاد بزرگ ریاضی دان تصور کردند تا یک فیلسوف اخلاق. چنین کشفی سبب ایجاد انگیزه و نیرو برای توسعه فیزیک شد وجز اینکه به الهیات آسیب وارد سازد، کار دیگری انجام نداد. قبل از گالیله و کپلر، اعتقاد به اینکه زمین، مرکز عالم است و از این رو، خداوند توجه ویژه ای به امور ما دارد، امری پسندیده بود، ولی بعدها که زمین به آواره ای تنها و واقع، در یک کهکشان گمنام در گوشه ای از جهان تبدیل شد، ما هم به حال خودمان رها شدیم. پس ممکن است خداوند اصلاً به ما توجهی نداشته باشد.

جهان قابل فهم و نظام مند قرون وسطا به دلیل اینکه مردم دیگر چهره یک دوست را در ستارگان نمی دیدند، به ورطه نابودی کشیده شده بود. سلسله اموری که روزگاری، دوست ما بودند، به دشمن ما تبدیل شدند. اطلاعات، منبعی بود که به ابنای بشر کمک می کرد تا مسائل خاص و ضروری محیط زیست شان را حل کنند. این امر کم و بیش درست است که در قرون وسطا، کمبود اطلاعات وجود داشت، ولی همین کمبود جدّی سبب شده بود همان اطلاعات موجود، مهم و مفید باشد.

از اواخر قرن پانزدهم که آهنگری به نام گوتنبرگ اهل مانیز، دستگاه کهنه آب انگورگیری را به دستگاه چاپ تغییر داد، این وضعیت شروع به تغییر کرد و در نتیجه آن چیزی که ما آن را انفجار اطلاعات می نامیم، آغاز شده بود. پنجاه سال پس از آن، در صدوده شهر از شش کشور جهان دستگاه چاپ وجود داشت. پنجاه سال بعد، بیش از هشت میلیون کتاب چاپ شده بود و تقریباً تمام آن ها از اطلاعاتی انباشته شده بود که قبلًا در دسترس انسان های معمولی نبود.

هیچ چیز نمی تواند گمراه کننده تر از این تفکر باشد که تکنولوژی کامپیوتر را شروع کننده عصر اطلاعات بدانیم. شروع کننده چنین عصری دستگاه چاپ است و ما تاکنون از آن رهایی نداشته ایم، اما چیزی که به صورت یک جریان آزادی بخش شروع شده بود، طوفانی از آشوب ها را به دنبال داشت.

اگر من به عنوان مثال کشور خودم را در نظر بگیرم، چنین وضعی مشهود است. در امریکا ۰۰۰/۲۶۰ تابلوی تبلیغاتی، ۱۱۵۲۰ روزنامه، ۱۱۵۵۶ نشریه ادواری، ۲۷۰۰۰ نمایندگی ویدئوکلوپ برای اجاره نوار ویدئویی ۰۰۰/۰۰۰/۳۶۲ دستگاه تلویزیون و بیش از ۰۰۰/۰۰۰/۴۰۰ رادیو وجود دارد.

سالانه چهل و یک میلیون عکس در امریکا گرفته می شود و متجاوز از شصت میلیارد آگهی های پستی تبلیغاتی به صندوق های پست ما ریخته می شود. همه چیز از تلگراف و عکس قرن نوزدهم گرفته تا تراشه های سیلیکونی قرن بیستمی، هیاهوی اطلاعاتی را گسترش داده است. امروزه ابعاد گسترده ای از اطلاعات پیش روی افراد معمولی ایجاد شده است که دیگر عملاً هیچ ارتباطی با حل معضلات آنان ندارد. رابطه بین اطلاعات و عملکردها قطع شده است که دیگر عملاً هیچ ارتباطی با حل معضلات آنان ندارد. رابطه بین اطلاعات و عملکردها قطع شده است. اطلاعات هم اکنون به

صورت کالایی درآمده است که همه مطالبه می شود هم به فروش می رسد. یا به صورت شکلی از سرگرمی مورد استفاده قرار گرفته است یا به صورت لباسی است که پوشیده می شود تا منزلت فرد را ارتقا ببخشد.

تکنولوژی همچون اسب افسار گسیخته ای به پیش می تازد که در هیچ مسیر ویژه ای هدایت نمی شود و هیچ هدف و کمالی را در نظر ندارد. ما از اطلاعات اشباع شده و در آن، غرق گشته ایم. هیچ کنترلی بر آن نداریم و نمی دانیم با آن، چه باید بکنیم. دو دلیل در مورد این سردرگمی وجود دارد. اول آنکه ما هنوز یک مفهوم منسجم از خود، جهان و روابطمان با آن نداریم. برخلاف قرون وسطا، ما هنوز نمی دانیم از کجا آمده ایم و به کجا می رویم و چرا؟ بدین علت است که ما نمی دانیم به چه اطلاعاتی نیاز داریم و کدام اطلاعات، زاید است. دوم اینکه ما تمام انرژی و استعدادمان را در راستای اختراع ماشین آلاتی قرار داده ایم که به جز افزایش عرضه اطلاعات، کار دیگری نمی کنند. در نتیجه، مقابله ما با اشباع شدگی اطلاعاتی، بی نتیجه مانده است. در حالی که سیستم ایمنی اطلاعات ما در حال اجراست، ما نمی دانیم چگونه آن را فیلترگذاری کنیم؛ نمی دانیم حجم آن را چگونه کاهش دهیم یا حتی چگونه از آن استفاده کنیم. ما از نوعی «ایدز فرهنگی» رنج می بریم.

عده ای می گویند که ما از طریق کامپیوتر، تحصیلات، مذهب و خط مشی سیاسی را بهبود می بخشیم و دانش خودمان و مهم تر از همه، خودمان را ارتقا می دهیم. البته این حرف، بی معناست و تنها افراد جوان یا جاهل و ساده اندیش می توانند آن را باور کنند. همان طور که گفتم، کامپیوترها را نباید نکوهش کرد. هم چنان که ما فیل را برای اشتهای زیادش یا یک سنگ را به دلیل سخت بودنش یا ابر را به خاطر پوشاندن خورشید نکوهش نمی کنیم؛ چون این طبیعت آنهاست و ما چیزی غیر از این از آن ها انتظار نداریم.کامپیوتر هم دارای طبیعت خاصی است. کامپیوتر یک دستورالعمل مشخص

و یک پیام تردیدناپذیر دارد. پیام این است: «به وسیله اطلاعاتِ هر چه بیشتر و عرضه هر چه آسان تر و انتقال هر چه سریع تر آن، ما راه حل مشکلاتمان را پیدا خواهیم کرد».

تمام جوانان باهوش اعم از زن و مرد که به چنین مطلبی اعتقاد دارند، در پی ابداع چیزهای بدیعی هستند که برای کار کامپیوتر مناسب باشد و امیدوار هستند ما با این روش، خردمندتر، برازنده تر و شریف تر شویم. چه کسی می تواند آنان را سرزنش کند؟ متخصصان این تکنولوژی شگفت آور، پرستیژ و قدرت به دست می آورند و حتی برخی از آن ها زبانزد همگان خواهند شد. در جهانی که افرادش اعتقاد دارند از طریق اطلاعاتِ هر چه بیشتر، بهشت موعود، دست یافتنی می شود، متخصصان کامپیوتر، شهریار هستند، ولی من بر این اعتقادم که همه این ها اتلاف گسترده و خطرناک استعداد و توان انسانی است. تصور کنید اگر این استعداد و انرژی متوجه فلسفه، الهیات، هنر، ادبیات تخیلی یا تعلیم و تربیت شود، چه چیزی به دست خواهد آمد. شاید بتوان فهمید که چرا جنگ ها، گرسنگی، بی خانمانی، بیماری اعصاب و خطرهای دیگر وجود دارد.

اگر وقت داشته باشم،این را می توانستم به شما بگویم که هیچگریزی از خودمان نداریم. معضلات انسانی همیشه یکسان بوده است و ما با پنهانساختن خودمان در پناه جلال و جبروت تکنولوژیکی، نتوانسته ایم هیچ کدام ازمسائل بنیادین خود را حل کنیم.

می خواهم سخنانم را با ذکر مطلبی از پیر فرزانه ای به نام یوگو به پایان برسانم. من کلمات وی را نزد تمام آرمان گرایان و منجیان تکنولوژیکالی که در اینجا حضور دارند، به امانت می گذارم که گفت: «ما با دشمن روبه روشده ایم و آن دشمن، خود ما هستیم». (۱)

ص: ۲۳

۱- www.mat.upm.es، سیاحت غرب، شماره ۷.

...

پنج نکته درباره تکنولوژی

اشاره

نیل پستمن (۱)

چکیده

تحولات فنی و تکنولوژیک با سرعت فزاینده ای در حال شکل گیری است، ولی وقوع این تحولات در عرصه فناوری، هرگز به معنی تأمین آرامش و آسایش بشر نبوده و نه تنها در بسیاری از موارد، معضل های اجتماعی را حل نکرده، بلکه آنها را تشدید کرده است. متن زیر، ترجمه سخنرانی نیل پستمن در کنفرانسی به نام «فناوری جدید و وجود انسان» است که در آن، به بررسیپنج ویژگی تحولات تکنولوژیک می پردازد.

موضوع این کنفرانس، «فناوری جدید و وجود انسان: اعتقادات و باورها در هزاره جدید»، به طور طبیعی، نمایانگر نگرانی شما از آینده باورها و اعتقادات خود در هزاره جدید است و باید هم چنین باشد. آشکار است که همگان از این امر در هراسند. در کنار حکیمان و دین مدارن، تاجران و سیاستمداران نیز در نگرانی به سر می برند. با وجود خطرهایی که خبر از آمدن دشمنی می دهد که در لباس دوست ظاهر شده است، آیا باز هم می توان از آرامش و آسودگی خاطر دم زد؟

ص: ۲۴

۱- Neil Postman.، نویسنده امریکایی و منتقد رسانه.

موضوع بحث بنده، پنج نکته درباره تحولات فناوری است که دانستن آن ها ضروری است. اساس این نظرها، مطالعات و تحقیقات سی ساله ای است که در زمینه تاریخ تحولات تکنولوژیک داشته ام و به نظر می رسد نظرهایی آکادمیک یا مسایلی مبهم و پیچیده نباشند، بلکه چیزهایی است که هر کس اندکی با مباحث توازن فرهنگیسر و کار داشته باشد، باید با آنها آشنا شود. بنده با امید به اینکه این مطالب، در زمینه بررسی تأثیر تکنولوژی بر اعتقادات و باورها سودمند باشد، آنها را تقدیم می کنم.

نکته اول

در تمام تحولات فنی، نوعی تعامل و بده و بستان مطرح است. من مایلم از آن به عنوان معامله ارزش های معنوی در قبال کسب دنیا نام ببرم. تکنولوژی، می دهد و می ستاند. این بدین معناست که همواره فناوری جدید به ازای هر فایده و مزیّتی که عرضه می دارد، زیانی نیز به دنبال خواهد داشت. زیان یک پدیده ممکن است بیشتر از سود آن باشد یا شاید هم مزیّت هایش، چشم گیر و قابل سرمایه گذاری باشد. شاید این مسئله تا حدودی پیش پا افتاده به نظر برسد، ولی بسیار شگفت زده خواهید شد اگر بدانید افراد زیادی هستند که تحولات موجود در عرصه فناوری را هدیه و موهبتیمحض می شمرند.

کافی است تعصب بعضی افراد را در مورد کامپیوتر تصور کنید و از کسی که تا حدودی با کامپیوتر آشناست بخواهید که در مورد این وسیله نظر دهد؛ خواهید دید که چگونه کورکورانه و متعصبانه در مورد شگفتی های کامپیوتر اغراق می کند. همچنین در بسیاری از موارد، افراد از شمارش عیوب کامپیوتر کاملاً ـ چشم پوشی می کنند. این عدم توازن، خطری جدی است، زیرا هر قدر جنبه های شگفتی انگیزی تکنولوژی بیشتر باشد، دستاوردها و نتایج منفی آن نیز بیشتر خواهد بود.

اتومبیل را تصور کنید، در کنار تمام مزایا و فواید آن، هوای ما را سمی نموده، شهرها را خفه کرده و زیبایی چشم اندازهای طبیعی را از بین برده است. یا در تکنولوژی پزشکی، با یک پارادوکس مواجه هستیم، در عین حال که مداواهای حیرت انگیز و درخور ستایش می بینیم، امراض و از کارافتادگی هایی وجود دارد.

شاید بهترین شیوه طرح این ایده، پرداختن به این موضوع باشد که اهمیت و ارزش پرسشی که می گوید: «تکنولوژی جدید چه می تواند کند؟» کمتر از پرسش دیگری است که می گوید: «تکنولوژی جدید چه نمی تواند بکند؟» و قطعا پرسش آخر، مهم تر است؛زیرا کمتر طرح شده است.

نکته دوم

سهم افراد بشر از منافع و زیان های فناوری های مدرن، یکسان نیست. بدین معنی که هر پدیده مدرن، به گروهی، سود و به گروهی دیگر زیان می رساند.

کسی که نسبت به تحولات فناوری مدرن آگاهی داشته باشد، این پرسش ها به ذهنش می رسد: چه کسی یا کسانی، به طور مشخص، از توسعه و رشد تکنولوژی جدید بهره مند می شوند؟ کدام گروه، دسته یا شخص؟ در این بین، کدام صنعت، مقدّم است؟ دیگر اینکه کدام گروه از مردم به واسطه آن، زیان می بینند؟

امروزه اصحاب عصر فناوری اطلاعات، مدعی هستند هر چه اطلاعات شما در زمینه رایانه، بیشتر باشد، خواهید توانست مشکلات و موانع بیشتری را حل کنید؛ آن هم نه تنها موانع شخصی، بلکه می توانید بسیاری از معضلات اجتماعی را نیز مرتفع سازید. با این حال، چگونه می توان باور کرد که این ادعاها واقعیت دارد؟ اگر امروزه در جهان، کودکانی باشند که از گرسنگی جان می سپارند ــ که قطعا وجود دارند ــ به دلیل کمبود اطلاعات

نیست. سال هاست ما به این دانش دست یافته ایم که چگونه غذای مناسب و کافی برای کودکان کره زمین تهیه کنیم. پس چگونه اجازه می دهیم آنها از گرسنگی تلف شوند؟ اگر به زنان تجاوز می شود، اگر طلاق، ترویج سکس و بیماری های روانی رو به افزایش است، هیچ کدام به کمبود اطلاعات ارتباطی ندارد. من به جرئت می گویم اینها به دلیل فراموشی چیزهای دیگری است و فکر هم نمی کنم که موظف به بیان و تشریح آنها برایحاضران در جلسه باشم. اگر تکنولوژی مدرن ما را چنان کور کرده باشد که مشکلات و گرفتاری ها را نبینیم، این عصر اطلاعات، مایه نکبت و نابودی ما خواهد شد.

این جاست که ما باید مدام از شیفتگان فناوری رایانه ایبپرسیم: چرا چنین عمل می کنید؟ شما کدام جذابیت ها را برمی شمرید؟ به دنبال تعویض قدرت با چه کسی هستید؟ مرکز کنترل این قدرت کجاست؟

غرض این نیست که درصدد تقبیح این مسائل باشم، چه رسد به اینکه بخواهم انگیزه های شیطانی و ناصواب را به کسی نسبت دهم. سخن اینجاست که در کنار منافعی که به یک گروه می رسد و ضررهایی که به گروهی دیگر وارد می شود، این پرسش های اساسی مطرح است. بنابراین، نکته دوم چنین شد که همواره در تحولات تکنولوژیک، یک طرف، ذی نفع و طرف دیگر، بازنده است.

نکته سوم

در هر تکنولوژی، به طور ثابت، یک ایده مؤثر و محوریوجود دارد. این ایده ها در بیشتر موارد، به دلیل خاصیت ذهنی شان از دید ما دور می مانند، ولی این سخن بدان معنا نیست که اثرعملی برجای نگذارند. هر تکنولوژی به همراه خود اقتضائات و زیان هایی دارد.

در فرهنـگ غیر مکتوب (گفتاری)، حافظه بشـر مهم ترین نقش را دارد.کسانی که از کاربران پرطرفـدار کامپیوتر به شـمار می روند، برای اطلاعات، بیشتر از علم و به طور مشخص، حکمت و دانایی ارزش قائلند. به یقین، در عصر رایانه، مفهوم حکمت و دانایی به طور کامل از بین می رود.

هر تکنولوژی، فلسفه ای دارد که در وادار کردن مردم به نوع خاصی از تفکر، شیوه استفاده از اعضا و جوارح، شیوه قانون مند کردن جهان، تقویت بعضی حس های انسانی و فروکش کردن برخی تمایلات فکری و اجتماعی تأثیر دارد و به نوعی، پشتوانه آن به شـمار می رود. این ایـده، خلاـصه بیان مشـهور مارشال مک لوهان، کاتولیک معروف است که می گویـد: «رسانه، پیام است».

نکته چهارم

تغییرات تکنولوژیکی، خاصیت تقویت کنندگی ندارند، بلکه توازن اکولوژیکی را برهم می زنند. باید در قبال ابداع های فنی، محتاطانه پیش برویم. نتایج و آثار این تحولات، همواره گسترده و در بیشتر موارد، پیش بینی ناشدنی و تغییرناپذیرند.

امروزه آشکار است آنهایی که اساسی ترین تأثیر را بر سیاست امریکا داشته اند؛ صاحبان شرکت هایی بودند با لباس های تیره و کراوات هـای خـاکستری که تلویزیون امریکـا را اداره می کننـد. آنهـا به دنبـال سـاختن سرگرمی از گفتمـان هـای سیاسـی نبودنـد.آنچه آنها دنبال می کردنـد، تبدیل تلویزیون به ماشـین پول سازی بود که بی وقفه کار می کرد. از همین جا بود که به راحتی، در فرآیندی، گفتمان بنیادین سیاسی را ضایع کردند.

نکته پنجم

تکنولوژی، دوسـتدار اسـطوره ای شـدن است. در توضـیح این نکته باید گفت، فناوری امروز می خواهد بخشـی از نظم طبیعی جهان شمرده شود و بر همین

ص: ۲۸

اساس، زنـدگی ما را بیش از آنچه برای ما ضـرورت دارد، زیر نفوذ و سـیطره خود درآورد. عرایضم را با ذکر این نکته مهم به پایان می رسانم: در گذشته، با چشمانی بسته با این گونه تغییر و تحولات در حوزه تکنولوژی برخورد می کردیم؛ شعار ناگفته مـا «به خـدمت گرفتن تکنولوژی است» و تا به امروز، بیشتر توان خود را در راه برآورده کردن نیازهای تکنولوژی به کار بسـته ایم تـا نیازهای فرهنگ. این کار، نوعی حماقت است، به ویژه در عصـر تحولات گسترده تکنولوژیک. بایـد با چشـمانی کاملاً باز حرکت کنیم تا پیش از آنکه به استخدام تکنولوژی در آییم، آن را به خدمت خود درآوریم. (۱)

ص: ۲۹

۱- http://itrs.sca.edu/tshanks/pages/comm۱۲/۱۲postman.htm، سیاحت غرب، شماره ۹.

مدرنیته از نگاه چارلز تیلور

مارک سارجنت(۱)

چکیده

چارلز تیلور، یکی از پیشگامان نقد مدرنیسم است. در این گفتار، به معرفی اثر معروف ویبه نام توهم های اجتماعی مدرن پرداخته می شود. تیلور در این اثر به مقایسه مبادی اخلاقی سنّت در تقابل با مدرنیسم می پردازد. از دیدگاه وی، نگرش سلسله مراتبی سنّت، مشحون از حضور ذات قدسی است. با این حال، قواعد اخلاقی مدرن، نظم سنتی را به هم ریخته است. در پایان نیز به نظر تیلور درباره دین اشاره شده است.

یکی از پیشگامان در پرسش از مدرنیته، چارلز تیلور است. وی در مجموعه ای از کتاب های مهم خویش، مبادی مدرنیته و شاخصه های آن و همچنین معضل های اخلاقی را که مدرنیته به بار آورده است، به سخره گرفته است. او که علاوه بر پرسشگری، منتقد نیز بود، بی اعتنایی به معنویّت، تزلزل روحی و ذره گرایی(۲) را در قلب زمانه ما عیان ساخت و بر اصلاح شیوه های فهم عالَم و جایگاه فرد در آن، که فرهنگ غربی آن را وانهاده است، اصرار ورزید. با این همه، تیلور یک رمانتیکِ سنتی نوین نبود. اعتراض او به

۱- Mark Sargent، معاون دانشکده حقوق دانشگاه ویلانووا در ایالت فیلادلفیای امریکا.

۲- Atomism.

مدرنیته، اعتراضی مشفقانه بود. او همان گونه که به تحقیر مدرنیته می پرداخت، نقاط قابل ستایشی نیز در آن می یافت.

دل مشغولی تیلور، پیدایش تاریخ بر حسب اتفاق نبوده است. برای او، معنا همواره در بطن تاریخ قرار گرفته است. او از غیرتاریخی بودن فلاسفه تحلیلی برائت می جست. بنابراین، برای درک دیدگاه تیلور نیازمند فهم آن چیزی هستیم که وی آن را «گذار طولانی» مدرنیته نام نهاده است.

تعریف وی از جایی که این پیش روی متوقف می شود، به همان میزان که مفصل است، موجز نیز هست.[به باور وی،] مدرنیته،«ملغمه ایاست که از نظر تاریخی، مسبوق به سابقه نبوده است و از عمل ها و فرم های نهادی جدید (علم، تکنولوژی، تولید و شهرسازی صنعتی)، شیوه های جدید زندگی (فردگرایی، سکولاریسم و عقلانیت ابزارگرایانه) و معضل های اجتماعی (از خود بیگانگی، فقدان معنا، احساس فروپاشی قریب الوقوع اجتماعی) تشکیل شده است».

این تعریف، نقطه شروعی برای تیلور فراهم می آورد تا ظهور قواعدیاخلاقی را ـ که چنین اعمال و نهادهایی را مشروعیت بخشیدند و شیوه زندگی ما را رقم زدند ـتوضیح دهند. چنان که تیلور می گوید، آنچه از اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم ظهور کرد، چهار اصل مرتبط به هم بوده است:

اول، این عقیده که افراد به نحوی، متقدّم بر جامعه اند، کنار نهادن عقیده پیشامدرنی و ارسطویی است که بسیاری از آموزه های اجتماعی کاتولیک بر آن دلالت دارند. بر اساس آن، یک فرد آن گاه می تواند عاملی اخلاقی به معنای واقعی کلمه باشد که در کلّ بزرگ تر اجتماعی جای گیرد.

دوم آنکه نهادهای سیاسی صرفا در مقابل زمینه پیشینی افراد ذی حقوق برمی خیزد. هدف این نهادهای سیاسی، برآورده ساختن نیازهای یک زندگی

عادی است. این تنها مقصود جامعه سیاسی مدرن است؛ برخلاف فرهنگ سنّتی که بر مرتبط ساختن ما به مرتبتی متعالی اصرار دارد.

سوم، جامعه سیاسی، سازمان دهی شده است تا از حقوق مدنی افراد دفاع کند.

چهارم، حقوق مدنی، آزادی و منافع متقابل، برای تمامی افراد به صورتی برابر تضمین می شود.

چنان که تیلور بیان می کند، حرکت دیرینه به سوی این قواعد اخلاقی مدرن، با «بی ثباتی بزرگ» آغاز شد؛ فرآیند سرخوردگی و ناامیدی که در طول قرون اخیر رخ داد. در جامعه های سنتی، افراد نسبت به جایگاهشان در زنجیره بزرگ هستی شناخته می شوند؛ ساختار سلسله مراتبی سازمان یافته ای که همگان را در جوامع با یکدیگر و نهایتا با پروردگار مرتبط می ساخت.

تیلور روایت پیچیده ای از این امر را بیان می کند که چگونه قواعد اخلاقی مدرن، آرام آرام از طریق اصلاحات و روشنگری رخ نمود و نظم سنتی را به هم ریخت.[به باور وی] سلسله مراتب تکمیلی فرو پاشید و سه حوزه جدید به جای آن نشستند که همگی متمایز از قبل بودند و حول محور افراد می چرخیدند:

۱. اقتصاد به عنوان حیطه مبادله میان افراد؛

۲. حوزه عمومی، نهاد و اعمالی که از افراد آزاد شکل می گیرد و نظرهای آنها را در مورد اینکه چگونه باید از قدرت های سیاسی و اقتصادی استفاده شود، بیان می کند.

۳. مردمان عالی رتبه که مبدأ جدید مشروعیت و مرجعیت اخلاقی و سیاسی بودند.

برای مدرن ها، نهادهای سیاسی، دیگر از طریق امری خداداد جهت عمل در جامعه بشری قابل استنتاج نیستند. به یقین، این عقیده که جامعه بر اساس

یک جدول زمانی به سوی پایان ایام با هدف رستگاری در حرکت است، به تدریج محو گشت.

تردید تیلور درباره قواعد اخلاقی مدرن، معروف است و غیرآشکارا در طریقی که او برای توضیح بسط تاریخی مدرنیسم در کتاب توهم های اجتماعی مدرن برگزیده است، به چشم می خورد. در اینجا، او بیشتر متمایل به تشریح این نکته است که چگونه فرهنگ غربی به این سو کشانده شد تا به تحلیل ساختار افسردگی زمان حاضر مشغول شود. همچنین ممکن است تیلور قصد داشته است به چنین مسائلی، در کار مبسوط تر خویش، با عنوان زندگی در عصری سکولار ـ که کتاب یاد شده تقریبا به اندازه یک بخش آن است ـ بپردازد.کار بزرگ وی (زندگی در عصری سکولار) همچنین می تواند شمّه ای واضح تر از اندیشه های تیلور درباره دین در اختیار ما نهد.

با وجود این، تیلور می گوید که تأکید افراطی مسیحیت بر مواجهه روح هر فرد با پروردگار، به همراه تضاد آگوستینی میان شهر خدا و مدینه بشری، همواره در تنش با جهت گیری پیشامدرن برای تحدید حدود فرد در درجه اول به وسیله اجبارها و محدودیت های قواعد اجتماعی قرار دارد. تیلور می گوید که این تنش در نهایت به اصلاحاتی می انجامد که او آن را یکی از کلیدهایی می داند که به صورت اجباری، محرّک حرکتی به سمت قواعد (نظم) جدید، حول محور فرد می شود. با در دست داشتن میراث پیچیده دین، تیلور چه نقشی در تلاش های خویش جهت بازیابی و جان دادن به منشأ معنا و هویت می تواند داشته باشد؟

تیلور در این کتاب چونان یک معتقد قلم نزده است، بلکه او در فراخوان خویش برای بازیابی گذشته سودمند [انسانی] به طور تلویحی، مردم را به پندارهای اجتماعی جدیدیدعوت می کند که در آن، افق های افراد به وسیله

فردگرایی افراطی، ابزارانگاری عقلایی و فقر معنوی جهان سکولار مدرن، محدود نشود.

توهّم های اجتماعی مدرن، خواننده را علاقه مند می کند تا در این باره که چگونه تیلور ممکن است در باره بدیلی برای مدرنیته، گمانه پردازی کند، بیشتر بداند. شاید چنین به نظر برسد چیزهایی مثل پندارهای اجتماعی «طلسم شده» کاتولیک که او یافته است، راهی برای ایستادگی در مقابل ادعاهای افراطی مدرنیته باشد آن هم تا هنگامی که به عنوان بخشی از جهان جدید باقی است. (۱)

ص: ۳۴

۱- www.mirrorofjustice.com، سیاحت غرب، شماره ۲۳.

...

عصر دیجیتال و تأثیر آن بر دانش انسان

نوربرت بولتز (۱)

چکیده

اینترنت، اطلاعاتی را از سراسر دنیا در اختیار ما قرار می دهد. تلویزیون های دیجیتالی، سرتاسر جهان را زیر پوشش قرار می دهند. آیا با استفاده از ابزارهای جدید، دانش ما گسترش می یابد یا اینکه حجم انبوه اطلاعات غیرضروری موجب می شود ما از توجه به اطلاعات اصلی و مهم باز بمانیم؟

آقای پروفسور نوربرت بولتز در این مقاله، دیدگاه های خود را درباره عصر دیجیتال و تأثیر آن بر سطح دانش انسان بیان می دارد و در جمع بندی نهایی، جهان دیجیتال را بیش از آنکه مؤثر و مفید به حال دانش بشری بداند، عاملی جهت سرگردانی بیشتر جامعه بشری می شمارد.

روشنگری برای جهان مدرن، یک مشکل همیشگی به همراه داشته است؛ هر قدر که دانشمندان و شرایط اجتماعی، کمتر بتوانند قابل اعتماد بودن دانش را تضمین کنند، به همان میزان، جامعه برای مقوله «اعتماد»، اهمیت بیشتری قایل خواهد بود.

این مشکل اعتماد، در عصر اینترنت نیز تشدید شده است. امروز در جهانِ «آن لاین»، با حجم عظیمی از اطلاعات روبه رو می شویم که دیگر هیچ

۱- Norbert boltz، استاد علوم ارتباطات در دانشگاه اسن آلمان.

امکـانی برای کنترل آن وجود نـدارد. در شـبکه جهـانی اینترنت، اطلاعـات و دانش مفیـد در یـک هم زیستی مسالمت آمیز با اطلاعـات بی فایـده و به دردنخور به سـر می برد. از آنجـا کهبرای یـک انسـان مـدرن و امروزی، درک ارتباطات، جای درک جهـان را می گیرد، دیگر نمی توان اطلاعـات ارایه شـده از سوی رسـانه های گوناگون را به محک «واقعیت» سـنجید؛ زیرا در اینجا، این پرسش مطرح می شود که در فراسوی رسانه ها، چگونه و کجا می توان به واقعیت ها دست یافت؟

رقـابت میـان منـابع تـأمین کننـده اطلاعات سـبب می شود ما به آنچه از طریق رسانه های گوناگون به دست می آوریم، اعتماد کنیم. بـدین ترتیب، هر قـدر تکنولوژی مورد اسـتفاده رسـانه ها، پیشـرفته تر و کامل تر می شود، به همان نسـبت، تجربه کردن ملموس جهان، خطرناک تر می شود. از آنجا که مردم احساس می کننـد رسانه ها، رفته رفته بیشتر با قدرت صـحنه سازی خود به واقعیت ها می پردازند، تمایل به دست یابی به «واقعیت واقعی»، بیشتر و بیشتر می شود. باز این رسانه ها هستند که این انتظار مردم را برآورده می سازند و این، راز موفقیت رسانه ها به شمار می رود. در جهان امروزی، شبیه سازی واقعیت به نوعی اجبار تبدیل می شود.

بـدین ترتیب، عـده ای را اعتقـاد بر این است که واقعیت رسانه ای، افیونی است که صاحبان قـدرت در میان مردم جهان پخش می کنند. عمل گرایان نیز دست کاری در واقعیت ها را به عنوان گونه تازه ای از وضـعیت عادی به رسـمیت می شناسـند. آنها بر این اعتقـاد که از این طریق، امکـان دخل و تصـرف در واقعیت رسانه ای برای آنها فراهم می شود و این، همان چیزی اسـت که کارشـناسان، آن را «قـابلیت رسـانه ای» می نامنـد. پست مـدرن ها نیز تجربه دست کاری در واقعیت ها و تصویرها را مثبت ارزیابی می کنند. البته تا زمانی

ص: ۳۶

که تکنولوژی شبیه سازی، ما را از شر سیطره همیشگی واقعیت ها برهاند.

هانس ماگنوس انسنزبرگر، یک کارشناس برجسته آلمانی، در مقاله ای درباره فرهنگ اینترنت به این واقعیت اشاره کرد که ما رفته رفته اطلاعات کمتری در اختیار خواهیم گرفت. به عبارت دیگر، هر روز بر میزان دانش افزوده می شود، در حالی که ما از این دانش سردرنمی آوریم و با این حال، مجبور هستیم از آن استفاده کنیم. دانشما رفته رفته افزایش می یابد، ولی سرعت گسترش جهل ما به مراتب، بیشتر است.

این وضعیت تا زمانی قابل تحمل خواهد بود که در برابر پی آمدهای ناشی از گسترش دایره جهل و نادانی انسان ها، یک عامل متعادل کننده وجود داشته باشد. بدین ترتیب، در عصر ما یک بار دیگر به «دانایی» به عنوان عاملی مهم در عرصه های گوناگون زندگی توجه می شود.

بازار کنونی از ما می خواهد به جای آموزش، مهارت «یاد گرفتن» را یاد بگیریم. در جهان مدرن امروزی، دیگر نمی توان برای زندگی کردن «یاد گرفت»، بلکه تجربه نشان داده است هر قدر انسان بیشتر یاد گرفته باشد،مجبور است چیزهای بیشتری افزون بر آن نیز یاد بگیرد.

اینکه اکنون دانش بشری تا این اندازه، بی ثبات است و هر روز، از «نیمه عمر» آن کاسته می شود، یک رسوایی برای خردگرایان عصر روشنگری و مایه رنجش دست اندرکاران و نظریه پردازان نظام آموزشی است.

در واقع، هر دو گروه در برابر این پدیده، درمانده شده اند. با این حال، اگر از منظر اقتصادی به جامعه علمی بنگریم، اوضاع تا حدودی شفاف می شود. دانش، قدرت نیست؛ زیرا دانش، پدیده ای جهانی است. آنچه قدرت می آفریند، پیشتازی در دانش است. از این رو، جامعه علمی ما باید امنیت کلیات علمی را جای گزین امنیت بنیان های علمی کند. اگر در قرن

بیست ویکم، چیزی از نظام آموزشی و مؤلفه های آن باقی مانده باشد، بدون شک، در این نظام، به یک مجموعه کلی و باثبات از بخش های بی ثبات علم،توجه می شود.

در جامعه کنونی ما می توان نمونه ای از این نظام آموزشی کل گرا را در قالب آن دسته از سایت های اینترنتی یافت که به صورت پرسش و پاسخ، اطلاعات کلی را در اختیار استفاده کنندگان قرار می دهند. در عصر ما، مهم ترین دانش، دانستن این نکته است که آموختن چه چیزی بی مورد است؛ زیرا باید میزان اهمیت اطلاعات متنوع کنونی را تشخیص دهیم و آن گاه شروع به یادگیری کنیم. در این میان، هرگونه قضاوت در مورد میزان اهمیت اطلاعات موجود در جهان اینترنت تحت تأثیر این واقعیت قرار دارد که فردا همه چیز تغییر می کند. بنابراین، جهان دیجیتال نه تنها اطلاعات سودمند را به راحتی در اختیار ما قرار نمی دهد، بلکه با ارایه حجم عظیمی از اطلاعات بی فایده، ما را از رسیدن به اطلاعات و دانش مورد نظر باز می دارد. (۱)

ص: ۳۸

۱- اشپیگل، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۰، سیاحت غرب، شماره۲.

تکنوپولی؛ سیطره تکنولوژی بر فرهنگ

اشاره

گفت وگو با نیل پستمن (۱)

چکیده

تکنوپولی،(۲) نام اثری است از نیل پستمن که در بین آثار وی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. وی در این اثر، با ردّ نظریه خنثی بودن تکنولوژی، به تأثیرها و پی آمدهای ورود و گسترش تکنولوژی در عصر جدید پرداخته و جامعه امریکا و فرهنگ حاکم بر آن را ــ که به عنوان تمدن و فرهنگ اعلای بشری شناخته می شود ــ نقد و بررسیکرده است.

آنچه در پی می آید، خلاصه ای است از گفت وگوی بریان لمب با وی که درباره برخی مطالب و موضوع های این اثر توضیح داده است.

آقای پستمن! به طور کلی، در این کتاب می خواهید چه چیزیرا بیان کنید؟

امروز در فرهنگ امریکا، شاهد تسلیم شدن نهادهای اجتماعی در مقابل حاکمیت، استیلا و سیطره تکنولوژی هستیم. به عبارت دیگر، این کتاب به شیوه شکل گیری و گسترش آیین جدیدی می پردازد؛ آیینی بر پایه این باور که پیشرفت و تعالی بشری و نوآوری های تکنولوژیکی، یک موهبت است و بهشت در پرتو تسلیم هرچه بیش تر در برابر تکنولوژی، قابل تحقق است.

ص: ۳۹

۱- Neil Postman، نویسنده امریکایی و منتقد رسانه.

۲- این کتاب را سیدصادق طباطبایی با عنوان تکنوپولی؛ سیطره تکنولوژی بر فرهنگ (نشر سروش،۱۳۷۲) به فارسی ترجمه کرده است.(مترجم)

در اینجا تعریف شما از تکنولوژی چیست؟

من نه صرفا نظام ماشینی و نمادهای آن همچون تلویزیون و کامپیوتر را از این مقوله می دانم، بلکه فنون و تکنیک ها را نیز از مصداق های تکنولوژی می شناسم. در تعریف من از تکنولوژی، این گروه دوم، «تکنولوژی های نامرئی» خوانده می شوند؛چون بیشتر مردم، آنها را در حوزه نظام ماشینینمی گنجانند. در این تعریف، تکیه بر آمارها، نظرسنجی ها و نیز الگوهای بوروکراسی موجود، همه و همه بخشی از تکنولوژی اند و اصلاً هر راهکار و الگوی نظام مندی که از قابلیت تکرار برخوردار باشد و نگاه و تفکر آدمی نسبت به دنیای پیرامونش را به صورتی، محدود سازد، بخشی از تکنولوژی است.

اصولاً تأثیر تکنولوژی بر تلویزیون و نیز تأثیر آن بر جامعه ما چیست؟

[پاسخ این پرسش] مستلزم آن است که به تلویزیون به مثابه نوعی از یک نظام آکنده از فنون و تکنولوژیبنگرید که به فرهنگ ما شکل می بخشد.

برخی با شنیدن این موضوع که در آینده، مردم با استفاده از تلویزیون، کامپیوتر و تلفن، می توانند در منازل خود بنشینند و به خرید و فروش بپردازند، رأی دهند و از علایق سیاسی خود صحبت به میان آورند و دیگر برای انجام این امور نیازی به حضور در خیابان ها نداشته باشند، سخت به وجد می آیند. از چنین رهگذری، فضایی شکل می گیرد که دیگر به ملاقات با هم نوعانمان نیازنیست و این مجموعه از تکنولوژی هاست که ما را به نوعی حیات خصوصی و فردی فرو می برد و از جمع دیگران منزوی می سازد. در حقیقت، تلویزیون در کنار دیگر تکنولوژی های این عصر، همه چیز را به نوعی از نو تبیین و تعریف می کند.

به راستی این تأثیر، تأثیری خوب یا بد است؟

من در این اثر خود، عمیقا به بیان تأثیرنامطلوب آن پرداخته ام و این نگاه، در بیشتر آثار من محسوس است. در واقع، تکنولوژی در کنار چیزهایی

که برای شما به ارمغان می آورد، چیزهایی را از شما باز می ستاند. از همین رو، این اثر را از نقطه نظر دوم؛ یعنی آسیب های تکنولوژی نوشته ام؛ آسیب هایی که با تغییر در نهادهای اجتماعی و رفتارهای روانی ما ملازم شده است و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. البته این سخن بدان معنا نیست که من از برخی جنبه های مثبتِ تعدادی از تکنولوژی های جدید غافل مانده باشم.

شما در آثار خود، از مقوله «مذهب» زیاد سخن به میان آورده اید. اصولاً از دیدگاه شما تأثیر تکنولوژی بر مذهب چیست؟

باور و ایمان ما به تکنولوژیسبب سست شدن معنویات زندگی بشریشده است. اصولاً تکنولوژی با نوع خاصی از عقلانیت ملازم است که این نوع از عقلانیت، با افت معنویات همراه است. تکنولوژی با خود شگفتی هایی به ارمغان می آورد. همین ویژگی صریح و عینی تکنولوژی جایگاه خاصیبه آن می بخشد. در واقع، اینها نمادهایی از توانایی هاییهستند که بشر پیشین گه گاه با عبادت و ایمان به خدا می توانست بدان ها دست یابد. امروزه با اتکای به تکنولوژی و به مدد ابزار نوین، هر کسی می تواند به آنها برسد.

قرن هفدهم، آغاز تغییر در باورها و نگرش های دینی بشر بود. بشرِ عصرِ مدرن، همواره بر این عقیده بود که اگر بتواند نظام ماشینی پیشرفته و کارآمدتری را بسازد و به فنون پیچیده تری دست یابد، می تواند خود را به سعادت جاودانه برساند. در نظام تکنولوژیک، بشر به چیزی به نام عقیده و باور احساس نیاز و اتکا ندارد. با تکیه بر علم و تکنولوژی، می توانیمحتی بر مسئله مرگ چیره شویم. می توانیم آدمی را به صورتی منجمد سازیم تا در آینده، برای درمان بیماری اش که می تواند عامل مرگ وی باشد، راهی بیابیم و بدین شکل او را درمان کنیم. با این حال،توصیه من درباره این نگاه آن است که هیچ نگرانی به خود راه ندهید و تنها ایمان خود را به باورهای مذهبی حفظ کنید.

ص: ۴۱

نکته دیگر،شیوه حضور و اثرگذاری مظاهر تکنولوژی در عرصه جامعه است. برای مثال، در سال ۱۹۶۴، تلویزیون به داخل خانهامریکایی ها رفت و یک امریکای جدید ساخت. این امریکای جدید، امریکایی است با نظام سیاسی متفاوت؛امریکایی که حتی واژگان کهن زبان مردمش تحت تأثیر تلویزیون، معانی جدیدی به خود گرفته است. وضعیت امروز ما واقعا متفاوت است؛ چون تکنولوژی های بی شمارِ جدیدی به عرصه اجتماع پا گذاشته اند و همراهی و همگامی ما با آن، به تغییرهای گسترده ای در موجودیت ما می انجامد.

اگر امروزه من امریکا را اولین کشور «تکنوپولیکی» می خوانم،بیشتر به این دلیل است که این فرهنگ، بیش از دیگر فرهنگ ها، خود را تسلیم تکنولوژی کرده است؛ به گونه ای که اساسا سرنوشت ما به تکنولوژی گره خورده است.

آقای پستمن! در این اثر، از جوامعیصحبت کرده اید که از ابزار استفاده می کنند و اینکه تعداد آنها در عصر حاضر بسیار محدود است. مراد شما از آنها چیست و چه ویژگی هایی دارند؟

تصور من آن است که جوامعی را که عمدتا جهان سوم می نامند، کم وبیش آن کشورهایی هستند که فرهنگشان بر استفاده از ابزار مبتنی شده است؛ یعنی مردمی که نمادهای حیاتشان، مثل سیاست، مذهب، نظام آموزشی و... زیر سیطره تکنولوژی در نیامده است. آنها صاحبان ابزار و وسایل سنتی اند، ابزارسازند و برای رفع مشکلات مادی شان به ساخت و اختراع ابزار روی می آورند و تفاوتشان با جوامع تکنولوژی زده آن است به این ابزار اجازه نمی دهند که بر حیات اجتماعی و نمادهای حیات فرهنگی شان استیلا یابد.

تعریف شما از تکنوکراسی چیست؟

تکنوکراسی، یک فرهنگ است؛ فرهنگی که در آن، شاهد رقابت جدّی تکنولوژی با دنیای اجتماعی و نمادین سنتی هستیم. امریکا، نماد مناسبی از

تکنوکراسی در قرن نوزدهم بود؛ یعنیدو دیدگاه، یکی تکنولوژیکی یا آنچه نگاه انسان مدارانه می نامیم (و البته هر دو یک ماهیت دارند) در برابر نگاه سنتی به مذهب، آموزش و سیاست قرار گرفت. با وجود گذشت حدود دو قرن، هنوز هم تکنولوژی این قدرت لازم را پیدا نکرده است که دنیای سنتی را کاملاً به دنیایی تخیّلی و غیرواقعی بدل سازد. هرگاه دنیای تکنولوژیکی کاملًا بر دنیای سنتی غلبه کند، در واقع، ما به طور کامل به دام «تکنوپولی» کشیده شده ایم. (۱)

ص: ۴۳

۱- www.booknotes.org، سیاحت غرب، شماره ۱۱.

جبر تکنولوژیک و فلسفه آموزش

نیل پستمن (۱)

چکیده

یکی از پرسش های اساسی مرتبط با تکنولوژی، بحث از ضرورت و ناگزیری تکنولوژی است. عده ای در این زمینه از «جبر تکنولوژیک» سخن می گویند و این جبر را به همه حیطه هایی سرایت می دهند که تکنولوژی بدان نفوذ کرده است. نیل پستمن نظریه های خود را در مورد جبر تکنولوژیک و آثار آن در حیطه آموزش و فلسفه آموزش در این مقاله ارایه می دهد.

ژاپن در قرن شانزدهم، رهبر جهان در تولید اسلحه ها و توپ های باروتی بود. ژاپن به وسیله تاجران اروپایی با این تکنولوژی آشنا شده بود. در پایان این قرن، به دلیل آثار زیان بار اسلحه در زندگی مردم، ژاپنی ها اسلحه های آتشین خود را کنار گذاشتند و دوباره به سلاح های سنتی روی آوردند. تا اواسط قرن ۱۹، دیگر اسلحه ای در ژاپن نبود. همه اینها با جزئیات بسیار دقیق در کتاب رها کردن اسلحه ها: بازگشت ژاپنی ها به شمشیر (۱۵۴۳-۱۸۷۹) اثرنول پرین(۲) به صورت مستند ثبت شده است.

پرین کتاب خود را با بهترین دلایل نوشته است. او در پی آن است که

۱- Neil Postman، نویسنده امریکایی و منتقد رسانه.

۲- . NOel Perrin (Boston: David R.Godine, ۱۹۷۹).

نشان دهـد دو اعتقاد اصـلی آنهاییرا که در فرهنگ مـدرن تکنولوژیک زنـدگی می کنند، کاملاً می توان زیر سؤال برد. اولین اعتقـاد این گروه آن است که در هیـچ شـرایطی نمی تـوان سـاعت تکنولوژی را به عقب برگردانـد. دومین اعتقادشـان هم این است که تکنولوژی، خودمختار و خارج از کنترل آنهایی است که ماشین ها را می سازند.

البته بایـد اعتراف کرد که برای مردود اعلام کردن هر یک از این پیش فرض ها،مثال های زیادی وجود نـدارد. مورد ژاپنی ها و اسـلحه هـای آنهـا، یک مورد است. درعوض، مشـهورترین مورد از این دست، در جهان غرب، در انگلسـتان (۱۸۱۱-۱۸۱۶) رخـداده است. منظورم، جنبش Luddite _ انقلابکارگران علیه ورود ماشـین به کارخانه های ریسـندگی و بافندگی _ است کارگران به سـختی از این واقعیت ناراحت شده بودند که ماشین به قطع دستمزدها، کار کودکان و ازمیان رفتن قوانین و قواعد حمایت از کارگران ماهر می انجامـد.آنها این ناراحتیخود را با تخریب ماشـین ها به نمایش گذاشـتند. اینلودیت ها مانند ژاپنی هـای قرن شـانزدهم، انسـان هـایی بوده انـد که از شـدت درمانـدگی، می خواسـتند آن جهـان بینی را حفـظ کننـد که پیش تر احساس عدالت و ارزش به آنها می داد.

البته انتظار من این نیست که همه سلاح های اتمی کنار گذاشته شود و همه تلویزیون ها خاموش شود و همه کامپیوترها از کار بیافتد.بایـد موضـعی کاملاً واقع گرایـانه تر گرفت، موضـعی که ژاپنی های قرن ۱۶ و انگلیسـی هـای کارگر قرن ۱۹گرفتند و امیدوارم که امریکایی های قرن ۲۱ نیز به این نتیجهبرسند. این نتیجه و ایده را به نام های مختلفی خوانده اند.

ص: ۴۵

پل گودمن(۱) که از جمله منتقـدان است، آن را «اعتدال تکنولوژیک» نامیده است. منظور او این است که ما بایدیک احساس کلی را تقـویت کنیم که بیش از آنچه کـارکرد خـاص تکنولـوژی ایجـاب می کنـد، تسـلیم تکنولـوژی نشـویم. نـوربرت وینر، (۲)ریاضـی دان پایه گـذار سایبرنتیک،این ایـده را با عنوان «اسـتفاده انسانی از انسان ها» مطرح کرده است. من این عقیده را با عنوان «کفر تکنولوژیک» نام گذاری می کنم. منظور من از این نام گذاری آن است که ما باید به تقدس و الوهیت تکنولوژی بی اعتقـاد شـویم، چـون اگرتعریـف پـل تیلیـچ به عنوان یـک فیلسوف و خداشـناس چنین است که خـدای هر فرد، «مهم ترین خواسته و توجه» اوست، بنابراین، خدای فعلی امریکایی ها، تکنولوژی است.

منظور از تکنولوژی، نظامی از اعتقادات است که متشـکل از جهان اندیشه های تکنولوژیک است مبنی بر اینکه همه ما با تمام هوشـمندی خود بر این نکته متمرکز شویم که تکنولوژی چه کارهایی می توانـد انجام دهـد و هیـچ کس نباید به این فکر کند که تکنولوژی چه کارهایی نمی تواند انجام دهد.

چرا این گونه است؟ در حکومت های خـدامحور سـنتی، جواب این است که «ما آنچه را انجام می دهیم، به این دلیل است که این روش خـداست. این خواست خـداست و ما بایـد اطاعت کنیم.» فرهنگ امریکایی نیز دقیقا چنین جوابی می دهـد: «این راه تکنولوژی است. این خواست تکنولوژی است و مـا بایـد اطـاعت کنیم.» انسان ها از خـدایان خود به این علت اطاعت می کنند که فکر می کننـد این اطاعت برای آنها خوب است. البته انکارپـذیر نیست که اسـتفاده از تفکر تکنولوژیک و محصولات آن، سودهای غیرقابل باوری برای

ص: ۴۶

۱- Paul Goodman

۲- Norbert Wiener

بسیاری از انسان ها داشته است، اما از آنجا که این سودها به همراه خواست پذیرفته شده ای برای تسلط خداگونه بر طبیعت صورت گرفته است، با پی گیری این آرزوهای ناروا و معبودهای ناتوان، ما بر جزم های کودکانه خود پافشاری می کنیم. ما نوآوری های تکنولوژیک را با پیشرفت بشر مترادف قرار داده و این پیش فرض غلط را پذیرفته ایم که تفکر تکنولوژیک، بهترین راه حل را برای مشکلات بزرگ بشر ارایه می دهد. البته همه اینها به همراه آن سود یادشده صورت گرفته است.

غلط بودن این رویکرد را از ژاپنی های قرن شانزدهم و انگلیسی های قرن نوزدهم می توانیم بیاموزیم. اگر بخواهم آن را به صورت حکمتی از یک مذهب دیگر مطرح کنم، باید بگویم: تکنولوژی برای انسان خلق شد، نه انسان برای تکنولوژی.

از آنچه بیان شد، می توان نتایج روشنی در مورد آموزش گرفت. مهم ترین نکته این است که شیفتگی و علاقه ما به تکنولوژی، ما را نسبت به اینکه آموزش با چه هدفی باید صورت گیرد، گمراه کرده است. ما در امریکا، آموزش فرزندان خود را با توسعه آنچه «تکنولوژی های آموزش» نامیده می شود، بهبود می بخشیم. در حال حاضر، استفاده از کامپیوتر در کلاس های درس، ضروری به نظر می رسد، همان گونه که در گذشته، استفاده از تلویزیون های مداربسته و فیلم در مدارس، ضروری به نظر می رسید. در جواب به این پرسش که «چرا باید این کار را بکنیم؟» گفته می شود: «تا آموزش را کارآتر و جذاب تر کنیم».

«کارآیی و جذابیت»، پاسخی تکنیکی است ــ پاسخی در رابطه با ابزارها و نه غایت ها ــ و راهی به تصورهای فلسفه آموزش نمی گشاید. در واقع، پاسخ تکنیکی با آغاز کردن پرسش از چگونگی پیشرفت به جای پرسش از چرایی

آن، راه را بر چنین تصورهاییمی بندد. شاید نیازی به یادآوری نباشد که اصولاً بر مبنای تعریف فلسفه آموزش، بدونپرسش از چرایی، آموزش و یادگیری وجود ندارد. کنفوسیوس، افلاطون، کوینتیلیان،سیسرو، کامنیوس، اراسموس، لاک، روسو، جفرسون، راسل، مونته سوری، وایتهد،دیویی و... همه معتقد بودند که ایده های برتر سیاسی، روانی یا اجتماعی وجوددارد که باید از طریق آموزش پیشرفت کند. کنفوسیوس آموزش و درس دادن را «راه» می نامید؛ چون او سنت را بهترین امید نظم اجتماعی می دانست. افلاطون به عنوان اولین فاشیست، آرزو داشت که آموزش منجر به ایجاد فیلسوف شاه گردد.سیسرو استدلال می کرد که آموزش باید دانش آموزان را از تیرانی(۱) آزاد سازد.جفرسون معتقد بود که هدف از آموزش این است که جوانان بیاموزند ازآزادی هایشان مراقبت کنند. روسو خواهان آن بود که آموزش به جوانان بیاموزد خود را از ملزومات غیرطبیعی نظم اجتماعی غیرعقلانی و نامطلوب برهانند. دراین میان، هدف جان دیویی از آموزش این بود که به دانش آموزان کمک کند در جهانی با تغییرات دایم و پیچیدگی های گیج کننده، با وجود نبود اطمینان و عدمقطعیت ها کار کنند.

تکنولوژی چه هدفی را برای آموزش جوانان ارایه می دهد؟ هیچ.در حقیقت، اگر در دست من بود، همه آموزش دهندگان را از این که پیش از مشخص کردن اهداف آموزش، در مورد پیشرفت های تکنیکی صحبت کنند، باز می داشتم.البته این دلایل را در جایی می توان یافت که ماشین ها حرفی برای گفتن ندارند و خدایان دیگری در آنجا تعیین کننده هستند. (۲)

۱- نوعی از حکومت استبدادی (مترجم).

۲- www.findarticles.com، سیاحت غرب، شماره ۱۲.

تأملی درباره علم و تکنولوژی مدرن

اشاره

کنفرانس بین المللی بحران در علوم مدرن (مالزی ۱۹۸۶)

چکیده

علم و تکنولوژی مدرن در وضعیت بحرانی وخیمی قرار دارد. این بحران، خود را به صورت های گوناگون نشان می دهد. آشکار ترین نوع چنین بحرانی را در آخرین تولیدات نظام های علمی و تکنولوژیک مانند کالاها و تکنولوژی های جدید می توان مشاهده کرد که بیشتر، معطوف به تخریب، هدر دادن و منزوی کردن افراد از یکدیگر و از طبیعت هستند.

این فقط محصولات نهایی علم نیست که نگرانی ها را برمی انگیزد؛ ما اکنون رفته رفته بیشتر پی می بریم که یک اشتباه اساسی در ژرفای علم و تکنولوژی مدرن و در ماهیت آن وجود دارد. در طول دو دهه گذشته، حتی در زیربنایی ترین بخش های علمی مانند ریاضی و فیزیک، تردیدهای معرفت شناسانه ای بروز کرده است. در علم بیولوژی، تکنیک های بازسازی دی.ان.ای و امکان ایجاد و رها کردن موجودات جدید و عجیب الخلقه در طبیعت و یا حتی شبیه سازی انسان ها، کابوس فرانکشتاین(۱) را کاملاً به واقعیت نزدیک کرده است.

ص: ۴۹

۱- فرانکشتاین، موجودی افسانه ای، برگرفته از رمانی با همین نام به نوشته ماری شلی (Mary Shelley)است که در سال ۱۸۱۸ برای اولین بار در لندن به چاپ رسید. فرانکشتاین، داستان موجودی عیجب الخلقه و نامیراست که توسط پروفسوری با همین نام خلق می شود. این موجود عجیب الخلقه با قیافه ترسناکی که برای آن ترسیم شده است، نمادی از دست کاری کورکورانه بشر در خلقت می باشد که در رمان ماری شلی، خالق خود پروفسور فرانکشتاین را نیز می کشد. رمان ماری شلی سال ها بعد دست مایه خلق آثار هنری فراوانی شد.

تقلیل گرایی (روش مسلط بر علم مـدرن) در علم فیزیک، از یک سو به بی معنایی و بی محتوایی می انجامد و از سوی دیگر، در بیولوژی به سوی داروینیسم اجتمـاعی و تنـازع بقـا و انتخـاب نژادهـای برتر حرکت می کنـد. چیزی در ماوراءالطبیعه علم و تکنولوژی مدرن و روش دانستن و انجام کار در آن وجود دارد که این شیوه تفکر و تحقیق را به سوی تخریب می کشاند.

مفهـوم «رؤیـای علم» به عنـوان حقیقت دست نخـورده و خـالص و مفهـوم «دانشـمند» به عنـوان کسـی که از واقعیت اجتمـاعی دنیویدور مانده است و همانند معتکفی،در برابر همه مشکلات حل ناشده، برای فهم واقعیتی عینی تلاش می کند، اکنون کاملاً غیرقابل دفاع و ناپـذیرفتنی شـده است. دانشـمندان شدیـدا به عقاید و افکاری پای بندند که آنها را مجبور می کند تفاوت ها و پیچیدگی های موجود در جهان را به شباهت ها و همانندی ها تبدیل کنند. علاوه بر این نظام اعتقادی و فرهنگی - که خود را در پیش فرض هـا و عقایـد دانشـمندان نشـان می دهـد - علم مـدرن، قـدرت ساختاری، نظام پاداش دهی و گروه های اعیان و اشـراف خود را دارد. همه اینها در کنار هم مشـخص می کنـد که علم با نظم و سـلطه اجتماعی ناعادلانه موجود در حیطه های سیاسی و اقتصادی رابطه ای نزدیک دارد.

سلطه و کنترل، بخشـی درونی و اساسـی از علوم و تکنولوژی های جدید را تشکیل می دهد. این مفاهیم در قلب روش شناسی علمی و رونـد ایجاد و تـداوم علم قرار دارند. اهداف علم مدرن از ابتدای به وجود آمدن این علم در اولین مراحل رنسانس در اروپا، با مفاهیم سـلطه و کنترل بیان شـده اند. «فلاسـفه» عصـر روشـنگری در قرن هفدهم، کاملاً برخلاف میراث تفکر و تمدن اسـلامی و دیگر تمدن هایی که بر مبنای آن، جهان جدیدی را ساختند، مدعی جدایی تعقل از ارزش شدند. آن ها تعقل را به عنوان عقلانیت ابزاری

که ارزش های واقعی خود - کنترل و سلطه - را در پشت چهره ای خنثی و بی طرف پنهان می کرد، بازسازی کردند. بنابراین، هرگونه تعقلی که ارزش های خود را مطرح سازد، «غیرعلمی» در نظر گرفته شد. از این رو فقط شیوه مسلط «آگاهی» و «دانستن» تعقل محسوب شد و همه گونه های دیگر، خارج از آن به حساب آمد. به مرور زمان، مفهوم کنترل و سلطه بر طبیعت، به کنترل و سلطه بر انسان های غیراروپایی تبدیل شد که برای این کار، از روش علمی و تعقل خطیریشه گرفته در آن، به عنوان ابزار استفاده شد. علم و تکنولوژی مدرن فعلی، در تجربه سلطه گرانه اروپا و امریکا و تجربه مستعمراتی جهان سوم رشد کرده است.

بحران علم مدرن، اثر خود را در جهان سوم نیز به خوبی نشان می دهد. علم و تکنولوژی مدرن سبب شده است جوامع جهان سوم جایگاه خود را از دست بدهند؛ فرهنگ های سنتی تخریب شوند و زیست بوم ملت های جهان سوم دچار خسارت های همه جانبه شود. افزون بر این، شیوه چند بعدی و ترکیبی دانش در جهان سوم، به واسطه علم و تکنولوژی مدرن، با تفکر خطی، بی روح و غیرانسانی عقلانیت مدرن، جای گزین شده است. تکنولوژی و علم غربی، جوامع جهان سوم را به نام عقلانیت علمی، به نحوی سازمان یافته چپاول کرده است. این دستاورد محصول انقلاب سبز و استفاده وسیع از داروهای مدرن و به هدر دادن منابع کمیاب و با ارزش برای تحقیق در حیطه های تزیینی و غیرضروری بوده است. هیچ ملاک و معیاری نمی تواند بازگوکننده صدمات و تلفات ایجاد شده ای باشد که از سوی متخصصان و مشاوران غربی برای جوامع جهان سوم به ارمغان آمده است.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، علم و تکنولوژی عاریتی غربی، هنوز ریشه ندوانده است. نه علم و نه عالمان مدرن، رابطه ای زنده و فعال با

مشکلات، نیازهای اساسی و منابع محلی جوامع برقرار نکرده اند. علم مدرن و عالمان مدرن در جوامع در حال توسعه، در بیشتر موارد، اسراف گرا، عقیم و غیرمولد، تقلیدگرا و دارای نشانه های کالاهای دست دوم و درجه دوم هستند.

نظام علم و تکنولوژی مدرن در جهان سوم به قیمت از میان رفتن فرهنگ هایی رشد کرده است که پیش از سلطه فرهنگ اروپایی در آن مناطق، خوش درخشیده بودند. پیش از سلطه قدرت های استعماری اروپایی، تمدن های جهان سوم، نظام های معرفتی و صنعتگری پیچیده و گسترده خود را داشتند.

علم اسلامی در افریقای شمالی و آسیای غربی، اصلی ترین پارادایم حل مسئله بود. محصول علم اسلامی چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت، از قرن هفتم تا قرن چهاردهم، بی نظیر بود. دانشمندان مسلمان پایه جبر و مثلثات را ریختند؛ محیط زمین را محاسبه کردند؛ خصوصیات نور و حرکت را بررسیکردند؛ بدن انسان را تجزیه و تحلیل و جریان خون را در بدن انسان کشف کردند و در همه این زمینه ها، نتایج اعجاب انگیزی به دست آوردند. دانشمندان مسلمان همه این فعالیت ها را در چارچوب فکری و تحقیقاتی متافیزیکی انجام می دادندکه ارزش ها و واقعیت ها را متحد می دانست. دانشمندان مسلمان به استبداد روش ها تن در ندادند، بلکه روش هایی متناسب با طبیعت تحقیق و در چارچوب یک نظام اخلاقی کاملاً تعریف شده ایجاد کردند.

سنت های آسیای جنوب شرقی نیز آکنده از مثال های بی شماری از علوم و تکنولوژی بومی است. علم و تکنولوژی غربی، این نظام های معرفتی را تخریب کرد. نمود برجسته این تخریب در نفی همه این تمدن ها و

فرهنگ های سنتی در تاریخ علم و تکنولوژی هویداست. علم و تکنولوژی مدرن، داروسازی سنتی را تخریب و سرکوب کرد؛ معمـاری و تکنیـک هـای خانه سازی محلی را از میان برد و کشاورزی و شـیوه های آبیاری متناسب با محیط زیست را منسوخ کرد.

بـا توجه به مـاهیت مخرّب علم و تکنولوژی فعلی و این حقیقت که کشورهـای صـنعتی و شـرکت های چنـدملیتیآن را کنترل و مـدیریت می کننـد، ضـروری است کشورهـای جهـان سـوم، مبنـای محلی خـاص خـود را برای تولیـد، اسـتفاده و توزیع علم و تکنولوژی ایجاد کننـد. کشورهای جهان سوم بایـد در این دوره با یکـدیگر همکاری کنند. علاوه بر این، باید به طور کلی در مفهوم انتقال تکنولوژی و واردات علم از غرب تجدیدنظر کرد.

ایجـاد فرهنگ علمی بومی نیازمنـد آن است که دانشـمندان، تکنولوژیست ها، تصـمیم گیران و فعالان جهان سوم، ارزش های متناسب با علم و تکنولوژی سـنتی را فراهم سازند. تکنولوژی ها و نظام های پزشـکی سنتی باید پیشرفت کنند و ارتقا و توسعه یابنـد و مبنـایی برای ایجـاد تکنولوژی هـا و نظـام های پزشـکی بومی (ولی کاملاً معطوف به زمان حال) قرار گیرنـد. به همین صورت، معضل های ملی نیز باید در چارچوب مدل فکری بومی و با منابع محلی حل شوند.

علم و تکنولوژی صـرفا هنگـامی می توانـد برای مـا معنـادار باشـد و نیازهـای ما را برآورده سازد و خلاقیت و نبوغ واقعی ما را نشان دهـد که در محیط اجتماعی ـ فرهنگی خودمان و از عقایـد و فرهنگ های خودمان ریشه گرفته باشـد. علم و تکنولوژی جهان سوم فقط با تکیه بر علوم، اصطلاحات و سنت های محلی در همه حیطه های تفکر و عمل، قابل شکل گیری است.

ص: ۵۳

ناتوانی علم در برآورده ساختن نیازهای اساسی

حقیقت آن است که بیش از نیمی از جمعیت جهان (دو سوم از جمعیت جهان سوم) در شرایطی کاملاً غیرانسانی و محروم از اساسی ترین نیازهای بشر مانند: غذا، لباس و سرپناه به سر می برند. این داستان غم انگیز هنگامی فاجعه آمیزتر می شود که این حقیقت را در نظر آوریم که همان توانایی تکنولوژیکی که سرهم بندی غیرمعقول کالاهای فعلی را ممکن ساخته است، به همان میزان قدرتمند است که می تواند بخش عظیمی از منابع تجدیدناپذیر جهان را تخریب کند و از میان ببرد.

دنیای ما حجم محدودی از منابع طبیعی را در اختیار ما قرار داده است که فرآیند تولید فعلی، سالانه بخشی از این منابع را از میان می برد. تولید ناخالص ملی که بیشتر کشورهای جهان تا اندازه زیادی دل مشغولی آن را دارند، در واقع، گزارشی سالانه است که اساسا به میزان منابع طبیعی در دسترس هر کشور بستگی دارد. هنگامی که این منابع پایان یابند، ماجرای تولید ناخالص ملی هم تمام خواهد شد. هر چه تولید ناخالص ملی فعلی ما بالاتر باشد، تولید ناخالص ملی در آینده ــ وقتی آثار مصرف بی رویه منابع طبیعی احساس شود ــ پایین تر خواهد بود. این حقایق اساسا ساده و ابتدایی، از همه کتاب های درسی اقتصاد حذف شده اند. برنامه ریزان و سیاست مدارانی که برای زندگی آینده ما تصمیم می گیرند و بر ما حکومت می کنند، اساسا به چنین حقایقی توجه ندارند. دانشمندان و متخصصان تکنولوژی نیز که مصرف بی رویه منابع طبیعی را از طریق توسعه ظرفیت تکنولوژیک سرعت می بخشند، نسبت به این موضوع خودآگاهی ندارند.

توزیع و کنترل نابرابر منابع جهان

استخراج و استفاده از منابع طبیعی به شدت نابرابر صورت می گیرد. ۸۰درصد منابع جهان در کشورهای توسعه یافته و ۲۰ درصد آن در جهان

ص: ۵۴

سوم مصرف می شود. این توزیع نابرابر منابع طبیعی، کیفیت کالاهای تولید شده را نیز مشخص می کند. برای تولید کالای مخصوص بازار ثروتمندان، تکنولوژی های پیچیده ای ایجاد شده است تا کالاهای با کیفیت برتر را فراهم کند. بخش عظیمی از تولید ناخالص ملی جهان صرف این کالاهای مصرفی و نیز کالاهای سرمایه ای یا تکنولوژی هایی برای تولید این کالاهای مصرفی می شود. این در حالیاست که جهان سوم صرفا ۲۰ درصد از منابع طبیعی جهان را مصرف می کند. از آنجا که درآمدهای ملی به طور نابرابر توزیع شده اند، بخش بزرگی از این منابع نیز صرف تولید همان کالاهای مصرفی با کیفیتی می شود که در کشورهای توسعه یافته از آنها استفاده می شود یا صرف وارد کردن تکنولوژی های معطوف به سرمایه برای تولید کالاهای مصرفی ثروتمندان می شود. بنابراین، صرفا بخش کوچکی از منابع جهان صرف تولید کالاهایی برای بقای اکثریت فقر جهان سوم یا ایجاد کالاهای سرمایه ای ساده می شود که کشاورزان فقیر، صنعتگران خرده پا و بازرگانان کوچك از آن استفاده می کنند.

رشد شمال به قیمت از میان رفتن جنوب

در روند فعلی تحلیل منابع و استفاده غیرمنطقی از منابع طبیعی جهان، نیرو و دینامیسم اصلی این حرکت در اقتصاد سیاسی و نظام های اجتماعی ــ اقتصادی جوامع قرار دارد که سبب رشد رقابت میان شرکت ها و ملت ها می شود. البته نقش علم و تکنولوژی در این میان بسیار بااهمیت است. اگر سطح تکنولوژی پایین باشد، ممکن است باز هم نابرابری وجود داشته باشد، ولی درجه استخراج و تحلیل منابع پایین خواهد بود.این در حالی است که در جهان واقعی، سطوح تکنولوژیك بر اثر فشار رقابت میان شرکت ها و کشورها (نه فقط در حیطه اقتصاد، بلکه حتی در حیطه نظامی گری) به سرعت در حال افزایش است و به این ترتیب، تحلیل منابع نیز به سرعت

صورت می گیرد.علاوه بر این، ظرفیت تکنولوژیک فزاینده جهان توسعه یافته همواره سبب عقب ماندگی بیشتر جهان سوم می شود و بنابراین، فاصله و نابرابری میان ملت ها همواره افزایش می یابد.

بهره گیری شمال از علم و تکنولوژی مدرن، در استثمار اقتصاد ضعیف جهان سوم نقش اساسی دارد. کشورهای ثروتمند از تکنولوژی های صنعتی و کشاورزی خود برای تولید کالاهای مازاد که قادر به مصرف آن نیستند، استفاده می کنند و این کار، خود، بخشی از مشکل توسعه یافتگی بیش از اندازه یا انباشت بیش از اندازه سرمایه است. آن گاه این کالاهای مازاد صنعتی و کشاورزی با قیمت پایین تر به بازار جهانی عرضه می شوند و به سقوط شدید قیمت کالاهای جهان سوم می انجامند. به این ترتیب، درآمد و استانداردهای زندگی فقیران کاهش می یابد. علاوه بر این، تکنولوژی و نظام های اطلاعاتی مدرن، بانک ها و شرکت های فراملیتی را قادر می سازد [دامنه فعالیت های خود را] در کشورهای در حال توسعه گسترش دهند و این کشورها را بیش از پیش در بازار جهانی فرو می برد.

وقتی کشورهای جهان سوم خود را در بازار جهانیغرق دیدند، راه ورود کالاهای صنعتی خویش را به کشورهای پیشرفته مسدود خواهند یافت؛ چون موانع تعرفه ای _حمایتی کشورهای ثروتمند از ورود کالاهای آنها جلوگیری می کند. همچنین کشورهای جهان سوم درخواهند یافت کشورهای ثروتمند، تکنولوژی های جدید را به نفع خود ایجاد کرده اند. مثلاً کشورهای ثروتمند با یافتن منابع جای گزین و استفاده کمتر از منابع در تولید کالاها، وابستگی خود را به مواد خام جهان سوم کاهش دادند. به این ترتیب، قیمت صادرات و درآمدهای جهان سوم در حالی به شدت کاهش می یابد که مجبورندبرای سود وام های گذشته،پول بیشتری بپردازند.

ص: ۵۶

توسعه نابرابر در جهان سوم

در جهان سوم، ماهیت توسعه، تابعی از نگاه شمال به این مفهوم است؛ با این تفاوت که توسعه جهان سوم، توسعه ای وابسته است. در جهان سوم، رشد اقتصادی به معنای استخراج بی رویه منابع طبیعی برای صادر کردن به شمال و استفاده از مازاد درآمد این صادرات و وام های خارجی برای ساختن زیربناهای گران قیمت و سرمایه گذاری در تکنولوژی های سرمایه محور است که سود اصلی آن به جیب کارخانه ها و کشاورزی های صنعتی بزرگ می رود.

بخش های بازرگانی شده اقتصاد که زیر سلطه تکنولوژی و منابع مالی و فیزیکی آن قرار دارند، اقتصاد سنتی را کاملاً تحت تأثیر قرار می دهند و بخش های موفق اقتصاد را فتح می کنند. از این رو، درصد بسیار بالایی از مردم، از زندگی اقتصادی و کاشانه خود آواره می شوند.

تکنولوژی های بومی جهان سوم از بسیاری جهت ها مانند: زمینه سازی برای اشتغال، کنترل تکنولوژی از سوی جامعه یا تولید کنندگان، کنترل روند تولید، رعایت عدالت و سازگاری با محیط زیست، بر انواع تکنولوژی های مدرنی که امروزه جهان سوم را اشغال کرده است، برتری دارد. با این همه، این تکنولوژی های بومی در حال حاضر، تحت تأثیر بخش های تجاری شده اقتصاد و با تهدید «فرهنگ مصرفی» که ذایقه مردم را از فرهنگ بومی به مدل ها و کالاهای فرهنگ غربی تغییر می دهد، در حال کنار نهاده شدن هستند. بنابراین، غرق شدن کشورهای جهان سوم در وابستگی به نظام جهان مدرن، فاجعه ای را پیش روی کشورهای جهان سوم قرار داده است. حال آنکه توسعه پایا که ضرورتی برای آینده کشورهای جهان سوم است، نیازمند استفاده معقول از منابع این کشورها برای توسعه صحیح آن هاست. از این رو، اکنون زمان آن [فرا] رسیده است که جهت گیری های خود را در مفاهیمی مانند علم، تکنولوژی و توسعه تغییر دهیم.

ص: ۵۷

پیشنهادها

۱. اقتصاد بین المللی و نظم مالی فعلی باید به طور اساسی تغییر کند تا قدرت اقتصاد، سرمایه و درآمد به صورت متناسب تری توزیع شود. از این رو، جهان توسعه یافته باید مجبورشود از سطح غیرمعقول و بسیار بالای مصرف خود بکاهد. اگر چنین امری صورت گیرد، سطح تکنولوژی صنعتی نیز پایین تر خواهد آمد. در این صورت، دیگر نیازی نیست انرژی، مواد خام و منابع فراوان طبیعی که اکنون صرف تولید کالاهای اضافی می شوند تا «تقاضای مؤثر» موجود در بازار را حفظ کنند و ماشین های اقتصادی غول آسا را در حال حرکت نگه دارند، هدر بروند. تکنولوژی بومی که برای جهان سوم، مناسب به نظر می رسد (اگر به شرایط اجتماعی و زیست محیطی توجه کنیم) به عنوان جای گزینی برای تکنولوژی های پیشرفته، ولی کهنه جهان توسعه یافته، کاملاً ضروری به نظر می رسد. با این حال، این آرزو که کشورهای توسعه یافته به صورت داوطلبانه، دست به این کار بزنند، اساسا نامحتمل است. چنین اقداماتی باید به صورت اجبار صورت بگیرد؛ ایجاد اتحاد و پشتیبانی از افراد و گروه های پیشرو در جهان اول و سوم بسیار مهم است؛ افراد و گروه هایی که باید نظام اقتصاد بین المللی فعلی را به چالش بکشند و تغییر دهند.

۲. آینده سازگار با محیط زیست جهان، فقط در جهان سوم امکان تولد دارد. در بسیاری از مناطق جهان سوم، مناطق بزرگی با اقتصاد سازگار با محیط زیست و نظام هاییاز زندگی یافت می شود که در جهان پیشرفته کاملاً از میان رفته اند. ما نیازمند شناسایی این مناطق و کشف مجدد آگاهی های فرهنگی و تکنولوژیک از نظام های بومی کشاورزی، صنعت، خانه سازی، آبیاری، بهداشت، داروسازی و فرهنگ هستیم.

ص: ۵۸

این سخن به معنی پذیرش بی چون و چرای هر امر سنتی و اعتقاد احساسی به گذشته های طلایی برای بازگشت همه جانبه به آن دوران نیست. در بسیاری از تکنولوژی ها، مهارت ها و روندهای بومی که هنوز بخشی از زندگی جاری جهان سوم هستند، با «توسعه پایدار»، سازگارند و در هماهنگی با طبیعت و جامعه قرار دارند. باید به این نظام های معرفتی بومی توجه خاص و لازم شود و با برخورداری از حمایت لازم توسعه یابند. البته باید توجه داشت این نظام های معرفتیرا نظام مدرن علم و تکنولوژینبلعد.

۳. دولت ها و مردم جهان سوم ابتدا باید بر دل مشغولی خود [نسبت به احساس وابستگی] به تکنولوژی های مدرن چیره شوند. ما باید از دل مشغولی به ابزارها و تولیدات مدرن که نیاز به آنها را جهان صنعتی ایجاد کرده است، دست برداریم و به سوی خشکاندن ظرفیت و نیاز به ارضای «تقاضای مؤثر» حرکت کنیم.

۴. ما نیازمند ابداع و تلاش برای اجرایی کردن سیاست هایی سازگار با محیط زیست و مناسب با شرایط اجتماعی برای تأمین نیازهای خود هستیم. ما نیازمند تکنولوژی های مناسبی برای کشاورزی و صنعت هستیم. از آن مهم تر، نیازمند تعیین اولویت های خود در مورد این نکته اساسی هستیم که کدام یک از کالاهای مصرفی را تولید کنیم. ما نمی توانیم «تکنولوژی مناسبی» را بپذیریم که کالاهای نامناسب تولید می کند، بلکه برای اجرایی کردن تکنولوژی های مناسب جهت تولید کالاهای مناسب مبارزه کنیم؛ تکنولوژی هایی که کاربردشان، بی خطر و پایاست و نیازهای اساسی و انسانی را برآورده می سازند و منابع زیست محیطی و طبیعی را تخریب و تباه نمی کنند.

شاید مهم ترین بخش مبارزه ای که نیازمند آن هستیم، تلاش برای مقابله با «مغزشویی»های صورت گرفته در مردم جهان سوم، به دلیل نفوذ فرهنگی

جهان اول باشد. در این مبارزه باید تلاش شود شیوه زندگی، انگیزه های شخصی و ساختار اجتماعی جامعه ما از نظام صنعتی و تبلیغات فرهنگ ساز این نظام کاملاً مجزا شود.

۵. در نهایت، در حالی که علم جدید بدون ایجاد تغییراتی متناسب و مقدّم بر آن، در ساختارهای اجتماعی موفقیت نخواهد داشت، [باید بدانیم] این نکته نیز درست است که صرف تغییر در ساختارهای اجتماعی ـ اقتصادی برای ایجاد نظم پایدار جدید، ناکافی است. تا تغییری در درک ما از علم و کاربرد صحیح آن در خدمت به بشر و هماهنگی با طبیعت صورت نگیرد، اصلاح ساختارهای اجتماعی، بی معنا خواهد بود.(۱)

ص: ۶۰

۱- WWW.Modern science in crisis.com، سیاحت غرب، شماره ۳۴.

انسان مدرن در جست وجوی معنا

اشاره

کارل گوستاو یونگ (۱)

چکیده

انسان مدرن در کنار جهان قرار دارد، نسبت به گذشته و تاریخ احساس بی نیازی می کند و خود را در نقطه اوج و کمال می بیند. از نگاه او، گذشته، متروک است و همین غرور فریبنده سبب شده است انسان مدرن از دین و اعتقادات فاصله بگیرد و به آرمان هایی چون توسعه تکنولوژی، دموکراسی اجتماعی و تضمین منافع اقتصادی دل ببندد. تحولاتی چون احساس پوچی از درون و رخ دادن جنگ جهانی در بیرون سبب شد تا این انسان در وضعیت بی اطمینانیقرار گیرد.

به اعتقاد نویسنده،راه برون رفت از این وضعیت، توجه دوباره انسان به ارزش های دینی است. البته نه آن دین مادی شده انسان مدرن، بلکه دینی که منشأ الهام و فیض الهی باشد.

انسانی که وی را مدرن می خوانیم ــ یعنی انسانی که نسبت به زمان حاضر،بی واسطه، آگاه است ــ به هیچ وجه انسان معتدلی نیست. او بیشتر مثل انسانی می ماند که روی قله ایایستاده است و خود را کاملاً جدا از جهان می داند و در جایی قرار دارد که آینده بی پایان پیش روی اوست و بالای سرش آسمان ها هستند و در پایین، همه بشریت با تاریخیآکنده از همه ابهام هایمربوط به دوران باستان قرار دارد.

ص: ۶۱

۱- .Carl Gustav ung، روان شناس مشهور سوییسی و پایه گذار مکتب روان شناسی تحلیلی.

انسان مدرن در تنهایی خود درمی یابد که شیوه های زندگی سنتی، برای او خسته کننده است. از منظر تاریخی هم ارزش ها و تلاش های عوالم پیشین، دیگر نفعی به حال وی ندارند. بنابراین، او به فردی «غیرتاریخی» در عمیق ترین مفهوم خود تبدیل شده است و خودش را از توده انسان ها که تماما در هاله ای از سنت ها زندگی می کنند، دور می کند. در حقیقت، او تنها هنگامی سراپا مدرن است که کاملاً در کنار دنیا قرار گیرد و همه آن چیزهایی که متروک شده اند، در پشت سر وی قرار گیرند.این انسان در نهایت، به انسان حقیقتا مدرنیتبدیل می شود که از انسانیت به درآمده است؛ روحی که تهی بودنش، حاصل تنهایی ناخواسته انسان مدرن است و همین امر سبب بی اعتباری او می شود.

می توان به این خیال بیهوده دل بست که ما در اوج و قله تاریخ بشریت هستیم و در مرحله تکمیلی و پایانی قرون بی شمار قرار داریم. باید بدانیم این، چیزینیست بیش از اقرار به تکبری که ما نسبت به بی محتوا بودن خود داریم. علاوه بر آن، ما نسبت به امیدها و انتظارات قرون گذشته، ناامید هستیم. به حدود دویست سال فاصله گرفتن از آرمان های مسیحی فکر کنید. ما به جای اعتقاد به بازگشت مسیح و هزاره آسمانی، شاهد جنگ های بی شمار هستیم.

حقیقت این است که ما به دلیل چنین تحولاتی، باید دوباره روحیه تواضع را در خود پرورش دهیم. ما باید بدانیم که هر چند این موضوع حقیقت دارد که انسان مدرن اکنون در اوج قرار گرفته است، ولی او هم فردا پشت سر گذاشته خواهد شد. او در واقع، در پایان یک عصر قدیمی توسعه خواهی قرار می گیرد. انسان مدرن، بدترین یأس قابل تصور را در امید بستن به نوع بشریت دارد و از این امر هم آگاه است. او دیده است که علوم و تکنولوژی

و سازمان دهی چه قدر مفید هستند و در همان حال، دیده است که آنها چه قدر می توانند فاجعه آمیز باشند. وقتی می گویم انسان مدرن از چنین پی آمد تقریبا مهلکی رنج می کشد، از منظر روان شناختی، اغراق نمی کنم و در نتیجه، انسان مدرن به درون وضعیت بی اطمینانی فرو غلتیده است.

من دارم ایمانم را به امکان سازمان دهی عقلانی جهان از دست می دهم و ایمان به رؤیای دیرینه هزاره که در آن، صلح و وفاق حاکم خواهد شد، در من ضعیف تر شده است. شکاکیت انسان مدرن نسبت به همه این موضوع هاسبب شده است وی در شورآفرینی و هواخواهی سیاسی و اصلاح جهان دلسرد شود.

انسان قرون وسطا

جهان برای انسان قرون وسطا کاملاً متفاوت بود. برای وی، زمین به طور جاودانی ثابت بود و در مرکز عالم قرار داشت و این عالم به همراه خورشید به دور آن می چرخیدند و خورشید، مشتاقانه، گرمایش را به زمین ارزانی می کرد. انسان ها همه فرزندان خدا بودند و تحت توجه عاشقانه باری تعالی قرار داشتند؛ خدایی که آنها را برای برکت جاودانی آماده می کرد. همه دقیقا می دانستند که چه باید بکنند و به منظور صعود از این دنیای فانی و رسیدن به یک جهان فناناپذیر و وجود برخوردار، با دیگر انسان ها، چه طور باید رفتار کنند. به نظر می رسد چنین زیستنی، دیگر برای ما و حتی در رؤیاهایمان هم وجود ندارد.

انسان مدرن تمام اطمینان خاطر ماوراءالطبیعی خود را نسبت به برادر قرون وسطایی اش از دست داده است و به جای آن، آرمان هایی نظیر امنیت مادی، رفاه همگانی و انسان گرایی را ایجاد کرده است. اتکا به این آرمان ها، خوش بینی فوق العاده ای را می طلبد و می توان اعتراف کرد که این آرمان ها دیگر چنگی به دل نمی زنند. علم حتی مأمن باطنی انسان را هم تخریب کرده

ص: ۶۳

است. جایی که زمانی سایه بان و پناهگاه بوده است، به مکان وحشت تبدیل شده است.

بی تردید، رشد سریع علاقه به «روان شناسی» در چند دهه اخیر نشان می دهد که انسان مدرن تا حدود زیادی توجه خود را از امور مـادی به رونـدهای درونی خاص خودش معطوف کرده است.چنین گرایشـی در زمان حاضـر به علم روان شناسـی، نشانه این است که انسـان چیزی را از زنـدگی روانی و بـاطنی خود انتظـار دارد که نمی توانـد آن را از دنیـای بیرونی دریافت کنـد؛ وظیفه ای که ادیان ما بدون شک باید بدان بپردازند.

فکر نمی کنم علاقه موجود به روان شناسـی به عنوان یک علم، امری عادی باشـد، بلکه این امر به علاقه وسـیع تر به همه انواع پدیـده هـای روحی، مثـل اعتقاد به ارواح، طالع بینی، خداشناسـی و غیره مربوطمی شود. جهان چنین پدیـده ای را از پایان قرن هجـدهم تـاکنون ندیـده است. ما تنها می توانیم آن را با شـکوفایی و رشـد معنوی قرن های نخست و دوم پس از میلاد مسـیح مقایسه کنیم. (۱)

ص: ۶۴

۱- فصلی از کتاب Modern Man in Search of a Soul، سیاحت غرب شماره ۳۸.

از مدرنیسم تا پست مدرنیسم

اشاره

جرمی ریفکین (۱)

چکیده

پیدایش و گسترش اندیشه های عصر روشنگری، به تولد انسان مدرن انجامید؛ تولدی که تنها با گذشت دو قرن، زمینه ساز ظهور نسل جدیدی از بشر یا همان انسان پست مدرن شده است. انسان پست مدرن برخلاف پدران و مادرانش، در حال تجربه زندگی در دنیایی بس متفاوت است؛ دنیایی که با حقایق ساختگی همراه شده و مسافرانی «دمدمی مزاج» و «حقیقت گریز» را با خود همراه ساخته است.

هم اینک، نمونه نخستینِ بشر جدید متولد شده است. اینان نژادی از بشریت هستند که بخشی از حیات خود را با زندگی سرخوشانه ای در فضایی مجازی که در دنیاهایی متفاوت شکل گرفته است، سپری می کنند. چنین نژادی به انباشت و جمع آوری اشیا و کالاها کمتر علاقه دارد و بیشتر در پیبرخورد با تجربه هایی جالب و سرگرم کننده است. این زن و مرد جدید، به قدرتی دست یافته اند که می توانند. در یک زمان، در دنیاهایی موازی، به تعامل و ارتباط با یکدیگر بپردازند و در رویارویی با هر حقیقتی، خواه واقعی و خواه ساختگی، نقاب شخصیت از چهره برگیرند و نقابی جدید بر چهره خود بزنند.

۱- Jeremy Rifkin، نویسنده و اقتصاددان امریکایی و مشاور و فعال سیاسی.

روبرت جی لیفتونِ روان شناس، این نسل جدید را بشر «دمدمی» می نامد؛ بشری که در بحبوحه توسل به الگوهایی از توسعه که مصلحت و سود را بر حیاتش مسلط ساخته است، رشد می کند. سلامت چنین بشری، به سازمان ها و انجمن هایی خاص سپرده شده است. حیات چنین انسانی، عمدتا ناایستاست و در فعالیت هایی موقتی خلاصه می شود و کمتر همانند پدران و مادرانش، زندگی ایستا و باثباتی را تجربه می کند. این بشر، به دنیای خود به دیده دوره ای گذرا و به زندگانی خود در قالب مجموعه ای از کارکردها و کنش های صرف می نگرد. این نمونه از بشر، همواره در حال نوسازی خویش و تطبیق با شیوه های جدید زندگی است.

[گفتنی است] همه این تحولات، آغاز مرحله گذر از دوره مالکیت و بیانگر دوره جدیدی است که حیات آدمی با دنیایی از شبکه ها و ارتباطات پیوند خورده است. برای چنین نسلی، دسترسی به اطلاعات، به منزله حیات و دسترسی نداشتن، در حکممرگ است. آری، این نسل همان نسلی است که دوره ای را تجربه می کند که تاریخ نگار فقید انگلیسی،آرنولد توین بی آن را «عصر پست مدرن» نامیده است. این عصر در تضادی جدی با «عصر مدرن» است؛یعنیهمان عصری که در آن، روابط مالکیت خصوصی، در عمل، بر هر جنبه ای از روابط اقتصادی و بر بخش بزرگی از تعاملات اجتماعیاثر می گذاشت. خلاصه اینکه تمایز اصلی این عصر نوپا با عصر مدرن، در گسترش دامنه دسترسی آدمی به موازاتِ افول مقوله مالکیت است.

به راستی، چه چیزی این دو عصر را تا این اندازه از یکدیگر متفاوت ساخته است؟ پاسخ گویی به این پرسش، از یک سو، ساده است و از سوی دیگر، پیچیده. عصر پست مدرن، در دوره ای نوین از حاکمیت کاپیتالیسم و بر پایه سوداگرانه کردن زمان، فرهنگ و تجربه های ملموس، استوار شده

است. این در حالی است که عصر رو به زوال مدرن، نمایانگر دوره ابتدایی تری از شکل گیری کاپیتالیسم بود؛ دوره ای که بر پایه سوداگرانه کردن زمان و منابع طبیعی، کار بشری و تولید و ساخت کالاهای مورد نیاز شکل گرفته بود.

مدرنیته

مدرنیته یا به عبارتی دیگر، دوره ای که تقریبا از عصر روشنگری در قرن هجدهم تا پایان جنگ جهانی دوم گسترش داشت، با پیروزی«مالکیت خصوصی» به عنوان اساس ساختار روابط بشری و ظهور عقل گرایی، علم گرایی، مادی گرایی، ایدئولوژی ها و اندیشه «پیشرفت خطی» به عنوان روبناهای فلسفی و فکری نظام مالکیت خصوصی همراه شد.

ویژگی اساسی عصر مدرن، باور داشتن این اندیشه بود که دنیا بر پایه قوانینی نامتغیر و قابل پیش بینی اداره می شود.فرانسیس بیکن که او را معمولاً ـ «پدر علم جدید» می خوانند، در حقیقت،ارایه کننده روشی برای کشف رمزهای طبیعت بود. در نظر وی، عقل بشری این توان را دارد تا از طبیعت فاصله بگیرد و در مقام شاهدی بی طرف، آن را مطالعه کند. بیکن به طبیعت همچون روسپی همه جایی می نگریست و بر این عقیده بود که باید با اعمال خشونت، آن را زیر فشار قرار داد. پس طبیعت را قالب گرفت و شکل مورد نظر خود را بدان بخشید تا مرزهای امپراتوری بشر گسترش یابد و هر چیز ممکن و موجود را در گستره هستی، به کنترل خود درآورد. بیکن با استفاده از «روش علمی»، متقاعد شده بود توسل به چنین روشی، این امکان را برای آدمی فراهم می آورد تا به قدرتی دست یابد که بر طبیعت حاکم شود و بدین شکل، بنیان های طبیعت را ضعیف و متزلزل سازد.

ص: ۶۷

در مرحله بعدی، فیلسوف و ریاضی دان عصر روشنگری؛ یعنی دکارت، نگاهی مکانیکی از جهان به بشریت تبیین کرد. در نظر وی، طبیعت از مؤلفه هایی کمّی و ریاضی وار تشکیل شده و جهان بر پایه الگوهایی مکانیکی و مشخص بنا نهاده شده است که سرعت و مکان، شکل دهنده گستره و دامنه آن هستند. به دنبال طرح چنین اندیشه هایی بود که نوگرایان، اندیشه تکامل را مطرح کردند. استدلال آنها بر این بود که عصر طلایی، نه در گذشته ای دور،بلکه در آینده ای قابل بحث، تحقق خواهد یافت. در نظر آنان، هنرمندی، مهارت، خواست، اراده بشری و نه دخالت الهی، بشریت را به ساختن بهشت زمینی یا همان مدینه فاضله ای که انباشته از مادیّت خواهد بود، رهنمون می سازد. اشراف زاده فرانسوی،مارک دی کندورسه با اطمینان در این باره گفت: «هیچ حد و مرزی برای پیشرفت توانایی های بشر وجود ندارد.... کمال پذیری بشر کاملاً نامحدود است... و از همین روست که گسترش چنین کمال پذیری ای، فراتر از کنترل هر نیرویی است که بخواهد سدّ راه آن شود... خلاصه این که، هیچ محدودیتی جز خود گستره جهان که طبیعت بر آن بنا شده، وجود ندارد».

جهان بینی عصر روشنگری، نظریه ای بسیار فراگیر برای تشریح عملکرد نظام جدید اجتماعی ارایه کرد که با توسعه سرمایه سالاری گسترش یافته بود.فیلسوفان و روشنفکران این عصر، جملگی متقاعد شدند که اندیشه منطقی و محاسبه های دقیق و ریاضی وار می تواند گشاینده رموز جهان و اعطاکننده قدرت خداوندی به بشر باشد تا به مدد آن بتواند طبیعت و حتی طبیعت بشری را به سیطره خود درآورد. در اواخر قرن بیستم، ریاضی دان و فیلسوف بزرگ انگلیسی،برتراند راسل در یکی از آثار خود، به این نکته اشاره کرد که علم ـ و به ویژه ریاضیات ـ رفتار بشری را به دقت رفتار ماشین ها بدل خواهد ساخت.

این گونه نگرش های نوگرایان، با انـدیشه روابط مالکیت خصوصـی همراه شـد. در چنین پیونـدی، این ایده مطرح شد که اگر جهـان طبیعی هم قابـل حـدس و هم قابـل بهره برداری باشـد، پس آنهایی که با مهارت و کار و تلاش خود، طبیعت را به کالا تبـدیل می کننـد، بایـد در نتیجه تصاحب ثمره تلاش خود، امتیازهای بیشتربیه دست آورند. البته این موضوع، همان چیزی بود که جـان لاـک در نظریه مالکیت خود به تشـریح آن پرداخته بود. در چنین شـرایطی،دنیای سلسـله مراتبی و عمودی آثار قرون وسطا جای خود را به دنیای افقی و جدیدیداد که با چشم اندازها محصور شده بود.

پست مدرنیته

هایزنبرگ با طرح انـدیشه «تعیّن ناپـذیری» و وارد کردن آن به عرصه علم، انـدیشه های عصـر مدرن را به چالش کشـید. طرح چنین انـدیشه ای، دنبـال کردن انـدیشه بیکن را دشوار کرد که گفته بود جهان صـرفا از مجموعه ای از فاعل های دانا تشـکیل شـده است که بر مفعول هـایی منفعـل اثر می گذارنـد. همچنین در نگـاه نیوتن به جهـان تردیـد حاصـل شـد که آن را متأثر از عوامل مستقل و قابل پیش بینی می دانست.

نظریه های جدیـد درباره ماده و انرژی، آسـیب هایی جدّی به اندیشه روشـنگری وارد کرد. فیزیک جدید با ردّ ثبات در اشـیا، آن ها را نه مسـتقل از زمان،بلکه جاری در زمان معرفی کرد. طرح دیـدگاه آلفرد نورث وایتهد درباره مفهوم «فضا»، به تزلزلی جـدّی در پنداشـتن فضا به عنوان مؤلفه اصـلی طبیعت انجامیـد؛ چنین اندیشه هایی در همین جا متوقف نشد و مفاهیم و حقایق فیزیکی و مادی دنیای مـدرن را سـخت متحول ساخت. برخلاف گذشـته، به دنیا به دیده مجموعه ای از الگوهایهمیشه در حال تغییر نگریسته شد کههمه چیز در آن در حرکت و جنب و جوش بودند. در این دیدگاه، طبیعت به مثابه آن ماهیتی است که نه بر پایه قوانین تغییرناپذیر، بلکه بر پایه مجموعه کنش ها و کارکردهای در حال تغییر و بی ثبات بنیان نهاده شده است.

پیدایش و اثرگذاری این اندیشه ها، صرفا به فیزیک، شیمی و ریاضیات ختم نشد و علوم انسانی نیز سخت از این اندیشه ها اثر پذیرفت. بر اساس نگاه پست مدرن ها، دنیا، ساخته دست آدمی است که با داستان ها و حکایت هاییساخته می شود که آن ها را به میل و انتخاب خود سرهم می کنید. چنین دنیایی، نه هدفمند،بلکه تصادفی، و نه بر پایه حقایق و واقعیت ها،بلکه بر مبنای سناریوها و خواسته های مورد نظرمان شکل گرفته است.حقیقت در این دنیا، نه آن چیزی است که میراث گذاشته می شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد، بلکه آن مفهومی است که ما در هر دوره ای از حیاتمان، به میل و خواسته خودمانمی سازیم.

چنین تغییرهایی، کل جهان را به صحنه نمایش بدل می سازد و همه تجربه های بشری را در آن شبیه سازی می کند. زمانی، یکی از پست مدرن های فرانسوی اظهار داشت: «اگر کودکی بیشتر اوقات بیداری اش را در مقابل صفحه تلویزیون بگذراند، پس از چندی، دیگر حقیقت برایش مفهومی نخواهد داشت». ژان بودریارد در این باره می گوید: «تلویزیون در این عصر، دیگر نه ما به ازایی برای حقیقت، بلکه مفسّر و تجسم گر دنیاست و اصلاً تلویزیون عین دنیاست!»

امروزه تلویزیون و فضاهای مجازی حاکم، به مکانی برای گذراندن اوقات فراغتمان و نیز به محل هایی برای خلق زندگی فردی و اجتماعی ما بدل شده اند. نسل جدید، جهان واقعیت و رویدادهایش را در مقایسه با آنچه در صفحه تلویزیون دیده و تجربه کرده است، تعبیر و تفسیر می کند. یکی از منتقدان فرهنگیبه نام ابی هاردیسون در این باره می گوید: «امروزه برای بسیاری از مردم، یک رویداد موثق نیست یا به عبارتی، واقعی نیست، مگر اینکه آن را بر صفحه تلویزیون مشاهده کنند». (۱)

ص: ۷۰

۱- فصلی از کتاب عصر دسترسی The Age of Access، سیاحت غرب، شماره ۱۵.

سه معضل بنیادی جامعه مدرن

اشاره

چارلز تیلور(۱)

چکیده

از نظر چارلز تیلور، سه معضل اساسی جامعه مدرن بدین شرح است:

۱. به هم ریختن نظم سلسله مراتب سنتی ــ نظمی که به انسان و اشیا، بر اساس جایگاهشان در زنجیره هستی، معنا می بخشد ــ که فرد را به خود وانهاد و به او محوریت بخشید. بحران فقدان معنا و «فردگرایی»، حاصل این طغیان بود.

۲. تنظیمات اجتماعی را دیگر نه چنین نظمی، بلکه ملاکی به نام «عقلانیت ابزاری» معین می ساخت. ملاک های اخلاقی رنگ باختند و اشیا به عنوان ابزارهایی برای حداکثرسازی رفاه مادی رخ نمودند. راه حل های تکنولوژیک به قیمت پی آمدهای زیست محیطی و انسانی ترویج شدند که سرانجامی جز محصور کردن انسان و کم مایه ساختن زندگی بشری در پی نداشت.

۳. آزادی، که غایت آمال غربیان بود، زیر چکمه «استبداد مدرن»، رنگ باخت. که این بار به وسیله دولت هایبه ظاهر دموکراتیک رقم خورده بود. درگیر و دار نهادهای مدرن و در حصار ساختارهای جامعه تکنولوژیک، سبک خاصی از زندگی تحمیل شد و اختیار از انسان ها سلب شد.

۱- Charles Taylor،استاد فلسفه و علوم سیاسی در دانشگاه مک گیل کانادا.

قصد دارم دربارهبرخی معضل های مدرنیته صحبت کنم. منظورم ویژگی هایی است از فرهنگ و جامعه معاصرمان که مردم آنها را چونان افول یا سقوطی تجربه می کنند، یا حتی گروهی آن را چونان «پیشرفت های» تمدن مان در نظر می گیرند. برخی گمان می کنند چنین انحطاط پراهمیتی در طول سالیان یا دهه های اخیر رخ داده است، ولی بر سر درون مایه های این انحطاط وحدت نظر وجود دارد. این درون مایه ها حول چند مضمون محوری می چرخد. می خواهم در اینجا دو درون مایه محوری را شناساییکنم و سپس به درون مایه سومیبپردازم که از آن دو حاصل می شود. این سه محور همه موضوع ها راپوشش نمی دهند، ولی تا اندازه زیادی گویای چیزهایی هستند که ما را در برخورد با جامعه مدرن، از یک سو، به شگفتی وا می دارد و از دیگر سو می رنجاند.

۱. فرد گرایی

۱. فرد گرایی (۱)

اولین منشأ نگرانی، فردگرایی است. البته فردگرایی همان چیزی است که افراد زیادی آن را عالی ترین دستاورد تمدن مدرن می نامند.

آزادی مدرن با شکستن افق های اخلاقی قدیمی تر به دست آمد. مردم [در نظم سنتی] عادت کرده بودند تا خود را چونان جزئی از نظمی بزرگ تر ببینند. این نظمِ سلسله مراتبی حاکم بر جهان، در جامعه بشری نیز بازتاب می یافت. آزادی مدرن از بی اعتبار شدن چنین نظم هایی حاصل شد.

چنین نظم هایی، ما را محدود می ساختند، ولی به جهان و فعالیت های اجتماعی معنا و مفهوم می بخشیدند. بی اعتبار شدن این نظم ها را «دل زدگی»

ص: ۷۲

۱- Individualism.

از جهان نامیده اند و این نگرانیهمیشه مطرح شده است که افراد به همراه از دست دادن نظم و سلسله مراتب سنتی، چیزهای مهم دیگری را هم از دست داده اند. انسان ها دیگر درکی از اهداف عالی ندارند و اینکه خود را برای چیزی فدا کنند، برایشان بی معناست. به بیان دیگر، ما از نبود شور و اشتیاق ضربه می خوریم. کیرکگارد «عصر حاضر» را همین گونه معرفی می کرد و «انسان های واپسین» نیچه، در حضیض نهایی این انحطاط قرار دارند. آنها هیچ آرمان و آرزویی در زندگی ندارند و تنها در جست وجوی «آسایشی فلاکت بار» هستند.

این بی هدفی، با کوته نظری نیز ارتباط دارد. انسان های مدرن نگرش های وسیع تر را از دست داده اند؛ زیرا تمرکز آنها بر زندگی فردی خودشان است و بس. تساوی دموکراتیک، به گفته توکویل، افراد را به سوی خودشان می کشاند.علت اینکه زندگی کم مایه و کوته بینانه شده است و اینکه این امر با یک خودشیفتگی غیرعادی و افسوس مرتبط است، به صورت های خاص فرهنگ معاصر برمی گردد.

۲. عقلانیت ابزاری

۲. عقلانیت ابزاری(۱)

دل زدگی و ناامیدی از جهان با یک پدیدار بسیار مهم دیگر دنیای مدرن مرتبط است که آن نیز بسیاری از مردم را آزرده ساخته است. می توانیم این پدیدار را تفوق «عقلانیت ابزاری» بنامیم. مقصود من از عقلانیت ابزاری، نوعی از عقلانیت است که ما آن را هنگام محاسبه بیشترین کارکرد اقتصادی ابزارها برایبه دست آوردن نتیجه ای خاص به کار می گیریم. معیار موفقیت آن نیز دست یابی به حداکثر کارآیی و بهترین نسبت سود به هزینه است.

۱- Instrumental Reason

شکی نیست که کنار نهادن نظم های قدیم و سنتی، تمرکز بر عقلانیت ابزاری را وسعت بخشیده است. حال که جامعه دیگر ساختاری مقدس ندارد، وقتی که تنظیمات اجتماعی و شیوه های عمل، دیگر بر نظم اشیا یا برخواست و اراده پروردگار مبتنی نیست، این ساختارها و تنظیمات و شیوه ها در دسترس همگان قرار می گیرند. اینها می توانند از نو طراحی شوند تا نتایجی همچون شادی و رفاه را به عنوان هدف ما به بار آورند. ملاکی که بعد از این به کار گرفته می شود، عقلانیت ابزاری است. به همین صورت، حال که مخلوقات پیرامون ما معنای خود را که از جایگاهشان در زنجیره هستیریشه می گرفت، از دست داده اند، این امکان ایجاد شد که با این موجودات به عنوان مواد اولیه یا ابزارهایی برای طرح های خودخواهانه خویش رفتار کنیم.

از یک جهت، این تغییر، آزادی بخش بوده است، ولی یک نگرانی گسترده نیز وجود دارد که عقلانیت ابزاری، نه فقط حیطه عمل خود را وسعت می بخشد، بلکه همچنین تهدید می کند که زندگی ما را به تصرف خویش درآورد (و ما را زندانی خویش کند). ترس و نگرانی از این است که چیزهایی که باید به وسیله ملاک های دیگر تعیین شوند، با معیار کارآیی یا تحلیل «هزینه – سود» تشخیص داده خواهند شد. از این رو، غایاتی که باید زندگانی ما را جهت دهند، تحت الشعاع تقاضای حداکثر سازی تولید قرار می گیرند و به فراموشی سپرده می شوند.

بررسی عقلانیت ابزاری در فضایی که تکنولوژی آن را احاطه کرده است، ما را به پذیرش این عقیده وادار می کند که باید به دنبال راه حل های تکنولوژیکی باشیم، حتی هنگامی که پی آمدهای مختلفیدارند.

حدود ۱۵۰ سال پیش، مارکس، در مانیفست حزب کمونیست، بیان کرد

که یکی از نتایج توسعه سرمایه داری این است که «هر آن چه، ثابت و پایدار است، در فضا ذوب می شود.» ادعای او این است که ابژه های ثابت و پرمعنایی که در گذشته به کار می گرفتیم، جای خود را به کالاهای قابل جای گزین، سریع و کم ارزش داده اند که خود را با آن ها محاصره کرده ایم. آلبرت برگمان (۱)از «پارادایم ابزار» سخن می گوید که به وسیله آن، ما هر چه بیشتر، از «التزام چند جانبه» به محیط زیستمان فاصله می گیریم و در عوض، به دنبال ایجاد تولیداتی هستیم که طراحی می شوند تا برخی منفعت های محدود را برآورده سازند.چنین تهدیدی آن قدر سخت است که با آن نمی توان مبارزه کرد، ولیدست کم می تواند جای خود را به متقاعدسازی بدهد.البته بدیهی است که سازوکارهای نیرومند زندگی اجتماعی، ما را به این جهت هدایت می کند.

مارکس وبر و دیگر نظریه پردازان بزرگ در جست وجوی این سازوکارهای غیر فردی برآمده اند؛سازوکار هایی که وبر با اصطلاح تکان دهنده «قفس آهنین» مطرح ساخت و بعضی افراد خواسته اند از این تحلیل ها این نتیجه را بگیرند که ما در مقابل چنین نیروهایی کاملاً بی پناهیم.

۳. استبداد مدرن

نهادها و ساختارهای جامعه صنعتی_ تکنولوژیک، انتخاب های ما را به شدت محدود می سازد و جوامع را نیز همچون افراد مجبور می کند برای عقلانیت ابزاری اهمیت قایل شوند.

افزون بر این، نوع دیگری از زوال و نبود آزادی هم وجود دارد که به صورت گسترده ای درباره آن سخن گفته شده است که مشهورترین آن را

۱- Albert Borgman

آلکسیس دوتوکویل مطرح کرده است؛ جامعه ای که در آن، افراد همچون کسانی هستند که «در دل خود محصور شده اند». در این حالت، افراد ترجیح می دهند در خانه خود بمانند و از مزایای زندگی خصوصی شان، خود لذت ببرند.

این امر، ظهور خطر استبداد جدید را در شکل و شمایل مدرن آن میسر می کند؛ استبدادی که توکویل آن را استبداد «غیر شفاف» نامیده است. دیگر مانند روزگار گذشته با ظلم و کشتار و تجاوز روبه رو نیستیم؛ دولت، مهربان و پدرمآب خواهد بود. حتی ممکن است صورت های دموکراتیکی به خود بگیرد و انتخابات دوره ای در آن انجام شود. با این حال، در واقع، همه چیز از «قدرت و قیمومیت بی حد و حصری» اثر می پذیرد که مردم کنترل محدودی بر آن دارند. به باور توکویل، تنها سپر حمایتی در مقابل این قدرت، یک فرهنگ گسترده سیاسی است که در آن مشارکت، قرب و ارزش دارد و مشارکت در سطوح مختلف دولت و همچنین در مجامع، داوطلبانه ارج نهاده می شود. اما جزء گرایی خود شیفته افراد در مقابل این فرهنگ قدعلم می کند، مشارکت کاهش می یابد، قدرت مجامع جانبی تحلیل می رود و آنگاه فرد در برخورد با دولت دیوان سالار، تنها می ماند و خود را به درستی، ناتوان احساس می کند. این امر، انگیزه شهروند را حتی بیش از پیش نابود می کند و چرخه وحشیانه استبداد غیرشفاف تکمیل می شود.

این سه معضل مدرنیته بود که به اختصار بدان اشاره کردم. نگرانی اول ناظر به آن چیزی است که می توانیم آن را فقدان معنا بنامیم؛ محو شدن افق های اخلاقی. دومین نگرانی به نابودی غایت در برخورد با عقلانیت ابزاری بی حد و حصر اشاره دارد و سومی، ناظر به نبود آزادی است. (۱)

ص: ۷۶

۱- WThe Ethics of Authenticity, charles Taylor , Harvard Chapter I: three Malaises . ، (three Malaises univercity Press, ۱۹۹۲.)، سیاحت غرب، شماره ۲۹.

تمدن بشری و چالش های اجتماعی پیش رو

اشاره

گفت وگوی اشپیگل باپرفسور هانس پتردوار (۱)

چکیده

هانس پتر دوار، چشم انداز تیره ای را برای جهان آینده ترسیم می کند؛ درماندگی رو به افزایش انسان ها در زمینه تشکیل گروه ها و محافل مشترک، نبود سنت و هویت و افزایش شکاف میان فردیت افراد، همه و همه از جمله مصایب و مشکلات انسان فردا خواهند بود. دوار ۵۷ ساله، علاوه بر نابودی محیط زیست، از فروپاش ی جوامع آینده خبر می دهد.

چه چیزی، مردم شناسان را شکاک و بدگمان ساخته است؟

من سه خطر اصلی را فرا راه تمدن بشری می بینم؛ نابودی محیط زیست ، فروپاشی اجتماعی و پایان ذخایر انرژی.

یک پیش بینی سراسر تیره و تار! از کجا آغاز کنیم؟

از آنجا که من آن را فروپاشی مقاومت ناپذیر جوامع می دانم. جوامعی که اصولاً نمی توانند و نباید از تشکل ها و اجتماعات چشم پوش ی کنند . هر جامعه ای به یک حداقل هم بستگی و ارتباط متقابل احتیاج دارد و تشکیل اجتماعات مستلزم وابستگی متقابل انسان ها و وجود حس مس ئولیت پذیر ی در میان آن هاست. این نوع از حمایت و موجودیت بشری به طور فزاینده ای در حال رنگ باختن است.

۱- Hanspeter Dower، مردم شناس و کارشناس تاریخ.

مقصر اصلی این امر کیست؟

عوامل بسیاری در دنیای مدرن امروز در این امر دخیل هستند . پیش از

همه، کاپیتالیسم است که خواستار انعطاف پذیری و تحرک و جابه جا یی هر

چه بیشتر انسان هاست . انجمن ها و جوامع بشر ی فقط بند ی بر پا ی

فردیت گرایی کاپیتالیستی هستند. مصرف گرایی و انعطاف پذیر ی در زندگ ی

شغلی، دو خصلت عمده ای هستند که بشر امروزی، در نظام کاپیتالیستی باید

از آن برخوردار باشد. ایده آل ترین جوامع آینده، از مجردها ی خود خواسته

می خوانند. زندگی دو نفره بدون « دینکز » تشکیل خواهد شد. که امروز آنها را

دیگر جامعه ای وجود ندارد. آن چه با آن » : بچه. مارگارت تاچر یک بار گفت

روبه روییم، صرفا مجموعه ای از افرادی است که به طور فردی و جدا از دیگران

این جمله به خوبی فروپاشی جوامع مدرن را نشان می دهد. «. زندگی می کنند

تحولات ده قرن اخیر جوامع بشر ی را به طور خلاصه ، این گونه

توکویل ، نویسنده روشن بین و .« از چادرنشینی به گوشه نشینی » : می خوانند

سیاسی نویس، سال ها پیش، از تشکیل جوامع ی خبر داده بود که در آنها ،

انسان ها به طور انفرادی و فقط برای خود زندگی می کنند. در حقیقت، ما هم

به سمت تشکیل جوامعی حرکت کرده ایم که در آن، انسان ها چه از نظر

مادی و ظاهری و چه از نظر معنوی و درونی، تنها و جدا از یکدیگر زندگ ی

می کنند. انسان هایی که ارتباطشان با یکدیگر صرفا به مسایل ماد ی مربوط

می شود و دوستی هایشان بر پایه محاسبه سود و زیان است. هر چه می گذرد،

این انسان ها بیش از پیش، این پرسش را از خود می پرسند که: این امر چه

سودی برای من خواهد داشت؟

بر اساس این منطق شما، به تمامی جنبش های شکل گرفته بر پایه فردیت انسان ها باید به چشم تحرکات سراسر زیان آور دنیای مدرن امروز نگریست. آیا این اغراق نیست؟

ص: ۷۸

متأسفانه باید بگویم، به هیچ وجه. برای مثال، به جنبش فمینیسم بپردازیم.

دلیل اقبال گسترده به این جنبش صرفا این بود که بازار امروز خواستار مصرف کنندگان مستقل و متکی به نفس مؤنث است، نه زنانی که به عنوا ن معشوقه و مادر، زندگی خود را فدای دیگران می کنند . تصاد فی نیست که برخی نویسندگان زن، عشق مادری و عشق میان زن و شوهر را از ابداعات جوامع مدنی قرن هیجدهم و نوزده م م ی خوانند ، در حال ی که ارتباطات احساسی انسان با آن شدت و قوتی که در سبك ها ی ادب ی قرن هفدهم منعکس شده اند، هرگز در هیچ دوره دیگری مطرح نبوده اند.

شما معتقدید که فمنیسیم یک ایدئولوژی انفعالی است؟

یك حقیقت تراژیك و غم انگیز در این ایدئولوژ ی وجود دارد که طرفداران استقلال زنان باید از آن اطلاع داشته باشند. آنها باید بدانند که به عنوان ابزار، در خدمت ارضای اهداف و خواسته های جامعه بازار ی مدرن بوده اند. به دهه شصت بنگرید؛ به خواست جوامع آن دوران مبنی بر ارضا ی بی حد و حصر نیازهای بشری. فمینیست ها بی آنکه بدانند ، به طلایه داران کاپیتالیسم بدل شده بودند.

کاپیتالیسم، آموخته است که حتی از جدی ترین دشمنان خود هم استفاده

بی شك، جامعه کاپیتالیستی امروز، موفق ترین و مسلط ترین جامعه است .

این جامعه در درازمدت، از درون، خود را متلاشی خواهد کرد و پس از آن، گونه های مختلف جوامع که بسیاری از آنها از هم اکنون گونه هایی منسوخ و مرده به شمار می روند، یك رنسانس را تجربه خواهند کرد.

پی آمدهای انزوای سریع و شدید بشر امروزی چه می تواند باشد؟

نبود سنت و هویت. البته از یک سو، پاره کردن بندها و سنت های دس ت

و پاگیر و کسب آزادی بیشتر ، امر ی مطلوب و رضایت بخش به شمار

ص: ۷۹

می رود، ولی نکته در اینجاست که در حال حاضر، روحیه باری به هر جهت بودن، ناامنی و متارکه بر افراد حاکم شده است . هیچ ثبا تی در شخصیت انسان ها دیده نمی شود و گذشته ای هم که م ی توانیم هویتمان را در آن جست وجو کنیم، ارزش و اعتبار خود را به سرعت از دست می دهد. دانیل بل، انسان گذشته در پاس خ » : جامعه شناس، در یکی از نوشته هایش آورده است این پرسش که تو که هستی؟ می گفت : من پسر پدرم هستم ، اما انسان امروزین در مواجهه با این سؤال، هم چون آندره ایزرمان ، هنرپیشه ، پاس خ .« می دهد: من، من هستم و هر کاری را به سادگی انجام می دهم

به نظر می رسد که شما با هرگونه خودمختاری و حق تعیین سرنوشت فردی مخالف هستید.

هویت شخصی یک فرد ، وابسته به ارزش ها و معیارها یی است که تاریخی دیرینه دارند. انسان هر قدر از سنت ها فاصله بگیرد، به همان نسب ت از هویت خود فاصله گرفته است. با نگاهی به پروسه مدرن سازی م ی توانیم به خوبی این روند بی هویتی انسانی را مشاهده کنیم.

در چنین دنیایی، هر قضاوتی، قضاوت سلیقه ای است. انسان ها همان گونه که غذا و نوشیدنی خود را انتخاب م ی کنند ، دست به انتخاب جهان بینی می زنند. بر جامعه ای که هیچ سن تی در آن وجود ندارد ، فرهنگ التقاطی حاکم خواهد شد ؛ زیر ا در این جامعه ، هیچ دستاویز ی بر ای جلوگیری از تهاجم دیگر فرهنگ ها وجود ندارد.

جامعه تفننی و لذت جوی امروز، بهره گیری از تمامی لذایذ بزرگ و

جو لذت جویانه جامعه امروز ما م ی گوی خوش باش ! تجربه کن . » : جو لذت جویانه جامعه امروز ما م ی گوید

ولی در حقیقت، بعضی چیزها تنها زمانی

ص: ۸۰

،« خوشبخت باش و سریع عمل کن

به دست می آیند که انسان مستقیما در پی یافتنشان نباشد. علاوه بر این، مردم یک نکته را فراموش کرده اند: کسب خوشبخ تی، رفاه و سعادت ، مستلزم است ؛ « کودکی » تلاش، فروتنی و گذشت است. فرهنگ لذت جویی، فرهنگ کودکی که سینه مادر را می جوید و آن را همواره و همه جا حاضر و آماده می بیند.

چرا این فرهنگ، در عصر مدرنیزاسیون شکل گرفته است؟

فرآیند شکل گیری آن، فرآیند اجباری بوده است. در جوامع سنتی، انسان از بستگان، همسایگان، همشهریان و به طور کلی، از انسان های حیّ و حاضر اطراف خود کمک دریافت می کند و همین امر او را به انجام خدماتی متقابل برای آن ها متعهد می کند. از آنجا که از مدت ها پیش ، این ارتباط متقابل انسانی در جوامع ما از میان برداشته شده است، بر فاصله و جدایی میان فرد فرد اعضای جامعه افزوده شده است. اکنون این فاصله ها به قدر ی گسترش یافته که حتی احساس هم دردی متقابل نیز از میان انسان ها رخت بربسته است.

شما معتقدید که هدونیسم،۱ به طور مستقیم به افول و نابودی مغرب زمین

شما معتقدید که هدونیسم،(۱) به طور مستقیم به افول و نابودی مغرب زمین خواهد انجامید. آیا این نگرش بیش از حد احساسی نیست؟

این سبک لذت جویی جز ایجاد احساس نارضایتی مداوم، هیچ حاصل ی در پی نخواهد داشت؛ زیرا با ارضای هر خواسته، تمنیات جدیدی در انسان

سر بر می آورد. آنچه در پایان این جنون و این میل به اوج گیری، برای انسانی

باقی می ماند، چیزی نیست جز ملال ، نخوت و ناتوا نی در درک و تجربه

حقایق. جورج زیمل جامعه شناس، یک قرن پیش، از این امر خبر داده بود .

ص: ۸۱

۱- نگرشی فلسفی که در آن، لذت جویی جسمانی، حرف اول را می زند. بر اساس این جهان بینی، خوشبختی انسان ها در گروی ارضای تمایلات فردی است.

۱. نگرشی فلسفی که در آن، لذت جویی جسمانی، حرف اول را می زند. بر اساس این جهان بینی، خوشبختی انسان ها در گروی ارضای تمایلات فردی است.

هم که ماکس وبر ، پیشاپیش ، حضور آن را « انسان لذت جوی بدون قلب » پیش بینی کرده بود، چنین انسانی است. وضعیت کسی که دایما سعی دارد یک لذت را ترک کند و به لذتی دیگر روی آورد؛ به بی قراری دایمی فرد می انجامد.

بالاخره این سبک زندگی نیز حد و مرزی دارد. حد و مرزهای آن کدامند و لذت جویی بشر کی به پایان می رسد؟

مرزهای لذت جویی بشر همان نقطه پایان منابع طبیعی این کره خاکی اند که به راحتی نیز آن ها را می توان شناخت؛ زیر ا کاپیتالیسم، ب ی هیچ مانع ی مشغول استثمار بی دردسر آن هاست. آن دسته از پیش بینی ها که مدع ی اند در آینده نزدیک، جای گزین عمده ای برای انرژی های فسیلی یافت نخواهد شد، مرا بیش از بقیه پیش بینی ها مجاب می سازند. تمامی مواردی مثل تخریب محیط زیست، گرمایش زمین، دگرگونی آب و هوا و لایه اوزون، به مشکلات حل ناشدنی تبدیل خواهند شد.

برخی انسان ها، جدی بودن اوضاع را درک کرده اند، ولی این امر حاصلی در بر نداشته است. همه، انجام یک اقدا م عاجل را بسیار مهم و ضروری می دانند، ولی هیچ کس حاضر نیست بی هیچ چشم داشتی دست به کاری بزنند.

و چه بر سر ساکنان زمین خواهد آمد؟

من همان چیزی را باور دارم که بسیاری از کارشناسان بدان اذعان دارند: در اواسط قرن حاضر در کره زمینی که تا آن زمان، دوازده میلیارد انسان را بر روی خود جای خواهد داد درگیری های سختی بر سر منابع ، زمین ، آب

شیرین، غذا و سوخت های فسیلی درخواهد گرفت. ساختار زیربنایی کشورها رو به انحلال خواهد رفت و شهرها از سکنه تهی خواهند شد. آنهایی هم که جان سالم به در برده اند، به روستاها روی خواهند آورد و در جوامع روستایی ، در سطوح اجتماعی و اقتصادی قرون وسطایی زندگی خواهند کرد.(۱)

ص: ۸۲

۱- اشپیگل (چاپ آلمان)، ۴ دسامبر ۲۰۰۰ (۱۴/۹/۷۹)، سیاحت غرب، شماره ۱.

گسترش تکنولوژی و افزایش فاصله دو دنیا

سوزان گرینفیلد (۱)

چکیده

پیشرفت افسار گسیخته تکنولوژی های جدید، علاوه بر اثرگذاری های جدّی بر دنیای مدرن، موجب ایجاد نوعی فاصله بین جوامع توسعه یافته و جوامع جهان سوم شده است که این روند هم اینک با سرعتی شتابان تر از گذشته در حال رخ دادن است. در حالی که در دنیای امروز، صدها میلیون نفر از مردم کمترین امکانات را دارند و در تأمین نیازهای اولیه خود درمانده اند، جهان مدرن، خود را مهیای زندگی در دنیایی مجازی ساخته است. نکته مهم در این باره آن است که در پرتو چنین پیشرفت های تکنولوژیکی، پی آمدهای آن هم گریبان گیر دنیای مدرن خواهد شد و هم مردمان جهان سوم را از خود متأثرخواهد ساخت.

قرار نیست تکنولوژی هایی که هم اکنون به بلوغ خود رسیده اند، از صفحه روزگار خارج شوند. این تکنولوژی ها، حامل گزینه ها، امکانات و پی آمدهایی هستند که از یک سو، «ترسندگان تکنولوژی» را به وحشت انداخته و از سویی دیگر، «عاشقان تکنولوژی» را به تمسخر و ریشخند گرفته است. گروه دوم بر این باورند که چنین پیش بینی هایی از فرجام تکنولوژی، جز با هدف ایجاد وحشت و هراس مطرح نمی شود و هوچی گری و جنجال هایی است که اصلاً در حقیقت ریشه ندارد.

ص: ۸۳

۱- .Susan Greenfield، متولّد انگلستان و فوق دکترای روان شناسی و نویسنده کتاب ها و مقاله های متعدّد در زمینه روان شناسی و فرهنگ تکنولوژی.

جدای از این دو گروه، گروه دیگری هم هستند که توجهی به آنها نداشته ایم و اصولاً در روند چنین پیشرفتی، به حال خود واگذاشته شده اند. اینان طبقه اکثریت خاموش هستند که به راحتی توانایی درک تکنولوژی های در حال شکوفایی را ندارند. از سال ۱۹۸۰ تاکنون، شاهد افزایش ۵۰ درصدی جمعیت جوان مناطق جنوبی صحرایافریقا بوده ایم. هم اینک نیمی از جمعیت متورم شده جهان را افراد زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند. در اواسط این قرن جدید، ۹۰ درصد کودکان جهان در کشورهای در حال توسعه به دنیا خواهند آمد و در آینده ای بسیار نزدیک، سهم جمعیت کشورهای صنعتیدر رقم یک میلیارد نفر متوقف خواهد ماند. در چنین روندی است که به عنوان نمونه، در سال ۲۰۵۰، جمعیت افریقا به سه برابر جمعیت اروپا خواهد رسید.

حکایت این دو دنیای متفاوت، به همین اعداد و ارقام خلاصه نمی شود. در حال حاضر، درآمد روزانه ۳/۱ میلیارد نفر از مردم جهان، کمتر از یک دلار است. در کشورهای در حال توسعه، ۸/۴ میلیارد نفر با کمبود امکانات بهداشتی روبه رو هستند و حتی یک سوم این جمعیت، دسترسی به آب آشامیدنی سالم ندارند. هم اکنون یک میلیارد نفر از جمعیت جهان را مردم بی سواد و حدود دو سوم جمعیت جهان را زنان تشکیل می دهند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، شاهد کاهش و نه افزایش تولید ناخالص داخلی هستیم و در بسیاری از این کشورها، روند آسیب های زیست محیطی، دیگر قابل بازگشت نیست. برای مثال، در برزیل یک پنجم جنگل های آمازون در جریان برآورده ساختن نیازهای جمعیت ۱۶۶ میلیونی این کشور نابود شده است و به راستی در سال ۲۰۵۰ که جمعیت این کشور به حدود ۲۴۰ میلیون نفر خواهد رسید، چه بر سر این سرمایه طبیعی خواهد آمد؟ چنین انفجار جمعیتی، بی شک با افزایش دمای زمین، تخریب جنگل ها و نابودی منابع آب همراه خواهد شد. در نتیجه چنین انفجار جمعیتی، مردم بیش از

پیش به زنـدگی در جوامع بزرگ شـهری روی خواهنـد آورد. در حـالی که در سال ۱۹۹۰، شـمار شهرهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر ۱۷۳ شـهر بود، این رقم تا سال ۲۰۱۰ به ۳۶۸ شهر خواهد رسید. در سال ۱۹۶۰، دو شهر نیویورک و توکیو به جمعیت بالای ده میلیونی خود می بالیدند، این در حالی است که تا سال ۲۰۱۵ شمار این کلان شهرها به ۲۶ شهر خواهد رسید که ۲۲ تای آن ها در کشورهای در حال توسعه خواهد بود.

در چنیـن منـاطقی اسـت که رشـد جمعیت بـا سـرعتی فراتر از رشـد جمعیت در دهه گذشـته دنبـال خواهـد شـد. در حـالی که برآوردهای سال ۲۰۰۰ بیانگر آن بود که ۹/۲ میلیارد نفر یعنی حدود ۴۷ درصد جمعیت جهان در مناطق شهری سکنی گزیده انـد، این رقم تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰ درصد خواهد رسـید. برآوردها بیانگر آن است که جمعیت شهری در سال ۲۰۰۷ از جمعیت روستایی پیشی خواهد گرفت.

در صورتی که همچون گذشـته از پی آمـدهای زیست محیطی غافل بمانیم و شاهـد روی آوردن بیش از پیش مردم به عرصـه بـازار باشـیم، حیات در چنین جوامعی، به تلاشـی در راسـتای بقایی وحشـیانه تنزل پیـدا خواهـد کرد، همان گونه که در طلیعه انقلاب صـنعتی در بریتانیا شاهـد چنین پدیده ای بوده ایم. در آن زمان، مهاجرت به شـهرها، به تنها راه بقای مردم تبدیل شد و هم اکنون در سراسـر جهان شاهـدیم که مردم درمانـده، خطر زنـدگی جدیـد شـهری را به جان خود خریـده اند و چنین پدیده ایحتماً پدیـده ای میمون نخواهد بود. در آینده و در پرتو زندگی شـهری، شهرنشـینان دسترسـی بیشتری به تحصـیلات خواهند داشت، ولی رشد جمعیت بشـری، اشـتغال و خدمات را پشت سـر خواهد گذاشت و در چنین شـرایطی است که شغل و مسکن آبرومندانه ای برای این جمعیت باسواد فراهم نخواهد بود.

ص: ۸۵

باب کار، مدیر مؤسسه تحقیقاتی «نیوسوث ولز» استرالیا، با بررسی این کره خاکی که گویی مقدّر شده است تا روز به روز بر جمعیتش افزوده شود، رو به نابودی رود، گرم تر شود، بیابان ها در آن گسترش یابند و از میزان زمین های زراعی و قابل استفاده کاسته شود و هر روز بیش از روز گذشته بر تراکم جمعیت شهری افزوده شود، مأیوسانه می گوید: «در سفری که به آسیای شمال شرق داشتم، آینده را با چشمان خود مشاهده کردم. چشم اندازی ساده که در آن مجموعه ای از برج های قفس مانند سر برافراشته اند و بزرگ راه هایی پر ازدحام آن ها را به هم مرتبط ساخته اند؛ بزرگ راه هایی مسطح و با دورنمایی بی پایان. چنین منظره ای واقعا یأس آور بود؛ منظره ای دگرگون شده که گویی پس از یک انفجار هسته ای، دوباره بازسازی شده است. هوا سنگین و آلوده بود، باران های اسیدی حاصل از چنین فضایی، به اقیانوس های اطراف سرازیر شده بود. چنین چشم اندازی، گوشه ای از تصویر حیات مردم در یک صد سال آینده در سراسر جهان خواهد بود».

عامل دیگری که احتمالاً ـ با مهاجرت به شهرها ارتباط دارد، چیزی جز نابودی خانواده های گسترده نخواهد بود،برای نمونه، در مصر یعنی جامعه ای که چنین خانواده هایی الگویی برای زندگی اجتماعی این کشور بوده است، هم اکنون به وضعی دچار شده اند که ۸۴ درصد خانواده های این کشور را خانواده های کوچک تشکیل می دهد. حال خود را به جای جوانی بگذاریم که در این قرن جدید، در کشوری در حال توسعه زندگی می کند. خانواده ای شهری که والدینش روابط نزدیک خود را با ریشه های فرهنگی و علایق خانوادگی و عشیره ای خود به فراموشی سپرده اند. در چنین جامعه ای، اگر فرد دارای تحصیلات هم باشد، دیگر شغلی برایش وجود نخواهد داشت و باید زندگی زاغه نشینی و فقر بهداشتی را تجربه کند و تنها و تنها بیننده بخش هایی از پیشرفت های حیرت آور تکنولوژیکی در جوامع صنعتی باشد. به راستی، اگر جای چنین جوانی بودید، چه می کردید؟

ص: ۸۶

بی شک، هر کسی که در چنین شرایطی باشد، چشم به جهان صنعتی خواهد دوخت. در سال ۲۰۵۰، در کشورهای توسعه یافته ای همچون ژاپن، آلمان و ایتالیا، ۴۰ درصد مردم را افراد بالای ۶۵ سال تشکیل می دهند و این در حالی است که در امریکا حتی ۲۰ سال زودتر از این موعد؛ یعنی در سال ۲۰۳۰ شاهد آن خواهیم بود که ۷۰ درصد مردم را افراد سالخورده تشکیل خواهند داد. تا سال ۲۰۵۰، ۲۲ درصد جمعیت جهان را مردم بالای شصت سال تشکیل می دهند و در پایان این قرن، چنین رقمی به ۳۴ درصد خواهد رسید. البته شما به عنوان جوانی فرضی، ساکن محله ای زاغه نشین، در کشوری در حال توسعه که انرژی کافی دارید و احتمالاً ـ آموزش های لازم را هم دیده اید و از وابستگی ها و روابط سنتی خانوادگی هم محروم شده اید و هیچ شغلی هم ندارید، به راستی چه می کنید؟ در چنین شرایطی، ظاهرا تنها راه حل هم برای جهان صنعتی سالخورده و هم جهان در حال توسعه جوان، مهاجرت چنین افرادی به کشورهای توسعه یافته است. پی آمدهای چنین پدیده ایچندان هم تصورناپذیر نخواهد بود .بررسی چنین پی آمدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی دنیای غنی چند فرهنگیو دنیای در حال تحلیل رفتن و فقیری که هر روز بر شمار جمعیت جوان آن افزوده می شود، واقعا در حوصله این بحث نمی گنجد.

با این حال، برخی افراد بر این عقیده اند که راه مقابله با چنین مهارت هایی، توسل به نیروی نظامی است؛ راهکاری برای دور نگه داشتن این اکثریت خاموش. در آن صورت، اروپا به دژی تبدیل می شود که در داخل این برج و بارو، کارها به روال عادی خود در جریان است و جمعیت زیادی، پشت دیوارها رو به تحلیل می روند.

حتی اگر چنین مهاجرت هایی ادامه نیابد، باز هم مشکل همانند گذشته _ البته به صورتی دیگر _ ادامه خواهد داشت. در صورتی که ما ساکنان

کشورهای پیشرفته، زندگی خود را با امکانات الکترونیکی و اینترنتی، قرص های فرح بخش و مواد مخدر ممنوعه و نیز زایمان های بعد از یائسگی و عمرهای طولانی تر و نیز معاینات ژنتیکی و امکانات پیشرفته پزشکی ادامه دهیم، باز هم روز به روز از ارتباطمان با این طبقه اکثریت یا همان هایی که با حسن تعبیر، آن ها را مردم کشورهای در حال توسعه می دانیم، کمتر می شود و فاصله مان، بیشتر.

یکی دیگر از چشم اندازهای هولناک چنین روندی آن است که این دو دنیا چنان از هم فاصله بگیرند که در دنیای توسعه یافته، شاهد رواج ژن درمانی، رحم های مصنوعی، پیوند مغز، دانشگاه ها و دوستان مجازی، عمرهای طولانی تر و البته انباشته از اوقات فراغت و تهی از هرگونه هدف مشخصی باشیم و در دنیای در حال توسعه، شاهد استثمار و سوءاستفاده. در چنین وضعیتی، به دلیل سرعت تغییرات علمی، به صورت فزاینده ای از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگیه این طبقه اکثریتبی اعتنایی می شود که نتیجه آن، تمایز «گونه طبیعی» یا همان طبقه اکثریت از گونه وابسته به «علم ژنتیک و کامپیوتر» خواهد بود. این روند شکل گیری گونه ژنتیکی و کامپیوتری جدید، مشخصه اساسی گسترش صورت های ذی حیات نوین بر روی زمین است. فریمن دایسون در این باره می نویسد: «با آهنگ کند تکامل طبیعی، تکامل تکنولوژیکی گونه بشر به مثابه یک انفجار می ماند. ما در حال نابود ساختن دنیای پایدار و ساختن دنیای جدید هستیم که هزاران بار سریع تر از دنیای اجدادمان می چرخد».

بی شک، این تکنولوژی تعاملی و خصوصی شده که هم اکنون ظهور و گسترش یافته است، انسانیت را به میزان و سرعتی فراتر از آنچه تاکنون آن را تجربه کرده ایم، متغیر خواهد ساخت. تحولی که در هیچ یک از پدیده هایاثرگذار تاریخ همچون سقوط امپراتوری روم، اختراع صنعت چاپ، انقلاب

صنعتی و کشتار و قتل عام گسترده انسان ها در قرن بیستم، شاهد آن نبوده ایم. بی شک، در روند تحولاتی که به دست تکنولوژی های زیستی، اطلاعاتی و نانوتکنولوژیکی شاهد آن خواهیم بود، طبقه اکثریت، بیش از عاشقان تکنولوژی در جهان پیشرفته، آسیب می بینند.

با این حال، راه چاره چیست؟ اگرچه، پرداختن انفرادی به این موضوع، می تواند مفید باشد، باید سیاستمداران، بیش از پیش، از این پدیده و پی آمدهای آن آگاهی یابند. در صورتی که نتوانیم در مورد چنین پدیده های تکنولوژیکی به یک اجماع برسیم، خود را فریب داده ایم. البته همین که شانه های خود را بالا بیندازیم و صرفا با بدبینی به این تحولات نگاه کنیم و به دنبال چاره ای نباشیم (اگرچه راهی ساده و حتی می تواند جذاب باشد) بس ساده لوحانه است.

در صورتی که تنها بخشی از طرح ها و وعده های تکنولوژی جدید محقق شود، واقعا بر سر حیات ما چه خواهد آمد؟ دنیای جدید روز به روز از حقایق دور می شود و به دنیای مجازی نزدیک می شود. خود را از نظر روحی آزاد کنیم و بیشتر اوقات زندگی مان را در دنیایی مجازی سپری کنیم و به مدد قرص های شیمیایی، خود را به نوعی فراموشی و گریز از حقایق دچار سازیم، پی آمدهایچنین شرایطی برای ما ساکنان دنیای پیشرفته که دچار تحولات و دگرگونی هایی شده ایم، با ساکنان کشورهایی که از چنین پیشرفت هایی بازمانده اند، چندان متفاوت نخواهد بود.

زمان به سرعت در حال سپری شدن است و که می داند، شاید در چنین روندی، ما آخرین نسلی باشیم که بتوانیم یا بخواهیم در این باره بیندیشیم. (۱)

۱- فصلی از کتاب Tomorrows people، سیاحت غرب، شماره ۱۷.

...

اسلام، مسلمانان و تکنولوژی مدرن

سیدحسین نصر (۱)

چکیده

در این نوشتار بر تأثیر تکنولوژی های مدرن بر اکوسیستم و زیست گاه های بشری تأکید شده است. تخریب محیط در اثر تکنولوژی مدرن، یکی از جدّی ترین تهدیدهای رویاروی بشر تلقی می شود. همچنین تکنولوژی های مدرن جای گزین شیوه های سنتی تولید کالاهایی شده اند که کاربرد روزانه دارند. این جای گزینی برای سلامت معنوی بشریت پی آمدهای مهمی دارد. در بحث از تأثیر تکنولوژی مدرن بر جهان اسلام، پیشنهادهایی برای حفظ ابعاد مختلف تمدن اسلامی مطرح می شود.

تکنولوژی مدرن در این مقاله ناظر است به تکنولوژی هایی که در عصر انقلاب صنعتی و دوره پس از آن در غرب شکل گرفته است و اکنون در سراسر دنیا رواج دارند. این بحث دو بعد بسیار متفاوت دارد: یکی بعد مربوط به وضعیت واقعی موجود در دنیا؛ یعنی آنچه اکنون در جریان است؛ و دیگری هم بعد ناظر به آنچه ما معتقدیم باید موجود باشد، البته تا آنجا که به جهان اسلام مرتبط است. به این مثال توجه کنید: امروزه هیچ حکومتی در جهان اسلام وجود ندارد که از هیچ یک از اشکال تکنولوژی منشأ قدرت یا

ص: ۹۰

۱- پروفسور مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن و مدیر بنیاد مطالعات سنّتی.

ثروت جانب داری نکنند. هیچ یک از آن ها در برابر گونه های تکنولوژی که گمان می رود موجب رفاه خاصی می شود، مقاومت نمی کند؛ گونه هایی مانند تلفن همراه که همچون حریقی بزرگ سراسر دنیا را فرا گرفته و بر اساس پژوهش های فراوان، اثرهای زیان بخش زیادی روی مغز دارد، هر چند دست کم در حال حاضر، اکثر مردم معمولاً به چنین اثرگذاری های منفی اهمیت چندانی نمی دهند.

پس در این سطح، بحث از رابطه مسلمانان و تکنولوژی مدرن، مفید نخواهد بود؛ به این معنا که هرگونه ای از تکنولوژی که به بازار بیاید - که معمولاً هم از غرب، و گاه گاهی نیز از ژاپن یا نقاط معدود دیگری که اختراعات جدید دارند، به بازار می آید _ اگر موجب ثروت، قدرت یا رفاه تلقی شود، به سرعت بین مسلمانان نیز _ مانند دیگر ملل _ شایع خواهد شد. صحبت کردن با آنان در مورد خطر شیوع این تکنولوژی ها، به امید رسیدن به نتیجه مثبت، ثمره چندانی نخواهد داشت.

البته مسائل قابل بحث دیگری نیز وجود دارد مانند تخریب محیط بر اثر تکنولوژی مدرن. سپس بعد دیگری دربارهاین مسئله مطرح می شود؛ یعنی چه باید کرد؟ مسلمانان در برابر تکنولوژی مدرن که تأثیر منفی آن روشن است، چه موضعی باید داشته باشند؟ قصد من بر این است که درباره این بعد صحبت کنم و مهم ترین مسایل هم در همین جنبه نهفته است.

فکر می کنم باید به این نکته بپردازیم که مشکلاتی که تکنولوژی مدرن برای مسلمانان - نه تنها به عنوان افراد عادی بشر، بلکه به عنوان مردمی مرتبط با دین اسلام که ریشه در جهان بینی اسلامی دارند _ ایجاد می کند، چه هستند. سپس باید این مشکلات را تحلیل کرد و براساس آن، آنچه را باید انجام داد و مسلمانان باید انجام دهند، به بحث بگذاریم؛ البته اگر قرار باشد کاری انجام شود.

در وهله اول بایـد واژگان را تعریف کرد. واژه «تکنولوژی» از ریشه یونانی «techne» به معنای «ساختن» مشتق شده و با واژه مورد استفاده برای هنر مرتبط است که از واژه لاتینی «art» گرفته شده است که آن هم به معنی «ساختن» است.این دو واژه، با واژه «صـنعت» در فارسـی و «صـناعه» در عربی ارتباط دارنـد که هنوز هم در زبان فارسـی و عربی در مورد هنر و تکنولوژی به کار می رونـد. بسـیار جالب است که بدانیم این تفکیک به صورتی که در غرب واقع شده، هنوز برای ما پیش نیامده است. در غرب، هنر، چیزی است و تکنولوژی، چیز دیگری.

آنچـه در دنیـای مـدرن شاهـد هسـتیم، وضـعیتی است که در آن، تکنولـوژی در معنـای امروزی، منشـأ بیشـتر اشـیایی است که زندگی بشر را احاطه کرده است؛ در حالی که پیش از انقلاب صنعتی، که اشیا را با دست می ساختند، تولیدات هنری و صنایع دستی، زندگی انسان را در برگرفته بود.

در انقلاـب صـنعتی، رخـداد بسـیار مهمی واقع شـد که مـاهیت تکنولوژی را کاملاًـ تغییر داد. در اروپای غربی و به تدریـج در منـاطق دیگر، ماشـین هـا به عنوان ابزار تولیـد کالاـ برای بشـر ساخته شدنـد و به سـرعت در عرصه های فراوانی، جای انسان را گرفتنـد. این تحول چه معنـایی داشت؟ به این مثـال ملموس توجه کنیـد: سابقـا چرخ های آبی و ساعت های پیچیـده ای وجود داشت که مسـلمانان بسـیاری آن را می ساختند و اشـیای عادی در زندگی بشر، هنوز هم به دست عوامل انسانی تولید می شد. وانگهی در تکنیک های مورد استفاده برای ساخت اشیای عادیبه وسیله دست و تکنولوژی مدرن تفاوت بزرگی وجود دارد.

برخی از نویسـندگان برجسته غربی که پیشینه آنان به ویلیام موریس و جان راسکین در قرن ۱۹ و ایوان ایلیچ و جاکوز الول در قرن ۲۰ بازمی گردد، مطالبیدرباره ابعاد منفی تکنولوژی مدرن نوشته اند که آگاهی از آن برای

مسلمانان لازم است. ایلیچ کتابی برجسته با عنوان «ابزارهایی برای شادی» و جاکوز الول، نویسنده فرانسوی هم «جامعه تکنولوژیک» را نوشت. الول چند نقد مهم و بنیادین بر تکنولوژی مدرن و ارتباط آن با روح و روان انسان و جامعه بشری مطرح کرده است.

حال آنچه ما باید انجام بدهیم، در درجه اول عبارت است از درک تفاوت موجود بین تکنولوژی های سنتی_ که امتداد دست ها، حواس و دیگر بخش های بدن ما و مانند بدن در خدمت روح هستند _ و ماشین مدرن که بر بشر مسلط شده است. برای توضیح مطلب، به این مثال توجه کنید: اگر قرار شود شما به نقطه ای از جهان اسلام بروید که هنوز هم استادکاران صنعتی در آن حضور دارند، مانند اصفهان، فاس، دمشق یا نقطه ای شبیه آن، شخصی را می بینید که با یک چکش و قلم ساده نشسته و نقش های هندسی فوق العاده ای را روی گچ، سنگ یا چوب ایجاد می کند. مهارت و هنر، به صورت سنتی در وجود استادکار نهفته است و ابزارهای او هم بسیار ساده اند. در مقابل، اگر به یک کارخانه خودروسازی در دیترویت بروید، کارگران مهارت اندکی دارند و صرفا چند دگمه را فشار می دهند و تمام مهارت در ماشین نهفته است. به یک معنا، هنر و مهارت انسان به ماشین منتقل شده است. اکنون نیز ما با مرحله دوم این روند در قالب کامپیوتر روبه رو هستیم؛ یعنی دانش موجود در مغز به ماشین انتقال داده شده است. من دانشجویان بسیاری دارم که دیگر قادر به هجی کردن کلمات نیستند؛ زیرا در این کار به کامپیوتر تکیه می کنند. آنان نمی توانند هیچ مسئله ریاضی را حل کنند؛ چون کامپیوتر برای آن ها محاسبه کرده و به تدریج _ همان گونه که ماشین، مهارت دست، چشم و دیگر اعضای بدن صنعتگر و استادکار را از بین می برد _ مغز آن ها را تهی می کند.

ص: ۹۳

در حال حاضر، تکنولوژی مدرن نیز همین کار را می کند. این تکنولوژی صرفا تداوم چرخ آبی ایرانی با یک ابتکار قرون وسطایی نیست.تکنولوژی مدرن رابطه بین افراد بشر و شیوه تولید اشیا را تغییر می دهد و بنابراین، به خلاقیت بشر آسیب می زند (خلاقیت و درون مایه معنوی کار را ضایع می کند). تنها بخش خلاق تکنولوژی مدرن، بخشی است که مهندسانی، ماشین را طراحی می کنند. البته کسی هم که هواپیما، یا کشتی را طراحی می کند، هنوز در کار خود مهارت دارد، ولی کسانی که اشیا را تولید می کنند، به ویژه در تولید انبوه، اشیای تولید شده دیگر ارتباطی با خلاقیت ندارند و به همین سبب، کار در یک کارخانه مدرن و بیشتر مکان های دیگریاز این دست، چنین ملال آور شده است. علت وجود تعطیلات فراوان نیز همین نکته است. شما در جوامع سنتی به تعطیلات نمی رفتید. در این جوامع، تعطیلات با زندگی ادغام شده بود و تعطیلات آخر هفته نیز مانند وضعیت کنونی، ضروری نبودند.

همه این آثار منفی بر افراد بشر، پی آمدهای تکنولوژی مدرن هستند. اولین چیزی که باید درک کنیم، این است که تکنولوژی، بی طرف نیست. بدین معنا که اگر شما خوب باشید، از آن به خوبی استفاده خواهید کرد و اگر بد باشید، از آن سوء استفاده خواهید کرد. به هرحال، کار به همین جا ختم نمی شود. تکنولوژی به خودی خود موجب پیدایش فرهنگ تکنولوژیکی خاصی می شود که با روح بشر به عنوان یک موجود ابدی در تضاد بوده و با ساختار همه جوامع سنتی مبتنی بر رابطه معنوی بین بشر و مصنوعاتش ناسازگار است.

در فرهنگ اسلامی، بین هنر و تکنولوژی، بین هنرهای پایین رتبه و هنرهای متعالی، بین هنرهای موسوم به هنرهای زیبا ــ واژه ای که از دیدگاه

اسلامی کاملاً بی معناست ــ و هنرهای صنعتیهیچ مرزی وجود ندارد. هنرهای زیبا چیست؟ در تمدن های سنتی، یک زنجیره مستمر تولید وجود داشت که همیشه با خدا مرتبط بود و همه چیز با خدا ارتباط داشت. اکنون تکنولوژی مدرن این رابطه را از بین می برد. به هرحال، فردی که در حال رانندگی با اتومبیل است، چه انسانی متقی باشد که از اتومبیل برای رفتن مسجد به قصد نماز خواندن استفاده کند، چه برای رفتن به یک کلوپ شبانه رانندگی کند، تخریب محیط زیست مطرح می شود و استفاده از اتومبیل در رانندگی خودرو ــ که یک ماشین است ــ با الگوی الهی خلاقیت، بیگانه است.

بسیاری از ما گمان می کنیم که خصیصه قداست در زندگی را صرفا با خواندن نمازهای یومیه می توان حفظ کرد. من نیز دوست دارم چنین باشد، ولی این نمازها فقط ارکان هستند و لازم است که دیگر بخش های زندگی نیز قداست داشته باشند. هر عملی در اسلام یک جنبهنمادین و مقدس دارد. برای مثال، در زمینه کشاورزی، هنگامی که کسی زمین را زیر کشت می برد، کل فرآیند بذرافشانی و شخم زدن اهمیت دینی و معنوی دارد، در حالی که اکنون بر اثر کشاورزی مکانیزه، این جنبه معنوی کشاورزی به کلی از بین رفته است. استفاده از حیوانات در امر حمل و نقل، رابطه ای را بین انسان و حیوان ایجاب می کرد. غالبا این نگرش به کلی از بین رفته است و این واقعیت که امروزه از حیوانات، کمتر برای حمل و نقل استفاده می شود، به این معنا نیست که برخورد بهتری با آن ها می شود. به یاد بیاورید که چگونه هر روز بر اثر استفاده از تکنولوژی مدرن یا آزمایش های دردناکی که روی موجودات انجام می شود، بسیاری از گونه ها، ناپدید و منقرض می شوند.

ساختار شهرهای سنتیجوامع اسلامی، از بزرگ ترین آثار هنری در تاریخ بشر بود. هدف از این طراحی های شهری، ایجاد فضای بشری بود که در آن،

دین، تجارت، تحصیل و زندگی، همگی با هم تلفیق و به صورت یک کل ادغام شده بودند و وحدت بر کثرت حاکم بود و آنچه امروزه آن را تفریح، سرگرمی یا خوش گذرانی می نامیم و بخش بزرگی از جامعه مدرن است، با زندگی آمیخته بود. علت اینکه تفریحات (از جمله ورزش ها) به بخش مهمی از جهان امروز بدل شده اند و به عنوان واقعیتی مستقل با آنها برخورد می شود، این است که کار، در نتیجه وجود ماشین مدرن، بسیار غیرمفرح و از حس قداست تهی شده است. کار برای مردم آن قدر ملال آور است که تفریحات به پدیده مستقل مهمی تبدیل شده اند تا زندگی را قابل تحمل کنند.

قصد من از بیان این مطالب آن بود تا زمینه برای درک ماهیت تکنولوژی مدرن برای مسلمانان فراهم شود، نه اینکه آنان با ساده لوحی فکر کنند تکنولوژی مدرن صرفا یک پدیده خنثی است. البته ما گاهی حق انتخاب نداریم. خداوند، من را در این زمان و در این مکان در تاریخ قرار داده است، ولی این بدین معنا نیست که ما باید نسبت به پی آمدهای تکنولوژی هایی که از آنها استفاده می کنیم، کور باشیم و تمامی گونه های تکنولوژی را که پدید می آید، صرفا به علت اینکه وجود دارند، برگزینیم.

تکنولوژی مدرن علاوه بر اینکه از عوامل ظریف معنوی که برخی از آنها را برشمردم، تهی هستند، واقعا ما را به سوی مرگ می کشانند. بله، به همین سادگی. مگر ما شاهد تخریب محیط زیست طبیعی در مقیاس وسیع نیستیم. نظر من این است که این وظیفه روشن فکران مسلمان است که توجه دیگران را به این وضعیت جلب کنند. از منظر زندگی زمینی ما، این مسئله بسیار مهم تر از هر موضوع دیگری در دنیاست.

اگر در زودترین فرصت به مسئله فرسایش محیط زیست بر اثر تکنولوژی مدرن توجه نکنیم، نخواهیم توانست هیچ چیز دیگری را حل کنیم. ما فقط

سال های انـدکی فرصت داریم تا راهی را که در زندگی در پیش گرفته ایم،اصـلاح کنیم وگرنه نابود می شویم.ما باید شـیوه زنـدگی خود را کاملاًـ تغییر دهیم. مـا ـ همه ساکنـان زمین ـ بایـد اساسا متحول شویم و درباره تکنولوژی به صورت دیگری بیندیشیم. اینجاست که جهان اسلام می تواند نقش مثبتی ایفا کند.

در کشورهایی نظیر پاکستان و ایران که بخش های کشاورزی مهمی دارند، باید در حد امکان، از طریق حفظ مزارع کوچک، تا آنجا که ممکن است، شـیوه های سـنتی تولید کشاورزی را حفظ کنیم ـ و این کار امکان دارد ـ نه اینکه با روی آوردن به کشـاورزی هـای تجـارتی بزرگ و اسـتفاده از بـذرهای ژنتیکی و تملک مزارع سـنتی، شـیوه کشاورزی را به کلی تغییر دهیم. برخلاف آنچه معمولاً تبلیغ می شود، در زمینه تهیه غذای کل دنیا، امیدی به این کشاورزی های تجاری نیست.

دوم آنکه حفظ طراحی شهری سنتی شهرهای اسلامی و تکنولوژی های مؤثر بر روابط انسانی، شیوه های حمل و نقل، استفاده از انرژی و بسـیاری از گونه هـای دیگر تکنولوژی، تـا حـد بسـیار زیادی امکان پـذیر است. حفظ طراحی شـهری و کشاورزی اسلامی سنتی می تواند در حفظ بخشی از تکنولوژی های سنتی و سبک ایمن تر زندگی نقش مهمی داشته باشد.

از منظری کلی تر معتقدم که در جهان اسـلام باید هر کاری که می توانیم انجام دهیم تا تولید سـنتی اشـیا به شیوه هنرمندانه به کلی از بین نرود.مثالی می زنم: فرش ایرانی، رکن مهم بسیاری از خانه هاست. فرش ایرانی در جامعه اسلامی سنتی نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا ما روی زمین می نشینیم و روی زمین نماز می خوانیم. یک فضایفرش شده می تواند اتاق نشیمن، غذاخوری، نمازخانه و نیز اتاقی باشـد که در یک خانه سـنتی کوچک، همه اعضای خانواده دور هم می نشـینند. حال ما نبایـد اجازه دهیم که فرش سنتی،

ص: ۹۷

به فرش بافی صنعتی که در ایالات متحده وجود دارد، تبدیل شود، هر چند صنعتی پول ساز باشد. متأسفانه کارخانه های فرش بافی حتی به ایران که مهم ترین کشور در تولید فرش است، وارد شده است. باید در حد امکان از نابودی فرش سنتی جلوگیری کنیم و این، یکی از مواردی است که در صورت وجود اراده، حفظ تکنولوژی های سنتی، امکان پذیر است.

نکته قابل توجه این است که با تکنولوژی مدرن، کیفیت زندگی صعود که نکرده هیچ، بلکه افول هم کرده است. پوشاک، ظروفی که در آن غذا می خوریم، کیفیت خود غذا، رایحه آن و تمام موارد دیگر، تا جایی که به کیفیت مربوط می شود، افول کرده است. بنابراین، باید کوشید این جزیره ها و بخش های حیات بشری را که هنوز هم تکنولوژی سنتی در آن وجود دارد، حفظ کرد. چنین تکنولوژی هایی با هنر، هدف از تولید اشیا، رضایتمندی شخصی که آنها را تولید می کند و رضایتمندی کسی که آنها را مصرف می کند، درآمیخته است؛ زیرا در تولید صنایع دستی، حتی اگر یک شانه ساده، دست ساز باشد، درون مایه ای کاملاً بشری و در عین حال معنوی وجود دارد.

بسیاری از مردم، کالاهای ماشین ساز را بهتر از کالاهای دست ساز می دانند، ولی جهت این گرایش را می توان معکوس کرد. این تغییر جهت باید به کمک انتقاد خردمندانه از تکنولوژی مدرن، در دو مرحله صورت گیرد: ابتدا باید به [نبود] بعد آسمانی و معنوی آن و سپس به تأثیر آن بر محیط ــ هم محیط زیست طبیعی و هم محیط بشری ــ پرداخت.

در واکنش به این دیدگاه، می گویند بازگشت به تکنولوژی های سنتی که نمی توانند در مقیاس وسیع تولید شوند، امکان ندارد؛ زیرا نیازهای ما از جنبه های مختلف افزایش یافته و جمعیت ساکنان این سیاره نسبت به عصر پیش از انقلاب صنعتی به صورت وحشتناکی فزونی یافته است.

ص: ۹۸

یک جامعه مصرفی، بسیار بیشتر از نیاز خود مصرف می کند. چنین جامعه ایبر اساس نیازهای کاذبی تغذیه می کند که دنیا را به سوی نابودیمی کشاند و آن گونه که این استدلال می گوید، «افزایش آنها از افزایش تعداد مردم ناشی می شود». این سخن لزوما صادق نیست؛ زیرا هنگامی که تعداد مردم بیشتر شود، تعداد مردمی که می توانند اشیا ساده تر را تولید کنند و همیشه محتاج ماشین نباشند، بیشتر خواهد شد. در واقع، انفجار ناگهانی جمعیت دنیا، به خودی خود، محصول تکنولوژی مدرن است؛ زیرا تکنولوژی پزشکی نیز بخشی از این تکنولوژی است. بی شک، چنین است؛ زیرا داروهای جدید، شمشیری دو لبه هستند. این داروها زندگی افراد بسیاری را نجات می دهند، ولی به صورت غیرمستقیم، به دلیل امکان پذیر کردن پیدایش جمعیت فوق العاده زیاد و اثرگذاری عمیق تر بشر بر محیط زیست طبیعی، دنیا را به نابودی می کشانند.

باید توجه داشت که شادی در زندگی، نه به داشتن اموال بیشتر و بیشتر، بلکه به ارزشمند بودن مایملک انسان در جریان تأمین نیازهای اساسی است. این نکته ای بسیار چالش برانگیز است؛ زیرا بسیاری از مردم از من انتقاد می کنند و خواهند گفت: «شما با بهداشت مخالفید؛ شما با این مخالفید؛ شما با آن مخالفید». البته که من با این مسایل مخالف نیستم. همیشه مردم فقیر و غنی وجود داشته اند، ولی جامعه بشریشش میلیارد نفری همگی نمی توانند از به اصطلاح سطح زندگی ملل صنعتی دنیا برخوردار باشند و زمین نمی تواند همه این جمعیت را تأمین کند. با وجود همه تکنولوژی های مدرن که تصور می شود فقر را ریشه کن خواهند کرد، دنیای مدرن با فاصله انداختن بین انسان و طبیعت، فقر را تشدید کرده است.

فاصله بین دارا و نادارها را در نظر بگیرید؛ نقاط معدودی روی کره زمین وجود دارد که فاصله فقرا و اغنیای آن به اندازه فاصله فقرا و ثروتمندان ایالات متحده باشد (که رئیس شرکت آن نه میلیون دلار در سال و مستخدم

آن ده هزار دلار در سال درآمد دارد). این وضعیت در ایالات متحده شایع است. این فاصله از جهاتی، بسیار بدتر از فاصله بین مهارجه های هند و رعایای آن ها در دوران حکومت بریتانیا بر هند است. این یکی از استدلال های غلط اندازی است که اقتصاددانان کمونیست و سوسیالیست از یک سو و اقتصاددانان کاپیتالیست از دیگر سو مطرح می کنند. همگی مدعی اند که می خواهند مردم را ثروتمند و فقر را ریشه کن کنند. اکنون این کار تا حدی امکان پذیر است، ولی نه کاملاً. شاهدش هم آن چیزی است که عملاً اتفاق افتاده است. بین زندگی کشورهای برخوردار از تکنولوژی های مدرن یعنی شمال و زندگیدیگر کشورها اختلاف وجود دارد و ایده دنباله روی از این تکنولوژی در کشورهای به اصطلاح توسعه نیافته، مبتنی بر این واقعیت است که شما همیشه پس مانده غذای کسی را بخورید که بر سر میز غذا خورده است؛ و البته این دنبال روی، اوضاع را بهتر نخواهد کرد.

لازم است در مورد فقر و ثروت به شکل دیگری بیندیشیم. روستایی را در نظر بگیرید که زندگی تقریبا به شکل طبیعی در آن جریان دارد و برخوردار از آب طبیعی، و هوای پاک و صافی است که از کوه ها و دشت ها و جنگل ها جریان می یابد. لازم نیست که این روستا برای بهروزی مردم خود، تمام ثروتی را که شهر نیویورک دارد، داشته باشد. مسئله به این جا ختم نمی شود. ما باید به کلی در نگرش خود به فقر و بهروزی تجدیدنظر کنیم. البته هیچ حکومتی نمی تواند غذا، پوشاک یا آب را از مردم خود دریغ کند و سخن من نیز این نیست. تکنولوژی مدرن می تواند به این مسایل کمک کند، ولی واقعیت این است که تکنولوژی مدرن عمدتا با حرص مرتبط است. این تکنولوژی با اقتصاد مدرن ارتباط دارد که آن هم مبتنی بر حرص است و البته عواقب آن را نیز دیده اید. ضرورتی ندارد که در اینجا به این مسئله بپردازیم، ولی نباید کورکورانه چنین استدلالی را بپذیریم که تنها راه

رسیدن به زندگی همراه با بهروزی، تکنولوژی مدرن است. جهان اسلام اگر بر اساس آموزه های قرآن عمل و حرص را کنترل کند، عوامل منفی را مهار و ثروت را بهتر توزیع کند، می تواند کار صحیح را انجام دهد، آن همبه این شرط که به اسلام وفادار بماند. این سخن بدین معنا نیست که جهان اسلام باید هم زمان با تلاش برای دست یابی به عدالت اقتصادی، رابطه بنیادین بین بشر و شیوه تولید را نادیده بگیرد.

حال نوبت به آن رسیده است که نکته اصلی را بیان کنیم. ابتدا آن را تحلیل می کنیم: مسلمانان در قبال تکنولوژی مدرن باید چه موضعی داشته باشند؟ این مطلب بسیار پیچیده ای است. جهان اسلام در یک منازعه قدرت با غرب مدرن رویارو شده است؛ یعنی غرب به جهان اسلام هجوم آورده است و مسلمانان می کوشند تا درک کنند چگونه زیر سلطه غرب درآمده اند. آنان بر این باورند که این ساختار مدیریتی، علم و تکنولوژی مدرن غربی است که به غرب امکان داده است تا آنان را استعمار کند و متأسفانه قدرت، احترام و اعتبار را با خود به همراه می آورد.

ضرب المثل زیبایی در عربی وجود دارد که می گوید: «الاِنسانُ عَبیدُ الاِحسان»؛ یعنی «بشر، بنده نیکی است». متأسفانه جمله مشهوری نیز وجود دارد که می گوید «الاِنسانُ عَبیدُ القُدرَه»؛ یعنی «بشر، بنده قدرت است». ماهیت بشر چنین است. از این رو، جهان اسلام با مشاهده قدرت غرب، همانند چین و ژاپن به تدریج دچار بردگی، فرمان برداری و هیبت زدگی همراه با آمیزه ایاز حقارت شد که از قرن ۱۹ به بعد، دامن گیر شده است؛ نگرش هایی که هنوز هم بسیاری از ما گرفتار آن هستیم.این معجون خفت آور نه تنها با تکنولوژی مرتبط است، بلکه زیرمجموعه مطلب مهم تری است؛ یعنی زیرمجموعه نگرش به کل قدرت سازمانی فرهنگ غربی، قدرت سیاسی و اقتصادی آن.

یک اشتباه بسیار مهم نیز وجود دارد که سبب پیچیدگی این بحث شده است. در نیم قرن گذشته یا حتی اندکی بیش از آن و قطعا از جنگ جهانی دوم به بعد، جامعه اسلامی کوشیده است تا دوباره ابراز وجود کند و هویت خود را تعیین کند. بسیاری از مردم گفته اند «ما دیگر شیفته فلسفه بافی های غرب، فلان جنبه غرب یا بهمان پدیده غربی نیستیم، ولی آنچه غرب دارد و مثبت است، تکنولوژی آن است. ما با فرهنگ مدرن غربی، مخالفیم، ولی تکنولوژی، خنثی است و ما به دنبال آن هستیم.» البته که چنین نیست. به یقین، تکنولوژی مدرن از نظر فرهنگیجهت دار است و آن را از جهان بینی که بر شناخت انسان از خودش، جهان اطرافش و خدا و دنیای معنویات اثر می گذارد، نمی توان جدا کرد.

اکنون چه می توان انجام داد؟ نخستین کار، حفظ آن چیزی است که هنوز از بین نرفته است. محله هایی در برخی از این شهرها وجود دارد که هنوز هم نسبتا سنتی هستند. نخستین کاری که باید انجام داد، این است که از این مناطق محافظت شود تا بر اثر خیابان کشی های بزرگ از میان آنها یا ساخت سازه های بلندی که بافت منطقه را تخریب می کنند، نابود نشوند. الحمدلله این کار تا حدی صورت گرفته است. ناحیه ای وجود دارد که وضعیت آن نسبت به گذشته بهتر است. آیا می توانید تصور کنید که در دهه ۷۰ شهردار فاس می خواست در وسط شهر یک بلوار سازد. (فاس، بزرگ ترین منطقه شهری در دنیاست که هیچ اتومبیلی در آن وجود ندارد). تیتوس بورکهارت به یونسکو رفت و مأموریت یافت تا فاس را نجات دهد و با شاه مراکش وارد مذاکره شد و مسئله بلوار را منتفی کرد. وی سرانجام فاس را حفظ کرد. امروزه کسیدرباره انجام چنین کاری در مراکش فکر نمی کند و در این زمینه، وضعیت بسیار بهتر شده است.

پس نخستین کاری که باید انجام داد، حفظ چنین مناطقی است که هنوز هم بسیاری از آن ها را در کشورهای خود داریم،به ویژه در شهرهای کوچکی

نظیر حلب، کاشان و یزد و شهرهای شکوهمندی در سوریه و در بخش هایمرکزی و جنوبی ایران، در مراکش، در سرتاسر یمن و شاید در حیدرآباد و برخی دیگر از شهرهای هند و... . این نخستین کاری است که باید انجام دهیم.

گام دوم که آن نیز تا اندازه ای محقق شده، تلاش برای الهام گرفتن از این طراحی شهری سنتی اسلامی در طراحی شهرها و روستاهای جدید است، نه اینکه صرفا از طرح های غربی استفاده کنیم. باید نسل جدیدی از معماران تربیت شوند تا این وظیفه را انجام دهند. در حال حاضر، تنها یک دانشکده معماری سنتی در جهان اسلام وجود دارد که در رشته معماری سنتی اسلامی مدرک اعطا می کند. این دانشکده در اردن قرار دارد. تا همین چند سال پیش، فقط «مؤسسه شاهزاده ویلز» در لندن وجود داشت. هنوز هم هیچ دانشگاهی در جهان اسلام وجود ندارد که در رشته طراحی و معماری اسلامی، مدرک اعطا کند. اگر هم «دانشکده معماری» داشته باشند، منظورشان از آن، معماری غربی است. پس ما باید با ایجاد دانشکده های بیشتری در رشته معماری اسلامی، تحول را آغاز کنیم. در مورد پزشکی نیز همین مطلب صادق است. ما باید در دانشکده های داروسازی و پزشکی، طب و داروسازی اسلامی را آموزش دهیم. علاوه بر این، باید فلسفه این علوم و فلسفه طراحی و معماری اسلامی را هم آموزش داد. نه تنها درک نمای خارجی طراحی شهری اسلامی، بلکه درک مبانی آن نیز مهم است.

بیایید امیدوار باشیم که ان شاءالله این ایده تحقّق پیدا کند و مسلمانان با نقد دقیق تکنولوژی غربی، بتوانند دست کم، بخشی از محیط سنتی خود را حفظ کنند که همواره وجود خدا بر آن سایه افکنده بوده و با محیط نیز سازگار بوده است. همچنین امیدواریم که مسلمانان نسبت به لوازم تکنولوژی غربی هشیاری عمیق تری پیدا کنند و بینش باریک بینانه تری در مورد آن داشته

باشند. (۱)

ص: ۱۰۴

۱- WWW.education.wathingamerica.com، سیاحت غرب، شماره ۳۶.

...

مدرنیته و رایحه باروت

د. عبدالوهاب المسیری (۱)

چکیده

آنچه در پی می آید، سخن از مدرنیته و ارتباط آن با استعمار غربی است. سیستم مدرنیته غربی در واقع، همان سیستم امپریالیسم داروینی است. اعتقاد این نوع مدرنیته، بر محوریت انسان در هستی است و اینکهانسان در مدیریت جامعه و تشخیص صحیح از ناصحیح، تنها به عقل خود نیازمند است. این نوع مدرنیته، تفکر پیشرفت بی نهایت را به عنوان هدف نهایی انسان مطرح می کند. هدف این پیشروی آن است که انسان غربی، جهان را به تسخیر خود درآورد. از مهم ترین نشانه های این پیشرفت، مصرف مداوم و بی حد و حصر منابع طبیعی به دست انسان غربی است. آنها خواهان تسلط بر منابع طبیعی هستند؛ چون این امر، وعده مدرنیته داروینی به آنهاست.

از بین رفتن خانواده، بیماری های روانی، تنهایی و غربت، پیدایش انسان تک بعدی، بی بندو باری و...از آثار مدرنیته غربی است. بنابراین، شایسته است همگان متحد شوند و برای ایجاد طرح جدید عربی و اسلامی همکاری کنند. این پروژه می کوشد از مدرنیته داروینی که جدای از ارزش هاست، عبور کند. مدرنیته عربی و اسلامی در چارچوب یک سیستم ارزشی است و معتقد است که تحقق

ص: ۱۰۵

۱- محقق و نویسنده برجسته مصری و صاحب آثار فراوان در نقد غرب و افشای صهیونیسم.

سعادت در پذیرفتن ارزش های انسانی چون عدل و اتحاد و هم بستگی است که در واقع، خیر تمام انسانیت در آن است.

سخن از مـدرنیته در تمامی زمینه ها در غرب و هم در کشور ما افزایش یافته است. عـده ای معتقدنـد طبیعت اسـلام، با مدرنیته مخالف است. به همین دلیل، برخی از متفکران عرب و اسلام به دفاع از اسلام پرداختند و عکس این مطلب را ثابت کردند.

این بحث، اصـطلاح مـدرنیته را اصـطلاحی بامعنا و دلالت مشـخص در نظر می گیرد، با این تصور که مدرنیته تاریخی ندارد و سابقهآن از تمدنی به تمدنی دیگر یا از یک دوره تاریخی به دوره دیگر متفاوت نیست و تنها یک مدرنیته وجود دارد

مـا معمولاًـ برای فهم معنـای دقیـق هر اصـطلاحی، به فرهنـگ هـای غربی مراجعه می کنیم و پس از آنکه تعـاریف مختلف هر اصطلاحی را می خوانیم، تمامی این تعریف ها یا یکی از آنها را با اطمینان کامل می پذیریم. اشکالی که در اینجا وجود دارد، این است که مـا چگونه این تعریف هـا را ترجمه می کنیم بـدون آنکه آنهـا و میزان مطـابقت شـان را بـا واقعیت ـ چه واقعیت زمان ما باشد چه واقعیت دنیای غرب ـ بررسـی کنیم و نیز بدون بررسی تاریخی تحول پدیده ای که این اصطلاح به آن اشاره دارد.

اصـطلاح مـدرنیته تعریف هـای بسـیاری دارد. با این حال، اجماع نظر بر این است که مـدرنیته کاملًا با تفکر روشـنگری مرتبط است و سرچشـمه این تفکر آن است که انسان، محور هستیاست. بر اساس این تفکر، انسان در بررسی واقعیت، مدیریت جامعه یا تشخیص درست از نادرست، تنها به عقل خود نیازمند است.

بر اسـاس این چـارچوب، علم، اسـاس تفکر و منبع معـانی و ارزش هـاست. تکنولوژی نیز ابزار اساسـی در تلاـش برای تسـخیر طبیعت و تکرار ساختار آن

در راستای تحقق سعادت و منفعت انسان. برخی این تعریف را تعریفی جامع و مانع، یا دست کم، کافی می پندارند. اگر این موضوع را با دقت بیشتری بررسی کنیم، درخواهیم یافت که مدرنیته تنها به کارگیری عقل و علم و تکنولوژی نیست، بلکه به کارگیری عقل و علم و تکنولوژی، صرف نظر از ارزش هاست، همان گونه که در زبان انگلیسی می گویند: value-free.

این جنبه، بعد مهمی از سیستم مدرنیته غربی است؛ چون در جهان تهی از ارزش ها، تمامی امور مساوی و نسبی خواهد شد که در نتیجه آن، قضاوت در مورد هر امری دشوار است. این همان مدرنیته ای است که دنیای غرب آن را پذیرفته و موجب شده است که خود (نه انسان یا انسانیت) را محور هستی و جهان را کالایی مصرفی بداند که آن را به نفع مصالحش و در راستای دست یابی به پیشرفت و قدرت بیشتر به کار گیرد. بنابراین، سیستم مدرنیته غربی در واقع، همان سیستم امپریالیسم داروینی است. این همان تعریف مدرنیته است که در طول تاریخ تحقق یافته است.

هیچ صدایی برای مخالفت با مدرنیته یا نقد آن وجود نداشت؛چون شکل مدرنیته ای که آنها در آن زمان درک می کردند، همه را به وجد می آورد. به تدریج، چهره داروینی نمایان شد، آ ن هم زمانی که مدرنیته غرب لشکرهای استعمار را فرستاد تا خشک و تر را یک جا بسوزاند و کشورهایمان را به کالایی مصرفی به عنوان منبعی برای مواد خام و نیروی کار ارزان تبدیل کند و بازاری که همیشه به روی کالاهای غربی باز باشد.

مدرنیته داروینی بر بافت اجتماع و مجموعه های حاکم بر آن نیز اثر می گذارد. از بین رفتن خانواده؛ کاهش ارتباط بین مردم؛ بیماری های روانی؛ افزایش احساس بیگانگی؛تنهایی و غربت؛ پیدایش انسان تک بعدی؛ دیوان سالاری؛ افزایش خشونت و جرم؛ بی بند و باری؛ تولید و مصرف

ص: ۱۰۷

کالاهـای بی ارزش؛ بزرگ شـدن دولت هـا و استیلای آن بر افراد از طریق تجهیزات امنیـتی و تربیـتی؛ افزایش لـذت جویی و مـدگرایی؛ افزایش هزینـه هـای نظـامی و تولیـد روزافزون ابزارهـای کشـتارجمعی؛ امکـان ویران کردن کره زمیـن، یـا به طـور ناگهـانی (از طریق سـلاح هسـته ای) یا به تدریـج (از طریق آلودگی هوا) همگی از جمله پی آمـدهای منفی مـدرنیته دارویـنی هستند.

بسـیاری از متفکران غربی، جنبه های منفی مـدرنیته داروینی را درک کرده انـد.روژه گارودی (قبل از مسـلمان شـدن) در نقد مـدرنیته داروینی گفته است: «مبارزه عصـر ما علیه اسـطوره پیشـرفت و توسـعه به شـیوه غرب است؛ چون اسـطوره ای انتحاری است. همچنین این جنـگ علیه یک ایـدئولوژی است که نشان جـدایی بین علم و تکنولوژی از یک سو و حکمت را (تأمل در مورد آینـده و معنای زندگی) از سوی دیگر به همراه دارد. تأکید این نوع ایدئولوژی بر فردگرایی افراطی است که انسان را از ابعاد انسانی اش جدا می سازد و در نهایت، قبری برای دفن تمام عالم به وجود می آورد».

وعده مدرنیته غربی، تأکید بر محوریت انسان در هستی بود، ولی تحقق تاریخی آن، ما را به سوی برداشـتن گام هایی بی وقفه در مسـیر مرگ انسان و البته طبیعت تشویق می کند.جایگاه انسان در مدرنیته داروینی، جدای از ارزش ها، بخشی از این ثروت جهـانی است و تلاشـی است هـدف دار به سوی بازگشت مفاهیم مخالف با انسان؛ مفاهیمی که بر تمـدن جدیـد سایه افکنـده است.

بنابراین، شایسـته است همگان متحد شوند و برای ایجاد طرح جدید عربی و اسلامی همکاری کنند. این پروژه در واقع، بخشی از تلاش عموم انسانیت است که می کوشد از مدرنیته داروینی که جدای از ارزش هاست، عبور کند. این مدرنیته، جامعه را به روش های گوناگون اداره می کند؛ زیرا

انسـان را مـاده ای محض و جـدای ار ارزش ها نمی دانـد. مـدرنیته عربی و اسـلامی در چارچوب یک سیسـتم ارزشـی است و تحقق سعادت را در پذیرفتن ارزش های انسانی چون عدل، اتحاد (هم بستگی)، هماهنگی (با هستی و طبیعت) می داند که در واقع، خیر ما و خیر تمام انسانیت در این است. (۱)

ص: ۱۰۹

۱- . www.ahram.org.eg، سیاحت غرب، شماره ۷۵.

الزامات تکنولوژی

کِرک پاتریک سیل (۱)

چکیده

نویسنده مقاله، ابتدا به تاریخچه اختراع ماشین بخار اشاره می کند و به بررسی شرایط حاکم بر جوامع قبل از اختراع ماشین بخار می پردازد. بعد این فرضیه را ارایه می کند که هر تکنولوژی، الزامات انفکاک ناپذیر خود را دارد و در نهایت، برای اثبات صحت ادعای خود، شرایط ایجاد شده در جوامع پس از اختراع ماشین بخار را به بوته نقد می کشاند و در این راه، از آمار و مشاهدات عینی سود می برد. نویسنده، در نهایت، نتایج ناشی از انقلاب صنعتی را در تعارض با روحیه انسان ها دانسته است و تکنولوژی را به سبب تحمیل روح و منطق خود بر جوامع انسانی، تخطئه می کند.

ماشین بخاربه ویژه مدلی که در کارگاه «وات» و «بولتون» پس از سال ها آزمایش و تجربه در سال ۱۷۷۶ تکمیل شده بود، به «قلب آهنی انقلاب صنعتی» تبدیل شد.

این اولین ماشین ساخته شده در تاریخ بشر بود که برای اولین بار به بشر (با منابع محدود زغال سنگ و فلز) این اجازه را می داد که منبعی همیشگی و دایمی و تمام نشدنی از توان و نیرو را دراختیار خود بگیرد. بنابراین، ماشین

۱- Kirk patrick sale، نویسنده امریکایی و از طرفداران محیط زیست.

بخار، اجازه تغییری عجیب و استثنایی را از اقتصادی مبتنی بر زمین، نیروی کار و موقعیت مکانی، به اقتصادی ماشینی مبتنی بر سوخت، کارخانه (صنعت) و تجارت خارجی صادر کرد. این اجازه و قدرت یابی ماشین در جامعه انسانی، هیچ گاه قبل از این تاریخ اتفاق نیفتاده بود. تمامی تکنولوژی ها نتایجی مسلّم، اجتناب ناپذیر و حتمی را به همراه خواهند داشت که اساسا این نتایج با روحیات و معنویات انسانی بیگانه خواهند بود.

این افزایش تولید از آن نظر اهمیت دارد که این ماشین بایستی سرمایه عظیمی را که صرف هزینه های عملیاتی آن شده است، بازگرداند. همچنین از نظر اعطای محوریت و انحصاری شدن امر تولید مورد توجه است؛ چون این دو مسئله از عوامل اثرگذار و بسیار مهم در امر اقتصاد و صنعت هستند.

در مورد افزایش تولید از طریق استفاده از ماشین بخار و نتایج حاصل از آن، این نکته را می توان اضافه کرد که این افزایش تولید، می تواند زمینه کاهش ارتباطات و ملاقات های رودررو و شفاهی، گفت وگوهای اجتماعی، خودمختاری و استقلال سیاسی جوامع، انتخاب های ویژه و منحصر به فرد و کاهش مهارت های فردی را فراهم آورد.

بنابراین، همراه با گسترش و توسعه استفاده از ماشین آلات در جریان انقلاب صنعتی، نوعی روح و منطق تکنولوژی با این غول آهنی، متولد و بر آن حاکم شد. این روح تکنولوژی چیزی است که «کلارک کِر» آن را درون مایه و اساس نظام صنعتی نامید که به گفته ایشان، سبب یکسانی و شباهت زیادی میان جوامع صنعتی شده است. چیزی کمتر از یک دهه طول نکشید تا معاصران آن زمان شاهد تأثیر این تکنولوژی باشند:

ـ واحدهای عظیمی از تولید که متأثر از کنترل و سخت گیری های خاص (در امر تولید) و افزایش ظرافت و پیچیدگی در ماشین ها بودند.

ـ تقسیم کار بر مبنای آموزش، مقام و شأن اجتماعی، فروشگاه های عریض و طویل، منابع عظیم و گسترده (ثروت) و اسراف و تضییع گسترده سرمایه ها.

محققان گروه کِر، تمامی این نتایج خارق العاده و غیرعادی را در جوامعی یافتند که از مدل های نظام صنعتی در یک قرن و نیم اخیر پیروی کرده بودند. بررسی دقیق تحقیقات کِر، ما را بدین سمت و سو هدایت می کند که کِر و گروه تحقیقاتی اش، به نتایج اجتماعی و سیاسی ناشی از نظام صنعتی توجه کمتری داشته اند. دسته ای از این نتایج اجتماعی و سیاسی ناشی از نظام صنعتی عبارت است از:

ـ کاهش میزان زمین های کشاورزی و جمعیت مزارع و در نتیجه، افزایش رشد کنترل ناشدنی شهرها و خارج شدن جوامع و اجتماعات از حالت خوداتکایی؛

ـ گسترش هسته مرکزی دولت ها و قرار گرفتن علوم در جایگاه ایدئولوژی مکتب ها.

ـ افزایش شکاف طبقاتی میان طبقات فقیر و ثروتمند و ارزش و اعتبار یافتن مفاهیمی هم چون سود و منفعت اقتصادی، توسعه، دارایی، مالکیت و مصرف.

دیر زمانی نیست که به تشکیلات عظیم صنعتی، توجه شده است، ولی توانسته اند نتایجی قابل توجه به وجود آورند. ورود ماشین به کل جریان تولید، ماشین را به صورت بخشی غیرقابل معاوضه و جای گزین در جوامع انسانی در آورده است و در مدت زمانی کوتاه، ماشین به هیئت و قالب امروزی درآمد.

«دکتر لیدز»، در سال ۱۸۳۱ می گوید: «مادامی که موتورهای صنعتی کار می کنند، مردم نیز باید کار کنند، بنابراین، مرد، زن و کودک در اُفتادگان به دام

آهن و بخار هستند. ماشین های حیوانی_ ماشین هایی که در بهترین حالت هم شکننده و فرسوده هستند و منشأ هزاران درد و محکوم به نابودی اندو به سبب نوع طبیعتشان، در بهترین حالت هم، حیاتی بسیار کوتاه و متغیر داشته و در از بین رفتن و خراب شدن عجله دارند _ در حال مسابقه و هماوردی با ماشین های آهنی بی احساسی هستند که آنها را خسته و فرسوده کرده است».

روح حاکم بر نظام صنعتی، منطق و باید و نبایدهای خود را با قدرت و سرعت هر چه تمام تر بر جوامع تحمیل کرد و همه چیز را به کلی تغییر داد. نوع زندگی ها، مناظر و چشم اندازها، تنها و تنها در عرض چند دهه تغییر یافت و به اشکال و درجاتی که تاکنون دیده نشده بود، تبدیل شد و این تغییرات، قبل از اختراع ماشین بخار هرگز قابل تصور نبود. (۱)

۱- فصلی از کتاب، "Rebels Against the Future :the luddites and their war on the, Industrial Revolution" سیاحت غرب، شماره ۱۴.

...

یک توسعه متفاوت

اشاره

ریچارد هینبرگ (۱)

چکیده

تا همین چند دهه گذشته، توسعه نزد اندیشمندان و دانشگاهیان و حتی بسیاری ازمردم، یک مفهوم مقدس بود. اکنون که درکنار پیشرفت های تکنولوژیکی، شاهد انقراض گونه های گیاهی و جانوری، آلودگی آب وهوا، جنگل زدایی، خطر وقوع یک جنگ عظیم هسته ای و... هستیم، بیشتر متفکران و جوامع درمورد سودمند بودن فعالیت هایی که زیر پرچم توسعه انجام می گیرد و به پیش می رود، دچارتردید شده اند.

توسعه در مفهوم غربی آن (نوآوری های تکنولوژیکی و رشد اقتصادی) که با انقلاب صنعتی آغازشده است، نه تنها نمی تواند همه نیازهای بشری را برآورده کند، بلکه خود،ایجادکننده بحران های بزرگ و خطرناک است و سرانجام به فاجعه خواهد انجامید. ما باید توسعه اروپایی را فرو نهیم؛ چون این توسعه، شلاقی برپیکره زمین است. ما باید به ارزش هایی برگردیم که آنها را فروگذاشته ایم. باید به جای سود پرستی و توسعه بازار، به سمت ارزش های اصیل انسانی مثل شفقت، نوع دوستی، حفظ سنت ها، ... گام برداریم تا آینده ای شادتر، بهداشتی تر و زیباتر برای انسان ها و همه مخلوقات رقم بزنیم.

ص: ۱۱۴

۱- .Richard Heinberg، ژورنالیست امریکایی و عضو اصلی هیئت علمی کالج کالیفرنیا.

همـان گونه که کـارل پلانی می¬گویـد، انقلاب صـنعتی با «یک پیشـرفت تقریباً معجزه آسا درابزارهای تولیـد» یا «یک جابه جایی فاجعه آمیز در زندگی مردم معمولی» مشـخص شده است. خلأ ایجاد شده، به تدریج و بدون اینکه شناخته شود، با امیال و فعالیت های زیادی پر می شـد که قبل ازهر چیز، امنیت را به تحلیل برده است. با ازبین رفتن ریشه ها، سـنت ها و پیونـد های آرامش بخش بـا جـامعه ای که در آن،داشـتن، یک امکان تضـمین شـده بود، انسان ها کوشـیدند تا برای کاهش نگرانی های خود، هویتشان را با افزایش غلبه بر طبیعت مشـخص کنند. انباشت ثروت و وسایل راحتی به جای آنکه سـبب شود انسان ها در چارچوب ها و متن ها ریشه بدواننـد، برای مقابله با احساسآسـیب پـذیری که قطعاً ما را نگران می کنـد، بنیاد اولیه ای را ایجاد کردند.

فقر و وفور

در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، زمانی که در مناطق مرکزی غرب امریکا در سنین رشد بودم، نشانه های توسعه را در هر جایی می دیدم. در همان سال ها بود که هر کسـی بهدلیل ترسـی پنهان از احتمال وقوع یک جنگ اتمی، عبوس به نظر می رسید. همان تکنولوژی معجزه آسـایی که بصـیرتمان را نسبت به آینـده روشن می کرد، در یـک لحظه و بـدون هر اخطـاری، به طور آنی، آینده را محو می کرد.

متأسـفانه، آینـده تماماً آن چیزی نبود که از آن سـتایش می شـد. فکر می کنم بسـیاری از مردم موافقنـد که پیشـرفت، به همان انـدازه که معجزاتی کرده است، مشـکلاتی را نیز (بـا خود) همراه آورده است. از آن زمـان، مـا به خوبی توانسـته ایم به سـمت جمعیـت بیش از انـدازه گـام برداریم. گـونه هـا را منقرض کنیم. هـوا و آب را آلـوده کنیم. جنگـل زدایی کنیم. خـاک عـالی (حاصل خیز) را از دست بدهیم. فرهنگ های سنتی را نابود کنیم.فقر را بگسترانیم و همه مسائل دشوار دیگری را که امروزه با آنها دست به گریبانیم، ایجاد کنیم. در

آن روزها، بسیاری از مردم هنوز می توانستند علایم اخطاردهنده در حال ظهور را نادیده بگیرند. آن زمان، برای ما یک پاسخ ساده وجود داشت: این مشکلات اهمیتی ندارند؛ چون پیشرفت، آنها را حل خواهد کرد. اکنون ما چندان مطمئن نیستیم.

مبانی و توسعه ایده توسعه

درسال ۱۹۸۰،روبرت نیسبتکتابش را با عنوان تاریخ ایده پیشرفت منتشر کرد.بر اساس تحقیقات نیسبت، فیلسوفان به طور روزافزونی تمایل پیدا کردند شرایط اولیه زندگی بشر را «خشن»، «ددمنشانه» و «ناامن» توصیف کنند و تاریخ را نیز پروسه ای بشمارند که در آن، زندگی برای هرکسی، «اندک اندک»، امن تر و بهتر شده است.

دو هزارسال پیش، فیلسوفان و عالمان الهیات امپراتوری روم درصدد کشف راه هایی برآمدند تا براساس آنها در مورد آموزه های بهشتی با هم همکاری کنند و آن را بیشتر به نفع تمدن سازی به کار گیرند. این استراتژی، متضمن استقرار بهشت در آینده بود و این بهشت، شکل یک شهر کامل را داشت با خیابان های طلایی که در آنها جواهر پاشیده شده است. هر چند عصر حاضر، احتمالاً یک عصر «سقوط کرده» است، ولی تاریخ در خط سیر خود، سرانجام به یک مقصد باشکوه خواهد رسید. اگر مردم دراین مسیر قربانی شوند و سخت بکوشند، این بهشت (یا دست کم، چیزی در حد و اندازه آن) در آینده قابل دسترسی است.

انسان شناسان به طور کاملاً قطعی نشان داده اند که مردم بسیاری از جوامع ابتدایی، تا آن درجه از آزادی و حقوق برخوردار بودند که حتی بسیاری از دموکراسی های صنعتی مدرن و روشن فکرانه را دچار شرمندگی می کنند.هرچه به طورمداوم بر دانش علمی افزوده می شود، به نظرمی رسد تعداد

افرادی که از آن بهره منـد می شونـد، کمتر و کمترمی شود. برای ارزیابی اینکه آیا امروزه انسان ها به طور کل، از نظر روحی آگاه تر شده اند یا نه، راهی وجود ندارد و کسـی نمی تواند در این مورد کمکی بکند، ولی انسان از پستی و دنائتی که فضای سیاسی کنونی سراسر غرب را فرا گرفته است، یکه می خورد.

توسـعه را نمی توان انکـارکرد، ولی وقتی به مصـداق هـا توجه می کنیم، می بینیم این توسـعه قبـل از هر چیز، درنوآوری های تکنولوژیکی و رشد اقتصادی رخ داده است.

توسعه تاکنون چگونه عمل کرده است؟

رشد اقتصادی همان توسـعه است. دنیای ما محدود است و در یک دنیای محدود، نهایت رشد اقتصادی، سـیاست پوچی اسـت که سرانجام به فاجعه خواهد انجامید.

توسـعه تنهـا یـک موضوع مرتبـط بـا اقتصـاد نیست. درخلالـل سه قرن گذشـته، مـا در تکنولوژی هـای حمـل و نقل، ارتباطات، تولیدات، جنگ افزارها و سر گرمی ها، شاهد انقلاب های پی درپی بوده ایم.

بسـیاری از تکنولوژی های جدید، مدعی صـرفه جویی در زمان و نیروی کارهستند. در حوزه های فردی، بی چون و چرا چنین است. البته اگر همه هزینه های مازادی را که تکنولوژی های جدیـد به همراه دارند، در نظر بگیریم، به این نتیجه می رسـیم که باید قید منافع کوتاه مدت را بزنیم.

هر تکنولوژی جدیـدی، تغییراتی درجـامعه ایجاد می کنـد و البته همه این تغییرات، دل خواهانه یا قابل پیش بینی نیسـتند. برای مردم تقریباً ناممکن است که آنتکنولوژی را که قبلاً گرفته اند، از خود دورکنند، حتی اگر بعدها معلوم شود آثار منفی زیادی به دنبال دارد.

ص: ۱۱۷

تدبیر مجدد برای توسعه

بهتراست همه ما از منظر فرهنگ های ماقبل مدرن که به سنت های اجدادی شبیه است _ و نه به تئوری ها و ابزارهای جدید _پاسخ هایی را برای چالش های زندگی کنونی، بیابیم.

برای کشف یک بدیل برای توسعه، آن گونه که ما آن را درک می کنیم، نه نیازی به فاصله گیری فرهنگی و نه حالت سکون است. نخستین قدم برای رسیدن به این نوع جدید توسعه، دسته بندی منافع جمعی، ارزش ها، اهداف و اولویت هاست. این روند دسته بندی کردن، یک بار برای همیشه و با یک ضربت کامل نمی شود. خود توسعه، پالوده کردن مداوم را به همراه خواهد داشت.

زمانی که ما در این بازگشت و برآورده کردن نیازهای واقعی و ارزش های فطری خود، پیشرفت کرده باشیم، ممکن است دریابیم که چنین اقداماتی نیاز به اجرایی شدن دارند و وقتی که ما در بازگشت و کشف نیازهای واقعی و ارزش های فطری خود، قدم هایی را برمی داریم، ممکن است دریابیم که این اقدامات به تکمیل شدن نیاز دارند و اگر از آن اقدامات حمایت شود، از دیدگاه کنونی ما نوعی قهقهرا محسوب می شود. معنی آن نیز این است که شاید لازم بدانیم برخی از جنبه های قدیمی اقتصادی و تکنولوژیکی توسعه را ادامه دهیم. برای مثال، ممکن است ما به مشترکات بازگردیم و رفتارهای مشارکتی و مربوط به زندگی ساده اجتماعی را که زمانی ما را به زندگی در دنیای بدون مرز قادر می ساخت، دوباره کشف کنیم.

درضمن، ما به سمت یک تصویرایدئالی گذشته حرکت نخواهیم کرد، بلکه درعوض، اولویت روشن و جدید خود را مبنا قرارمی دهیم و زندگی خود را از نو روی آن می سازیم. اقتصاد و تکنولوژی های قرون وسطایی یا

جوامع قبیله ای، ممکن است مصـداق های دلگرم کننـده ای را در این مسـیر ارایه دهنـد، آنها نبایـد اهـداف نهایی ما به شـمار روند.

آن چشم اندازهایی از فرصت ها که انتظار ما را می کشند، شاید بسیار والاتر از آنهایی باشند که مهندسان اجتماعی قرن بیستم تبلیغمی کننـد. شایـد تکامل و توسـعه بتواننـد در رونـدی واحد به هم نزدیک شوند و ما را دوباره وارد جامعه ای رها از گونه های مسلط و دارای اعضای برابر(و نه مسلط) کنند و توجه مان را به رفاه موجود درآن جامعه کامل معطوف سازند. شاید ما از آینده ای بهره مند شویم که نقدینگی اصلی در اقتصاد آن، مراقبت های انسانی باشد؛ آینده ای که درآن، هر نسل جدیدی می کوشـد تا مهربان ترباشـد، نه اینکه مورد توجه تر یا ثروتمنـدتر باشـد. آینده ای که تنها تکنولوژی هایی درآن اهمیت می یابند که جهان را بهداشتی تر، شادتر و مکانی زیباتر برای همه مخلوقات می کنند. به گمان من، این توسعه، واقعی خواهد بود. (۱)

۱- http://archive.richardheinberg.com/museletter/۱۶۳، سیاحت غرب، شماره ۸۴.

از توسعه گرایی تا محافظه کاری

اشاره

چارلز سیجل (۱)

چکیده

توسعه گرایان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم معتقد بودند اگر رویکرد تکنولوژیک به طور جدّی پی گرفته شود، جریانی از کالاها و خدمات بی پایان برای جامعه فراهم می شود. وقتی تحولات بعدی، نادرستی این آینده نگری را اثبات کرد، جنبش هایی چون «جنبش تکنولوژی متناسب» و «جنبش حامیان زمین» در امریکا شکل گرفتند و در مقابل جریان توسعه گرایی ایستادند.

جنبش هاییادشده در مراحل نخستین شکل گیری و عرض اندام خود نتوانستند از نفوذ گسترده ای در عرصه تصمیم گیری های سیاسی برخوردار شوند؛ زیرا رویکرد آنها بیشتر آرمان گرایانه بود و با واقعیت ها منطبق نبود.این جنبش ها در پروسه تکاملی خود، در حال پیوند خوردن با جریان جدیدیهستند و از این طریق می خواهند در مشاجره های سیاسی نقش مسلّط را بازی کنند.

ظهور توسعه گرایی

سیاست توسعه گرا نخستین بار در آغاز قرن نوزدهم ظاهر شد. انقلاب فرانسه، امتیازات فئودال ها را منسوخ و حقوق ویژه و اساسی بشر را مقرر

---

۱ - Charles Siegel، نویسنده و فعال سیاسی امریکایی. وی کتاب ها و مقاله های متعددی در زمینه رشد اقتصادی و معماری نوشته است.

کرد. سپس کنگره وین تلاش کرد این تغییرات را بی اثر کند و رژیم قدیمی را به حال اول برگرداند.

مقولات سیاسی که ما هنوز آن ها را به کار می گیریم، در همین کشمکش ها ریشه دارد؛ توسعه گرایان برای ایجاد تحول می جنگیدند؛ محافظه کاران در مقابل تحول مقاومت می کردند و مرتجعان تلاش می کردند تحولاتی را که ایجاد شده بود، به حالت اول برگردانند.

از آنجا که سیاست بر محور منازعه بر سر تحولات اجتماعی متمرکز شده بود، جریان چپ هرگز قادر نبود به کنترل تکنولوژی هم توجهی بکند. توسعه گرایان ــ همچون فوریریست ها و سوسیالیست های آرمان شهرگرا ــ خودشان را با کمونیست ها و سوسیالیست ها که به تمرکز جمعی اعتقاد داشتند، متحد یافتند. به همین دلیل، اقتصاد برنامه ریزی شده، به موج حتمی برای آینده تبدیل شد. این اتحاد و اتفاق گاهی چندان آسان نبود، ولی به هر حال، برای مقابله با محافظه کاران و مرتجعان ضرورت داشت؛ کسانی که از وضعیت موجود، در برابر هر تغییری دفاع می کردند.

واقع گرایان چپ که به تمرکزگرایی و مدرن سازی اعتقاد داشتند، نفوذشان به طور فزاینده ای زیاد می شد؛زیرا جریان تاریخ، موافق آنها بود. تا شروع قرن بیستم، جریان چپ به شدت به مدرن سازی اعتقاد داشت.

با وجود این، نوع دیگری از سیاست های رادیکال در دهه ۱۹۶۰ وجود داشته است که از نظام، درخواست خدمات بیشتری می کرد و درست در مقابل سمت و سوی قدیمی توسعه گرایی قرار می گرفت. جنبش «تکنولوژی متناسب» از مردم می خواست کمتر مصرف کنند، بیشتر به خودشان بپردازند و تا آنجا که ممکن است، بیرون از نظام اقتصادی موجود زندگیکنند.

جنبش رادیکال «حامیان زمین» در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تقریبا به خوداتکایی کامل معتقد بود. این جنبش در اصل، یک جنبش ضدتکنولوژی

بود؛ ضـد سازمان های تکنولوژیک که بر زندگی مردم تسـلط داشـتند. با این حال، اما این جنبش در مقیاس کوچک، طرفدار تکنولوژی هم بود؛ به صورتی که به اکولوژی آسیب نرساند و مردم را بیشتر مستقل کند.

تکنولوژی متنـاسب، نفوذ سیاسـی واقعی در کشورهـای در حال توسـعه داشت؛ کشورهایی که در آنها جای گزین های جدّی برای سیاست های توسعه متعارف وجود داشت.

انتقال تکنولوژی متعارف به کشورهای در حال توسـعه، به شهرگرایی سریع و گسست اجتماعیمی انجامید و اقتصاد دوگانه ای را می آفریـد که در آن، اقلیت ثروتمنـد و اکثریت تهی دست وجود داشت. در مقابـل، تکنولوژی متنـاسب در مقیاس کوچک می توانست جوامع سـنتی روسـتایی را حفظ و فواید توسـعه را به طور گسترده تر توزیع کند. این رویکرد، در بسیاری از پروژه های موفق توسعه، استفاده شده بود.

اکنون در کشورهـای توسـعه یـافته، جنبش تکنولوژی متنـاسب، در سـیاست گـذاری هـای عملی، نفوذ کمتری دارد؛ چون این جنبش، جنبشـی اتوپیـایی است و در زمینه گریز از اقتصـاد مـدرن، به جـای اینکه بـا تبیین خـط مشـی ها در صـدد تغییر اقتصاد برآید، نقشه خیالی ارایه می کند.

تردید درباره مدرنیته

تردید نسـبت به مدرنیزه کردن، در خلال دهه های ۶۰ و ۷۰ به یک جریان اصـلیتبدیل نشـد. جنبش زیست محیطی، واکنش و بی قراری گسترده ای را درباره توسعه و رشد از خود نشان داد. معماران با کارکردگرایی مخالفت کردند و پروژه های مدرن، جـای گزینی انبـوه سـازی بـه جـای محیـط هـای مسـکونی قـدیمی تر را نپذیرفتنـد. بـه جـای آن، بـه حفـاظت از ساختمـان هایقدیمیپرداختند و طرح های جدیدی دادند که مقیاس های انسانی در

ص: ۱۲۲

آنها در نظر گرفته می شد و متضمن سابقه تاریخی آنها نیز بود.جنبش های سیاسی مردمی که در راستای حمایت از محیط زیست و دستاوردهای تاریخی شکل گرفت، با خوش بینی تکنولوژیکی دهه ۱۹۵۰ به مقابله پرداخت.

در همان زمان، یک جریان انتقادی دانشگاهی در مقابل طرح ها و درمان های «علمی» وجود داشت؛ طرح هایی که تا آن زمان، توسعه گرایان همیشه آنها را تحسین می کردند. جین جاکوبس گوشزد کرد که طراحان شهری، محیط مسکونی شهرهایمان را تخریب کردند. کریستوفر لاش نوشت که مراکز مراقبت های روزانه و شغل های مددکاری، خانواده ها را نابود کرده اند. جان هالت و ایوان ایلیچ یادآوریکردند که مدارس، انسان ها را به مصرف کنندگان منفعل مواد آموزشیتبدیل می کنند و آنها را از آموختن آنچه متعلق به خودشان است، ناتوان می سازند. میشل فوکو و توماس شاز نوشتند که متخصصان روان درمانی، بیماران خود را کنترل می کنند و استقلال آنها را از بین می برند. همچنین پاول گودمندر برابر قصور برنامه های اجتماعی جوامع بزرگ فریاد اعتراض سر داد.

مردم نیز کم کم شروع کردند به گفتن این جمله که «توسعه گرایی در مقابل توسعه قرار دارد».

انتخاب تکنولوژی

امروزه امریکایی ها می بینند مدرنیزاسیون نتوانسته است به همه وعده هایی که داده بود، عمل کند. اگر جریان چپ بر سر موضوع مطالبه خدمات از یک دولت بزرگ متمرکز نمی شد و در یک قرن اخیر درصدد برنمی آمد سیاست هایش را به زور اجرا کند و به جای آن، بر انسانی کردن اقتصاد از طریق محدود کردن هم دولت بزرگ و هم تجارت بزرگ، متمرکز می شد، می توانست در مشاجره های سیاسی نقش مسلّط را بازی کند.

ص: ۱۲۳

لازم است تکنولوژی های مادی را که مخرّب هستند (همچون مواد ضدآفتاب و ایجاد آزادراه ها) محدود کنیم، ولی علاوه بر آنها ما به محدود کردن تکنولوژی های اجتماعینیاز داریم که انسان ها را در چارچوب قواعد استاندارد قرار می دهند؛ حتی زمانی که نظارت های شخصی ضرورت دارد، همچون سیستم های مراقبت از کودکان، سیستم های بیمه بهداشتی و سیستم اقتصادی.

لازم است یادآوری شود که بهره گیری از تکنولوژیبرای حل مشکلاتی که می توانند به دقت تعریف شوند، سودمند است، ولی همین تکنولوژی را نباید برای پاسخ دادن به پرسش های اساسی و بنیادین مربوط به بشریت به کار گرفت.

اگر ما براساس معیارهای انسانی، به انتخاب تکنولوژیدست بزنیم، در این صورت، رشد اقتصاد امریکا متوقف خواهد شد، ولی مردم هم درمی یابند که می توانند با یک دوم یا دو سوم درآمدهای فعلی که دارند، کاملاً راحت زندگی کنند. در صورتی که چنین چیزی رخ دهد، ما در یک محیط مسکونی واقعی زندگی خواهیم کرد؛ جایی که می توانیم قدم بزنیم و برای پرورش فرزندان خود و پرداختن به خود وقت کافی خواهیم داشت و در همان حال که کمتر مصرف می کنیم، از مشکلاتی چون گرم شدن کره زمین و تهی شدن سوخت های فسیلی کاسته خواهد شد. محدود کردن رشد می تواند در شرایط حاضر چنین منافع شگفت انگیزی را به همراه داشته باشد؛ زیرا ما به نقطه ای رسیده ایم که اقتصاد تا اندازه زیادی از حیّز انتفاع افتاده است. ما دهه هایی را به اتلاف گذرانیده ایم که در آن، از مسیر خود خارج شدیم.

یک طیف جدید سیاسی

طیف سیاسی متعارف را براساس ایدئولوژی های سیاسی می توان از توسعه گرایی تا حرکت ارتجاعی مشخص کرد. آنها براساس تلقی هایی که نسبت به اشکال سنتی حاکمیت و مسایل محوری اجتماعی اقتصادی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ــ داشتند، شناخته می شدند. طیف جدید سیاسی

نیز بایـد ایـدئولوژی ها را از محافظه کار تا طرفدار مدرنیسم خط بندی کند و در این طیف باید تلقی های آنها نسـبت به رشـد اقتصادی و طرح های تکنولوژیکی، با رویکرد اجتماعی_اقتصادی مشخص شود.

محافظه کار شدیدا ضدتکنوکراسی طیف جدید که همان جنبش رادیکال حامی زمین است، در آخرین نقطه چپ قرار گرفته است و به خوداتکـایی اعتقـاد دارد. این جنبش با کار کردن در یک اقتصاد سازمان دهی شـده نیز مخالف است. در منتهی الیه راست نیز انسان طرفدار مدرنیزم به شدت توسـعه گرا قرار دارد؛ یک کمونیست ارتدکس، کسـی که به یک اقتصاد متمرکز و برنامه ریزی شده معتقد است.

یک نقطه عطف سیاسی

امروزه مـا در یک نقطه عطف سیاسـی هستیم؛ درست مثل غرب که در قرن نوزدهم، همین وضـعیت را داشت؛ یعنی زمانی که انفکاک میان توسـعه گرایی و محافظه کاری، نخستین بار اهمیت یافت. پس از آن، کاملاً آشـکار شد که سرمایه داری به همه وعده هایش عمل نکرده است.

مدرنیزاسـیون، ما را از شـرایط کم یابی آزاد کرد و امروزه دیگر کسـی نمی توانـد بـدون داشـتن یک خودرو زنـدگی کنـد و مراکز خریـد مـدرن نیز بـا فروشـگاه هـای زنجیره ای شبیه به هم پر شـده است، ولی جنبش تکنولوژی متناسب، با وجود تجربه های اندک و آرمانی که داشت، در مقابل مصرف گرایی و وابستگی_از اصول اساسی مدرنیسم هستند _ ایستاد.

حمله به تکنوکراسـی از نظر سیاسـیزمانی اهمیت خواهد یافت که خط مشـی های عملی برای تغییر جامعه بزرگ داشـته باشیم؛ جـامعه ای که دارد به مهم ترین حقیقت اقتصـادی زمـانه مـا می رسـد؛ این حقیقت که اکنون دیگر رشـد اقتصادی برای محیط طبیعی و محیط اجتماعی ما تهدید به شمار می رود.(۱)

ص: ۱۲۵

۱- WWW.preservenet.com، سیاحت غرب، شماره ۳۲.

...

آینده تکنولوژی و نگرانی منتقدان

رونالد بیلی (۱)

چکیده

این متن، در حقیقت، گزارشی از گردهم آیی منتقدان تکنولوژی است. با آنکه نویسنده، خود، به این جنبش تمایلی نشان نمی دهد، ولی دغدغه های جنبش منتقد تکنولوژی را به خوبی منتقل می کند. نکته قابل توجه در این گردهم آیی، حضور مجموعه ای از تمامی ستارگان منتقد تکنولوژی است که هر کدام در این حیطه آوازه جهانی دارند. نویسنده می کوشد مهم ترین اظهارنظرها و پیشنهادهایش را درباره تکنولوژی بیان کند.

چندی پیش در انجمن امریکایی«پیشرفت علوم»،فرانسیس کوولینز، رئیس پروژه وراثت شناسی انسانی، درباره آینده، ادعای ناراحت کننده و آزاردهنده ای عنوان کرد: «اصلی ترین تحرکات علیه تکنولوژی در امریکا و دیگر نقاط جهان، در سال ۲۰۳۰ فعال خواهد شد».

من در گردهم آیی بین المللی شهر نیویورك، با رویکرد و بحث علمی جهانی سازی در مورد تکنولوژی، شاهد شکل گیری و تولد جنبش تکنولوژی ستیزانه جهانی بودم.

هر زمان که یکی از سخنرانان این جلسه، حقیقتی تکان دهنده درباره شرکت ها و مؤسسه های بزرگ بیان می کرد[سخنرانان برای اشاره به این

ص: ۱۲۶

۱- Ronald Bailey، خبرنگار مجله Reason Science.

شرکت ها به سادگی از واژه «آنها» استفاده می کردنـد]، شـنوندگان در همهمه ای گنگ و نامفهوم که تـداعی کننـده ترس و وحشت بود، فرو می رفتنـد. [می گفتنـد:] آنهـا می تواننـد ژن هـا را بین اقسام دیگر حرکت دهنـد یا آنها، ژن ها را به صورت انحصاری ثبت می کنند یا آنها ۱۲۰۰ جواز ثبت اختراع نانوتِک دریافت کرده اند.

به نظر می رسید برای آن شرکت کنندگان که از مطالعه مقالاتی که عمرشان به چند سال قبل می رسـید، خسته و کلافه شده بودند، تمامی این جمله ها تازگی داشت. به راستی، تکنولوژی ستیزان از چه می ترسند؟

بنابر عقیده ماندر، آنها عموما از در کنار هم قرار گرفتن تکنولوژی با قدرت و توان کمپانی ها می ترسـند. ماندر اعلام داشت: «در کنـار اینترنت، در حـال حاضـر، مـا بیوتکنولوژی را همراه با برادر کوچک ترش، نانوتکنولوژی داریم که به صورت بالقوه می توانـد اسـتفاده از طبیعت را از سـطح اتم بالاتر برد. با وجود چنین تکنولوژی هایی، هیـچ چیز خارج از کنترل شـرکت ها و کمپانی ها نخواهد بود. آنها به نهایتِ شناخت و فهم جامعه فوق بشریدست می یابند».

کرک پاتریـک سـیل نیز که یـک نئوتکنولوژی ستیز است، اخطـار می دهـد تکنولوژی هـای الکتریکی، ژنتیکی و وراثتیسـبب تزلزل و آشفتگی در کره خاکی خواهد شد.

ریـچ هایس، مـدیر طرح «اولین گام در توضـیح و تشـریح تکنولوژی های انسانی»، نگرانیخود را چنین بیان می کنـد که مفهوم توسـعه و اسـتفاده از تکنولوژی های ژنتیک، حیات انسانی را حتماًدچار تغییر و تحول خواهـد ساخت. همچنین اسـتفاده از این نوع تکنولوژی، قوه تشخیص و درک انسانیو عملکرد آن را متزلزل می کند. ویاخطار می دهد به همان صورت که این

نوع از تکنولوژی گسترش می یابد، حرکت های سیاسی و عقیدتی به این سمت و سو خواهد رفت که حضور این نوع از تکنولوژی، انسان آینده را توجیه کند.

چت بوورس، پروفسوری که در دپارتمان مطالعات محیطی دانشگاه ارگون مشغول به کار است، اعلام می دارد که کامپیوترها، فن آوری مستعمره ساز و استعمارگر هستند. او پیش تر اخطار داده بود که کامپیوترها عمیقا در حال تغییر این مسئله هستند که ما چگونه می اندیشیم؛ همچنین آنها ناگزیر موجب کاهش توانایی ما در فهم و درک طبیعت و فرهنگ های دیگر می شوند.

تقریبا تمامی سخنرانان درباره اهمیت چیزی که آن را عدالت مدنی و عدالت زیست محیطی می نامیدند، صحبت کردند و بر آن تأکید ورزیدند. همچنین سخنرانان بر این نکته تأکید داشتند که تمامی گروه های فعال در زمینه جامعه مدنی بایدبر اساس یک برنامه و طرح عملی و قابل اجرا جهت کنترل یا توقف روند رو به رشد تمامی تکنولوژی های زاید و مسخره، با یکدیگر متحد شوند.

ریچ هایس، خواستار حرکتی جهانی و سریع جهت تحریم و ممنوعیت شبیه سازی و تولید مجدد انسان از راه غیرجنسی و نیز دست کاری های ژنیبرای کودکان شد. وی همچنین خواستار تصویب ضابطه پاسخ گو و اثرگذار بر تمامی تکنولوژی های ژنتیکی انسان شد.

مارتین تیتل، فیلسوفی که فعالیت های گروه ضدبیوتکنولوژیک انجمن «وراثت شناسی» را هدایت می کند، با این مطلب که اصل احتیاط و پیش گیری می تواند روند تکنولوژی را محدود و متوقف سازد، کاملاً موافق بود. او پرسید: چگونه دانشمندی می تواند بدون وجود زمینه برای آزمون، اثبات کند که محصول زراعی بیوتکنولوژیکی کاملاً سالم و بی خطر است، در حالی که

زمینه برای آنچه اصل احتیاط و پیش گیری بدان نیازمند است، وجود دارد؟

تیتل اذعان کرد که «برای من سخت است که از نقطه نظر سیاسی بگویند من می خواهم این علم را از میان ببرم. بنابراین، بهتر است بگویند دستاوردهای این علوم باید قبل از استفاده، سالم و بی خطر شوند.»او توضیح می داد که آن ها [تکنولوژی گرایان] در مورد قصد واقعی شان به جامعه، دروغ می گویند و این امر مانع از انجام دادن کار بر اساس اصل احتیاط و پیش گیری است. برای متوقف ساختن غول بی شاخ و دم تکنولوژی، آنها از این نکته می ترسند که تکنولوژی ستیزان، در مطالعه و تحقیقات خود، به این نکته دست یابند که جریان جهانی ادغام و یک پارچگی اقتصادی و همچنین روند تکنولوژیک را باید متوقف سازند. البته در صحنه اقتصاد، تجارت آزاد نیز باید متوقف شود.

جان کاونگ، مدیر انستیتوی مطالعات سیاسی می گوید که سیاست های اقتصادی و مقررات مربوط به آن باید فعالیت های کوچک، بازارهای محلی و جوامع محلی خودکفای مرتبط با محصولات اقتصادی محلی را تأیید و از آنها حمایت کند.

جری ماندر پیشنهاد می دهد کشورها از [پیروی] مدل های پیشرفته اقتصادی [دست بردارند و] به مدل های قبلی و سنتیبازگشت کنند؛ چون مدل های جدید، سبب ورشکستگیبیشتر کشورهایافریقایی و امریکایی لاتین در سال های بین ۱۹۷۰-۱۹۶۰ شده است. ریفکین به صراحت بیان می دارد که این، بزرگ ترین مسابقه کشتی و زورآزمایی در قرن بیست ویکم خواهد بود.

به هر حال، اجتماعی که در منهتن تشکیل شد، تمامی دلایل و انگیزه هاییرا که سبب پیشرفت انسان در این صد سال اخیر شده است، رد کرد. در واقع، مبارزه و کشمکش برای آینده، اکنون آغاز شده است. (۱)

۱- Reason on line، سیاحت غرب، شماره ۲۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹